



د افغانستان اسلامي امارت
د علومو اکاډمي
معاونیت بخش علوم بشری
مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی

تحقیقات کوشانی

په دې ګڼه کې:

- نگاهی مختصری به کتیبه دشت ناور غزنی...
- تأثیر هنر هلنستیک در افغانستان
- شواهد سکه شناسی و تاریخ فرمانروایی کنشکای اول
- بررسی سکه‌های مکشوفه ساحه باستانی شیوکی
- بررسی شواهد معماری دوره کوشانی در بالاحصار کابل

- دوره پنجم
- ماه میزان
- سال: ۱۴۰۳ هـ.ش
- شماره مسلسل: ۳۲ - ۳۳
- سال تاسیس: ۱۳۵۷ هـ.ش
- کابل - افغانستان

۲-۱

شماره ۲-۱، سال ۱۴۰۳

مجله تحقیقات کوشانی



KUSHAN RESEARCHES

6 Monthly Journal

Establishment 1978
Academic Publication of
Afghanistan Science Academy
Serial No: 32-33

Address:
Afghanistan Science Academy
Qala-i-Fathullah, Kabul-Afghanistan
Tel: 0202201279





د افغانستان اسلامي امارت
د علومو اکاډمي
معاونیت بخش علوم بشری
مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی

تحقیقات کوشانی

مجله علمی - تحقیقی

سال تاسیس: ۱۳۵۷ ه.ش.

شماره های مسلسل: ۳۲ و ۳۳

یادداشت

- مقاله رسماً از آدرس مشخص با ذکر نام، تخلص، رتبه علمی، شماره تلفون و ایمیل آدرس نویسنده به اداره اکادمی علوم فرستاده شود.
- مقاله ارسالی باید علمی - تحقیقی، بکر و مطابق معیارهای پذیرفته شده علمی باشد.
- مقاله باید قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- عنوان مقاله مختصر و با محتوا مطابقت داشته باشد.
- مقاله باید دارای خلاصه حد اقل حاوی ۸۰ الی ۲۰۰ کلمه بوده و گویای پرسشی اصلی باشد که مقاله در پی پاسخ دهی به آن است. همچنان خلاصه باید به یکی از زبانهای یونسکو ترجمه شده باشد.
- مقاله باید دارای مقدمه، مبرمیت، هدف، سؤال تحقیق، روش تحقیق، نتایج به دست آمده و فهرست منابع بوده و در متن به منبع اشاره شده باشد.
- مقاله باید بدون اغلاط تایپی با رعایت تمام نکات دستور زبان، تسلسل منطقی موضوعات در صفحه یک رویه کاغذ A4 در برنامه word تنظیم شده باشد.
- حجم مقاله حد اقل ۷ و حد اکثر ۱۵ صفحه معیاری بوده، با فونت ۱۳ تایپ شود، فاصله بین سطرها واحد (Single) باشد و به شکل هارد و سافت کاپی فرستاده شود.
- هیأت تحریر مجله صلاحیت رد، قبول و اصلاح مقالات را با در نظر داشت لایحه نشریاتی اکادمی علوم دارد.
- تحلیلها و اندیشههای ارایه شده بیانگر نظریات محقق و نویسنده بوده، الزاماً ربطی به موقف اداره ندارد.
- حق کاپی مقالات و مضامین منتشره محفوظ بوده، فقط در صورت ذکر مأخذ از آن استفاده نشریاتی شده می تواند.
- مقاله وارده دوباره مسترد نمی گردد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباط عامه اکادمی علوم افغانستان

مدیر مسؤول: محقق ستوری شمس مایار

مهتمم: محمد حمید امان

هیأت تحریر

- سرمحقق کتاب خان فیضی
- سرمحقق عبدالشکور قیومی
- پوهنوال مجتبی عارفی
- معاون سرمحقق علی احمد جعفری
- محقق ستوری شمس مایار

دیزاین: محقق ستوری شمس مایار

مطبعه: ستاره همت، کابل- افغانستان

آدرس: مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی، اکادمی علوم افغانستان.

قلعه فتح الله، جوار مسجد میرعبدالکریم آغا، کابل.

شماره تماس ریاست اطلاعات و ارتباط عامه: ۰۷۶۶۵۰۳۳۷۴ / ۰۲۰۲۲۰۱۲۷۹ (۰۰۹۳)

ایمیل ریاست اطلاعات و ارتباط عامه: info@asa.gov.af

شماره تماس مدیر مسؤول: ۰۷۸۵۶۰۹۶۶۱ / ۰۷۶۶۵۰۳۳۷۴

ایمیل مدیریت مجله: kushanmagazine@yahoo.com&storaishams.mayar@gmail.com

اشتراک سالانه

کابل: ۳۲۰ افغانی

ولایات: ۴۸۰ افغانی

کشور های خارجی: ۲۰ دالر امریکایی

- قیمت یک شماره در کابل: ۸۰ افغانی
- برای استادان و دانشمندان اکادمی علوم: ۷۰ افغانی
- برای محصلین و شاگردان مکاتب: ۴۰ افغانی
- برای سایر ادارات: ۸۰ افغانی

فهرست موضوعات

شماره	عنوان	نویسنده	صفحه
۱.	نگاهی به کتیبه دشت ناور غزنی از...	سرمحقق فایقه لحظه فیضی	۱
۲.	تأثیر هنر هلنستیک در افغانستان	معاون سرمحقق علی احمد جعفری	۹
۳.	شواهد سکه‌شناسی و تاریخ ... (بخش دوم یا آخر)	محقق ستوری شمس مایار	۳۲
۴.	بررسی سکه‌های مکشوفه ساحه...	سید حسین برهانی	۷۱
۵.	بررسی شواهد معماری دوره...	سرور هدایت و حفیظ الله حازم	۸۹
۶.	بررسی فعالیت‌های صنعتی دوره...	سلطان مسعود مرادی	۱۱۵
۷.	کاوش‌ها و فعالیت‌های حفاظتی...	عبدالرحمن نوری	۱۳۱

سرمحقق فایقه لحظه فیضی

نگاهی به کتیبه دشت ناور غزنی از دید باستانشناسی
**Review of the Ghazni Dasht-e-Nawor Inscription
from Archaeological Perspective**

By: S.R.F. Fayqa Lahza Faizi

Abstract

Afghanistan is one of the ancient and cultural country in which the ancient people spoke different languages and the cultural artifacts in the ancient areas represent different languages in this region. Thus, in this article, the ancient states of Gandhara and Bakhtar have been researched based on the contents of the Dasht-e- Nawor inscription, and it gives an idea to the researcher that how far the ancient states of Bakhtar and Gandhara were. I hope it will be meaningful to the readers.

خلاصه

افغانستان یکی از کشورهای باستانی و فرهنگی است که در آن مردمان قدیم به زبان‌های مختلف صحبت می‌نمودند که داشته‌های فرهنگی بجا مانده در ساحات باستانی کشور نمایانگر زبان‌های مختلف در این خطه باستانی می‌باشند. در این مقاله ایالت‌های قدیم گندهارا و باختر به اساس نوشته کتیبه دشت ناور غزنی به تحقیق و بررسی گرفته شده و به محقق مفکوره می‌دهد که ایالت‌های قدیم باختر و گندهارا تحت تأثیر کوشانی‌ها بوده است؛ پس با این منوال قلمرو کوشانی‌ها تا کدام سرزمین‌ها وسعت داشته است و بر اساس متن این کتیبه برخی از این سرزمین‌ها به کدام نام‌ها یاد می‌شدند. امید است نتایج و یافته‌های این مطالعه مورد دلچسپی خواننده‌گان محترم قرار گیرد.

مقدمه

افغانستان کشوریست باستانی و تاریخی که آثار مختلف و متنوع از فرهنگ‌های مردمان قدیم در ازمینه‌های باستانی و تاریخی را در بطن خاک خود جا داده که از فرهنگ مردمان قدیم این خطه باستانی نماینده‌گی می‌نماید. در قدیم ایلام مردمان این سرزمین به خط و کتابت بلدیت نداشتند و مشکلات روزمره خود را از طریق زبان تصویری حل می‌نمودند که میتوان از زبان تصویری مغاره‌های هزارسم سمنگان یادآوری نمود؛ ولی بعدها مردم توانستند که به زبان‌های مختلف صحبت نمایند که کتیبه‌ها به ویژه کتیبه دشت ناور غزنی به این گفتار ما مهر صحه می‌گذارد. این کتیبه‌ها به زبان باختری و رسم الخط یونانی در سنگها کندن کاری گردیده و مناطق مختلف باختر و گندهارا که تحت تسلط کوشانی‌ها به ویژه ویماکد فیزس قرار داشتند، برای ما به معرفی گرفته است.

مبرمیت موضوع

به اثر تحقیقات باستانشناسی در افغانستان کتیبه‌های زیادی کشف گردیده است که یکی از جمله کتیبه دشت ناور غزنی می‌باشد و چون کتیبه‌ها یکی از اسناد مؤثق در پژوهش‌های تاریخی و باستانی به شمار میرود، پس با بررسی و مطالعه کتیبه‌های دشت ناور غزنی بر علاوه اینکه از نظر رسم‌الخط، بسیاری از تحولات زبانی را می‌توان دریافت نمود؛ در مورد چگونگی کاربرد واژه‌ها و اسم‌های تاریخی بعضی ساحات باستانی نیز میتوان مطالبی را مورد بررسی قرار داد؛ همچنان، مهمتر از آن حدود قلمرو شاه کوشانی

نگاهی به کتیبه دشت ناور غزنی...

موسوم به ویماکدفیزس را در ایالات گندهارا و باختر نیز برملا ساخته است، به همین دلیل تحقیق و بررسی این موضوع اهمیت خاص تاریخی و فرهنگی داشته و مطالعه آن مهم پنداشته می‌شود.

هدف تحقیق

هدف از نوشتن این مقاله علاوه از معرفی کتیبه های دشت ناور غزنی، اهمیت جغرافیایی و سیاسی دوره کوشانی‌ها به ویژه ویماکدفیزس در ایالت های باختر و گندهارا می‌باشد.

روش تحقیق

در نگارش این مقاله از روش تحقیق توصیفی-تشریحی استفاده به عمل آمده و محتوای آن به رویت اسناد و مدارک کتابخانه‌ای و ساحوی تحلیل گردیده است.

متن مقاله

غزنی یکی از ولایات باستانی و با عظمتی است که با داشته‌های باستانی و تاریخی خود در عرصه تاریخ و فرهنگ افغانستان جایگاه خاصی دارد. این شهر در عهد باستان و عصر کوشانیها معبر بزرگ راه ابریشم و راهرو بسیاری از جهانگردان، سیاحین، هنرمندان و فاتحان به شمار میرفت. یونانو-باختری‌ها، ساکه‌ها، پارت‌ها، کوشانی‌ها و دوره‌های اسلامی هر کدام به نوبه خود در این ساحات تمرکز داشته و از مزایای جغرافیایی و طبیعی آن استفاده برده اند. از جمله کوشانیها که در تاریخ کشور ما از قرن اول میلادی تا قرون بعد از میلاد در این خطه تسلط داشتند؛ علاوه بر ساختارهای معابد تپه سردار غزنی، گودال آهنگران که توسط هیأت باستانشناسی هندی در سال ۱۹۶۸م. برابر با ۱۳۸۷ه.ش مورد کاوش، مطالعه و تدقیق قرار گرفته، در نتیجه بقایای معبد بودایی دوره کوشانی دریافت گردیده است. بدین منوال، در جغتوی این ولایت بقایای ساختمان‌های رهایشی کوشانی‌ها نیز گواه بر آن است که یکی از ساحات عمده دوره کوشانی به شمار میرفته است و به ادامه در دشت ناور نیز کتیبه‌های تخریب شده کشف و به دست آمده است که از اهمیت زیادی برخوردار میباشد.

از دید تاریخی نیز ولایت غزنی سابقه طولانی دارد؛ غزنی در کتاب اوستا بنام کخره یاد گردیده است که یکی از سیزدهمین سرزمین‌های اوستا بوده است. در سده هفتم میلادی

سیاح چینی خوانگ زانگ به این شهر سیاحت کرده آن را بنام " هو سی نا / Ho si na " که مقرون به نام امروزی غزنه است (۸: ص ۱۶۹) یاد نموده است. بطلیموس در قرن دوم میلادی نام این شهر را، گنزکه از جمله استان‌های پاراپامیزاد در شمال کابل یاد نموده است (۵: ص ۲۴۹). در کل میتوان گفت که ولایت غزنی یکی از پربارترین و دیعه ماندگار دور باستان سرزمین افغانستان در پویه تاریخ به شمار میرود و با داشتن فرهنگ و تاریخ گسترده و پر بار، جایگاه بس سترگی در تاریخ باستان دارد. طوریکه دشت ناور غزنی گذشته از آنکه معبر بزرگ راه ابریشم نه تنها در عصر طلایی کوشانیان بوده؛ بلکه راهرو جهانگردان و سلحشوران تاریخ از عصر سکندر مقدونی، ساکاها، پارت‌ها و به ویژه عصر کوشانیها، از سرزمین شمال هندوکش تا کناره‌های سند یا سنهوی قدیم به شمار میرفت.

قراری که بیان شد یکی از جمله تمدن‌ها زعامت کوشانیها از عهد ویماکدفیزس تا آخرین شاه این سلسله بوده که در تکوین و استحکام غنای فرهنگی کشور نقش بارزی را داشتند؛ چنانچه در نتیجه کشفیات و کاوشهای باستانشناسی نه تنها آثار دوره بودایی از این شهر دریافت گردیده است؛ بلکه مهمتر از همه سنگ نوشته‌های نیز کشف گردیده است که از آغاز تسلط امپراتوری کوشانی در این ساحه گواهی می‌دهد. پس با این حال، بقایای باستانی خیلی با ارزش در غزنی کتیبه‌هایست که از لحاظ محتویات و ذکر اسمای ایالت‌های قدیم کشور قابل اهمیت بوده و بسیار زیاد درخور توجه است.

به همین دلیل در سالهای ۱۹۶۵ الی ۱۹۶۷ م. سروی و پژوهشهای پیگیر به وسیله تیم‌های باستانشناسی امریکایی، ایتالوی، هندی و افغانی در ساحه دشت ناور غزنی صورت پذیرفت (۶: ص ۵۲) که نتیجه تحقیقات آنها می‌تواند گره‌گشای مطالب غامض و ناشناخته باشد؛ زیرا زائده این تحقیقات کشف کتیبه‌هایست که تاریخ آن به حاکمیت کوشانی‌های بزرگ منجمله ویماکدفیزس سومین حکمروای سلسله اول امپراتوری کوشانی‌های بزرگ میرسد.

به این ترتیب، به قول استاد علامه حبیبی سنگ نوشته مفصل و طویل است که به خط یونانی مشابه کتیبه سرخ کوتل با حروف کلان و غیر متصل غالباً به زبات تخاری یا دری قدیم نقر شده است این کتیبه آسیب زیادی دیده و خواندن آن مشکل است؛ اما از روی حروف آن میتوان دریافت که از کتیبه‌های روزگان و جغتو قدیمتر بوده است (۱: ص ۵۷).

کتیبه های مکشوفه دشت ناور غزنی را باستانشناسان و کتیبه شناسان از شماره I تا III نمبرگذاری نموده اند که در تاریخ کشور اهمیت زیادی را دارا می باشد. کتیبه ۱۳ سطری نمبر I دشت ناور غزنی دارای ۲۴۶ حرف است که در ارتفاع ۴۳۲۰ متری کوهستان غزنه مربوط به کناره های دشت ناور غزنی در روی صخره های همواری حک گردیده بود که به صورت زیرین میتوان شرحی از محتوای ترجمه این کتیبه را ارایه داشت: «در پانزدهم ماه گورپیاپوس سال ۲۷۹ شاه شاهان بزرگ ایموتاکیپسوی کبیر برای رب النوع ماه که بانی کوشانیها است، شاه این نوشته را هدایت نمود، او (ایموتاکیپسوی) که بانی خیر و صلاح و رفاه است به اینجا آمد از آندوز (کندوز) و سانیکوس (احتمالاً بلخ و سمنگان) که هر دو جا توسط او فتح و گشوده شد. او فرمان داد تا مالیاتی که از کندوز به دست می آید سهم خودش و نیایشگاه باشد؛ زیرا ارباب الانواع جنگ برای همیشه آن را دوست بدارد به این لحاظ آنها را به اینجا فرا خوانده بود» (۷: ص ۲۷۰).

آنچه قابل ملاحظه است گورپیاپوس است که از زمره ماه های یونانی است که در سطر اول کتیبه نمبر I دشت ناور غزنی به مشاهده میرسد، این ماه یعنی گورپیاپوس در تقویم شاهان یونانو-باختری مروج بوده و به دوره ایوکراتیدوس تعلق داشته و با روی کار آمدن ایوکراتیدوس بر سریر قدرت در حدود ۱۷۰ ق.م. کاربرد آن آغاز میشود. ولی باید تقویم درست آن ماه را به اساس کتیبه نمبر III دشت ناور غزنی با کلمه براکاسی، همسو و مترادف با ماه گورپیاپوس که مصادف به فصل خزان میباشد، متعلق به دوره حاکمیت ویماکدفیزس دانست (۹: صص ۴۳۲-۴۴۰). آنچه در متن کتیبه نمبر I دشت ناور غزنی در زمینه ماه، روز و سال حرف زدیم با کتیبه نمبر III دشت ناور غزنی در بسیاری از موارد باهم همسویی داشته است؛ ولی تفاوت آن در محتوای زبانی بوده که دانشمندان آن را ساکایی ختنی گفته اند نه زبان بلخی یا همان زبان باختری که هنینگ آلمانی در مورد زبان کتیبه سرخ کوتل ارایه داشته است (۲: ص ۱۰). مثلاً: در کتیبه نمبر III دشت ناور غزنی با وجودی که صدمه زیادی دیده و سایر خطوط آن مغشوش گردیده است؛ با آنها چینی ترجمه شده است: «...» اکنون سال ۵۰ است ماه براکاسی و از پانزدهم» و این به آن معنی است که هرگاه متن کتیبه سکایی ختنی باشد، اقامت و پایش شاهان کوشانی را در جایگاه دیگری قبل از آنکه در باختر به فرمانروایی رسیده باشند، نشان می دهد.

روی همرفته، سطور ۲-۹ کتیبهٔ نمبر III دشت ناور غزنی را میتوان به صورت مقایسوی با زبان باختری چنین وضاحت داد: «ما شاه شاهان، شریف، کاتویسای بزرگ کوشانا، فرمان میدهیم جهت رفاه مردم نوشته شود. او [یعنی کاتویسا] که بر فراز کوه‌ها و از مناطق مرتفع عبور کرد و به کاپیسا [کاپیسی] نرفت و با پیشروی و ظفرمندی جهت آرامش رعایا جنگ کرد و از این سرزمین گذشت، ساناس را اسیر نمود و از بین برد، جهت پیروزی به تمامی نوکران و پاسداران خود با مهربانی عمل کرد و هدایا و ضیافت برای رب النوع برپا کرد جشنی پس از آن برای افسران و جنگجویانش که آنها مهربان و وفادار بودند درست نمود این را فرمان داد تا روی سنگ این گزارش را بنویسند، مالیات و تحایف به نیایشگاه ابر رب النوع [رب النوع بزرگ] برگرفته شود (۴: ص ۵۲).

با تحلیل و متن بازسازی شدهٔ کتیبهٔ فوق که تاریخ آن به سال ۵۰، ماه براکاسی و روز پانزدهم میرسد کلمهٔ [کاتویسای بزرگ] کوچولو کد فیزو است که قابل بحث می‌باشد. از سوی دیگر گوریپایوس ماه یونانی است و ماه براکاسی ماه ختنی و ساکایی‌های فراه‌رود [ماوراءالنهر] بوده و یا باید فراتر از آن باشد، این مفهوم را میرساند که کوشانی‌ها در کنسو تحت زعامت (کاتویسای بزرگ) که در کتیبهٔ دشت ناور ذکر شده است باید کاتویوسا یعنی کوچولو کد فیزو باشد؛ موضوع دیگر اینکه هرگاه در کانسو زنده‌گی می‌نمود حین وارد شدن به باختر نه از طریق کاپیسا، بلکه شاید از مجاری دیگری وارد غزنه و از آنجا به سرزمین گندهارا پا نهاده باشند و این مناطق را شاید به شمول کاپیسی بعداً تحت فرماندهی خود قرار داده باشند و این کتیبه به یادبود شاه نوشته شده است. حمله یا لشکرکشی دوم توسط ویماکد فیزس به مناطق جنوب و جنوب شرقی صورت گرفته که شاید این سرزمین‌ها از فرمانروایی شاه کاتویسا سرکشی کرده باشند؛ چنانچه مطابق متن کتیبهٔ رباتک، کنشکا برای دوباره گرفتن مناطق جنوب گندهارا و شرق هند مربوط به پدرش یعنی ویماکد فیزس در سال اول جلوس خود لشکر کشیده و تا سکیتا (Sakita) در نوار برهماپوترا پیش رفته باشد و این مناطق را آزاد ساخته باشد. از سوی دیگر اگر نام کاتویسا را به کد فیزس انطباق دهیم، کد فیزو پسوند نام تبار یا خانوادگی بوده؛ پس پسوند نام کوزولو، ویماکتو، ویموکد فیزو، کنیشکو نماینده‌گی از تبار این دودمان یا خانواده می‌نماید و از نام کوزولو به کد فیزو در کتیبه اکتفاء شده باشد که این مسأله مستلزم تحقیقات بیشتر تاریخ تحلیلی و واژه‌شناسی می‌باشد (۷: ص ۲۷۱).

به هر صورت، نخستین کتیبه‌ای که به زبان باختری نفر شده است، میتوان آن را به عهد ویماکدفیروز رجعت داد که جریان عبور از کوهستانات غزنه یا تسیوکوتا (Tsi u kota) بعد از سفر آندوز و سانیکوس یا سانیکه را بازگو می‌نماید. در حالی که هرگاه از کاتویسا که همان کدفیروز است نام برده میشود، احتمالاً نام پدرش یا نام خانوادگی آن باشد که به زبان ساکایی ختنی نوشته شده است از این بر می‌آید که کاتویسا قبل از آمدن از ناحیه کانسو به باکتریانا به زبان سکایی ختنی صحبت می‌کرده؛ ولی از موجودیت زبان باختری و چگونگی وضعیت سیاسی و فرهنگی این سوی فراه‌رود آگاهی داشت؛ البته این حالت قابل تدقیق و بررسی رویدادهای است که مربوط مهاجرت‌ها و حوادث سال‌های ۱۳۰ تا ۱۲۸ قبل از میلاد در دو سوی آمودریا می‌باشد.

با این حال، سایر کتیبه‌های دشت ناور غزنی که در مجموع ۵ کتیبه را در بر دارد حالت بدی داشته و زمینه‌های خوانش آن به نظر جی. هارماتا (J. Harmata) مشکل به نظر میرسد. باستانشناس خبره کشور سرمحقق نظرمحمد عزیزی که کتیبه وزین رباتک را به بررسی و تحلیل گرفته است، پیرامون ماه‌های تقویمی مانند ختنی و سغدی نظری را ارائه نموده است مبنی بر اینکه این ماه‌ها رابطه مستقیم با دوران آریایی‌های دارد که در سرزمین آریانا در دو سوی آمودریا یا اوکسوس زنده‌گی می‌نمودند، و با آمدن یونانیها در خطه‌های آسیای میانه تفاوتیم یونانی در تعاملات اجتماعی آن زمان محول گشت؛ زیرا بعضی از این تفاوتیم قبل از یونانی‌ها همگون با تفاوتیم بابلی‌ها و سومری‌ها بوده و در شمارش ماه و سال بنا به ضرورت‌های اجتماعی و عقیدتی کاربرد داشت همانند تقویم آرتیمس که هم در خطه‌های آریایی و هم در سرزمین بابل مورد استفاده قرار میگرفت. همچنان، نام آندوز (کندز یا کهندژ) اسمی است قبل از تسلط کوشانی یعنی دروه یونانی‌ها؛ و نام ساناس کاملاً آریایی ختنی است قبل از تسلط کوشانی‌ها در باکتریانا و منسوب به سمناگوس یا زمنگان- بلخ میباشد؛ یعنی کوشانی‌ها در نبشت کتیبه‌های خود نام بومی و محلی مناطق را بیشتر مورد استفاده قرار داده اند.

نتیجه‌گیری

در نتیجه کاوشها و تحقیقات باستانشناسی آثار باستانی دوره کوشانی به ویژه کتیبه‌های زیادی مکشوف گردیده است که از جمله یکی هم کتیبه‌های دشت ناور غزنی است و این

کتیبه ها در واقع یکی از اسناد معتبر پیرامون خانواده و تبار کوشانیها از کجولو (کدفیزو) تا دورهٔ اخیر زنده‌گانی ویماکدفیزو بوده میتواند و این کتیبه در مورد معتقدات، سنه های حاکمیت و اسمای تاریخی مناطق تحت قلمرو کوشانیها معلومات می‌دهد؛ اما این مطالعهٔ کوتاه و بسیار گذرا در این مورد بسنده نبوده و مستلزم تحقیقات علمی، مسلکی و تخصصی بیشتر است.

مآخذ

۱. حبیبی، عبدالحی. تاریخ خط و نوشته های قدیم افغانستان از عصر قبل‌التاریخ تا کنون. انجمن تاریخ و ادب افغانستان، ناشر: اکادمی علوم افغانستان، کابل، ۱۳۵۰.
۲. روزنفیلد، م.ن. هنر دورهٔ کوشانی. مترجم: سرور همایون، کابل، وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان، مرکز بین‌المللی تحقیقات کوشانی، ۱۳۵۸.
۳. عزیززی، نظرمحمد. تاریخ امپراتوری کوشانی، جلد اول، کابل، وزارت اطلاعات و کلتور، ۱۳۵۷ ه.ش.
۴. عزیززی، نظرمحمد. نگاهی به تاریخ مدنیت قدیم غزنه، کابل، ۱۳۹۲.
۵. غبار، میرغلام محمد. جغرافیای تاریخ افغانستان، حواشی و تعلیقات، فرید بیژند، ناشر: بنگاهٔ انتشارات میوند، کابل، مطبعهٔ میوند، ۱۳۸۴.
۶. فیضی، کتاب خان. «ساحات باستانی و کاوشهای باستانشناسی در غزنی»، گاه نامه غزنی، شماره چهارم، ۱۳۶۰.
۷. جی، هارماتا. تاریخ تمدن آسیای مرکزی: بخش "زبانها و ادبیات در امپراتوری کوشانی"، مترجم: صادق ملک شهمیرزادی، یونسکو: تهران، ۱۹۹۷ م.
۸. یمین، محمدحسین. افغانستان تاریخی، چاپ دوم، قصه خوانی، رحمت مارکیت، ۱۴۲۲ ه.ق.

9. H.Humbach, Dia kaniska-Inschrift-von surk kotal, Wiesbaden, 1960 in Helle. Mihelasien DARMSTADT, 1969.P.432 .440.

نویسنده: عمر سلطان

ترجمه: معاون سرمحقق علی احمد جعفری

تأثیر هنر هلنستیک در افغانستان*

Hellenistic Influence in Afghanistan

By: S.O. Sultan

Translator: R.F. Ali Ahmad Jafari

Abstract

This article was written in English by Omar Sultan and it has been published in the Kushani research magazine in the year (1357) which contains important and valuable information about the settlement of Greeks in Afghanistan and the effects of Greek art in different dimensions such as: The art of architecture (the founding of Alexandria,

* این مقاله تحت عنوان "Hellenistic Influence in Afghanistan" در شماره اول، سال اول مجله تحقیقات کوشانی در سال ۱۳۵۷ خورشیدی نشر گردیده است.

cities and temples), the art of sculpture, how to strike mosques and description of the contents on and back of Greek coins and its continuation is in the period of the Kushans as well as the Greek inscriptions discovered in Afghanistan which is of particular importance and I (the translator) translated this article into Dari for the use of students, researchers and those interested in history and archeology. I hope it will be put to good use.

خلاصه

مقاله حاضر توسط عمر سلطان به زبان انگلیسی نگارش یافته و در مجله تحقیقات کوشانی در سال (۱۳۵۷ ه.ش) به چاپ رسیده است که حاوی مطالب مهم و ارزشمند در مورد چگونگی مسکن‌گزینی یونانی‌ها در افغانستان و تأثیرات هنر یونانی در ابعاد مختلف مانند: هنر معماری (تأسیس اسکندریه‌ها، شهرها و معابد) هنر مجسمه‌سازی، چگونگی ضرب مسکوکات و تشریح مطالب در روی و پشت سکه‌های یونانی و تداوم آن در دوره کوشانی‌ها و نیز کتیبه‌های یونانی مکشوفه در افغانستان می‌باشد که از مبرمیت خاص برخوردار است و اینجانب (مترجم) مقاله‌ها را جهت استفاده محصلان، محققان و علاقمندان تاریخ و باستانشناسی به دري ترجمه نمودم. امیدوارم مورد استفاده مطلوب قرار گیرد.

متن مقاله

افغانستان کشور افغان‌ها و افغان نام قوم و مردمی است که در حال حاضر در این کشور زندگی می‌کنند. این نام در تاریخ منطقه نسبتاً دیرتر ظاهر شده است. در دوران باستان هیچ نام واحدی برای تمام این منطقه وجود نداشت. در عوض، بسیاری از بخش‌های آن با نام‌های مختلفی شناخته می‌شدند؛ زیرا توسط قدرت‌های سیاسی مختلف اداره می‌شدند. افغانستان امروزی تقریباً از مناطق باستانی زیر تشکیل شده است: بخشی از سغدیان، تمامی باختر، بخش عمده‌ای از پاراپامیزاد، کاپیسا، آراکوزیا و همچنان سیستان و بخش بزرگتری از آریا. در نتیجه امروز افغانستان یک کشور محاط به خشکه بین کشورهای آسیای مرکزی از شمال، پاکستان در شرق و جنوب و ایران در غرب قرار دارد. این منطقه نقش بسیار مهمی در تاریخ آسیای مرکزی، هند، پاکستان و ایران داشته

است. افغانستان نه تنها همیشه نقطه تلاقی سه راه تجارت باستانی غرب و شمال بوده است، بلکه اینجا نقطه تلاقی فرهنگ باستانی آسیای مرکزی، قاره هند، پاکستان، ایران و کشورهای بود که دورتر از آن قرار دارند. موقعیت جغرافیایی خاص افغانستان آن را به سرزمینی تبدیل کرده است که رشته کوه های قدرتمند و بیابان های خشک آن هرگز مانع مهاجمان بیگانه نشدند. کنترل قطعی آن بر تجارت شرق و غرب همیشه از اقبال خوب و بد آن بوده که به این کشور قدرت و گرسنگی، رفاه و فقر، قدرت و بدبختی را به بار آورده است. مرزهای سیاسی افغانستان به دلیل موج های پی در پی تهاجم، جنگ های بی وقفه و تغییر الگوی دائمی قدرت های سیاسی در مرزهای این کشور همواره مبهم و متزلزل بوده است؛ ولی موقعیت جغرافیایی آن تاریخ آن را نشان داده است. فرهنگ و سنت های آن منحصر به فرد بوده که در جای دیگر آسیا به ندرت دیده میشود. تاریخ افغانستان به دوران باستان میرسد و این حقیقت همواره ثابت گردیده است که تمدن هایی با ویژه گیهای مختلف و منشاء متفاوت را در خود ذوب نموده است. این بیشتر برای دوره ای صدق میکند که پس از گسترش امپراتوری فارس (Persian) در قرن ششم قبل از میلاد از کشورهای مدیترانه تا پنجاب در پاکستان، این منطقه با غرب در تماس بود. تماس های اولیه آن با یونان و یونانیان مبهم است. آنچه ما به طور قطعی میدانیم این است که یونانیها مدت ها قبل از حمله اسکندر مقدونی در بخش هایی از افغانستان و پاکستان ساکن شده بودند. این واقعیت که خط یونانی در منطقه شمال غربی پاکستان در اوایل قرن هفتم قبل از میلاد استفاده میشد، این دیدگاه را تأیید می کند. این حقیقت آشکار است که هنرمندان و صنعتگران یونانی و همچنین کارگران یونانی توسط مردم فارس در دربار و ارتش به کار گرفته می شدند. بسیاری از سربازان و سرداران یونانی برای حکومت و اسکان به باختر و سایر نقاط این منطقه فرستاده میشدند. پس از آن این روال به ویژه پس از حمله اسکندر مقدونی به یک امر عادی تبدیل شد. من [نویسنده مقاله] در اینجا به جزئیات حمله اسکندر مقدونی نمی پردازم، اما ذکر دو واقعیت زیر را بسیار مهم می پندارم.

اسکندر مقدونی از همان ابتدا موقعیت استراتژیک این کشور را مورد دقت قرار داد و به همین دلیل در بخش های مختلف آن اسکندریه ها و قرارگاه های نظامی را ایجاد کرد، مانند اسکندریه اسیانا، اسکندریه آریوس، اسکندریه آراخوسیا، اسکندریه کاپیسا و نیکایا

بود. ایجاد این اسکندریه ها همه برای محافظت از تهاجم عشایر از شمال و برای ایمن کردن یک گذرگاه امن به سمت دریا در جنوب بود. علاوه بر این، اسکندر در این شهرها همه یونانی‌ها را پیدا کرد و بخصوص آن یونانی‌هایی که میل زندگی کردن در افغانستان را داشتند، یا آن‌هایی را که اکنون از نیروی ارتش منقرض شده فارس مزاد بودند، اسکان داد. به عنوان مثال، تنها در باختر، ۱۳۵۰۰ سرباز یونانی را به فرماندهی آمینتاس باقی گذاشت. پس از مرگ ناپهنگام اسکندر، یونانیان به زودی تمام مناطق شرق کاپیسا را از دست دادند، اما تمام کشور افغانستان در دست سلوکیان باقی ماند. این حاکمان سلوکی با ایجاد مستعمرات بیشتر در افغانستان و جاهای دیگر، حکومت خود را بیشتر تقویت کردند. در تمام مستعمرات یونان، یونانی‌های آسیای صغیر بیش از هر کسی دیگری ساکن شدند. این یونانیان بودند که توسط اسکندر و پادشاهان سلوکی در اینجا مسکن گزین شدند که هستهٔ یک «میرسی هلاس» را در کانون آسیا تشکیل دادند. متأسفانه، اطلاعات زیادی در مورد شیوه زندگی آن یونانیها در دست نیست. اما آنچه مسلم میباشد این واقعیت است که این «هلنیان» در اینجا تمدن یونانی را تجربه نکرده بودند. در واقع، علی‌رغم فشارهای زیاد، این یونانیها موفق شدند تمدن یونان را با تمام اصالت آن در خود حفظ کنند. این امر اکنون به طور قابل ملاحظه‌ای با حفاری‌های اخیر در آی خانم، یا اسکندریه اکسوس (Oxus) ثابت شده است. در این مورد بعداً بحث خواهیم کرد. به زودی یونانیان در افغانستان دچار مشکل شدند. امپراتوری اشکانی مانند یک کوه در حال فرود آمدن بود و عملاً یونانیان افغانستان را از بقیه امپراتوری سلوکی جدا میکردند. تقریباً در ۲۵۰ ق.م. یونانیان در باختر به رهبری دیودوت از سلوکی‌ها جدا شدند و امپراتوری خود را تأسیس کردند. از این رو این آغازی برای سلسله مشکلات طولانی آنها بود؛ زیرا ارتباط آنها با غرب (سلوکی‌ها) قطع شد. در باختر آنها از هر طرف توسط دشمنان محاصره شده بودند و اختلافات داخلی آنها بین دو رقیب به تدریج انرژی و نیروی آنها را کاهش میداد. در چنین شرایطی آنها در ابتدا محکوم به فنا بودند و در پایان واقعاً نابود شدند. اما تا زمانیکه آنها بدون شک مانند «هلن» ها زندگی می کردند، سعی کردند هویت خود را با بالا بردن پرچم و فرهنگ و زبان یونانی حفظ کنند. آنها از شناسایی شان با تمدن محلی

خودداری میکردند و مبارزهٔ قهرمانانه‌ای که برای مبارزه با تمدن محلی جذب کننده ارایه کردند، قابل توجه و غبطه‌ور است.

تجارت شرق و غرب از طریق باختر هرگز به طور کامل متوقف نشد و از طریق این تجارت بود که یونانیان در باختر خون تازه‌ای به دست آوردند که آنها را قادر ساخت تا زنده بمانند. اما کافی نبود. فشار قبایل از شمال برای آنها بسیار جدی و قوی بود. آنها توجه خود را به سمت شرق در سراسر کوه بابا و در پاکستان معطوف کردند که تنها امید شان برای بقا بود و در اینجا مؤفق تر بودند. قبل از اینکه آنها در نهایت در ۱۳۰-۱۰۰ قبل از میلاد از باختر محو شوند، قبلاً یک "پایگاه در پاکستان و هندوستان" ایجاد کرده بودند، جایکه امپراتوری بزرگتر از امپراتوری اسکندر مقدونی ایجاد کردند. یونانیان میراث یونانی بکر خود یعنی فرهنگ، مؤسسات و زبان خود را در آنجا منتقل کردند. با این حال، آنچه آنها در پاکستان به دست آوردند خارج از محدودهٔ این مقاله است.

سکاها جانشین یونانیان در افغانستان شدند، اما این صفحهٔ جدید برخلاف آنچه یونانیان در کشور به دست آورده بودند، نبود. در عوض، آنها به ساده‌گی پا در کفش خود گذاشتند. آنها آنچه را که یونانیان باقی گذاشته بودند، حفظ کردند. سکاها در شهرهایی که یونانیان تأسیس کرده بودند زندگی میکردند، تا آنجایی که بربریت آنها می توانست به آنها اجازه دهد، فرهنگ، زبان و غیره نهادهای آنها را پذیرفتند. پس از سکاها، اشکانیان که گرایش‌ها و نگرش‌های هلنیستی آن‌ها مشهور است، جانشین شدند. مدت حکومت این دو سلسله در افغانستان بسیار کوتاه است. علاوه بر این، چیز زیادی در مورد فرهنگ مادی آنها شناخته نشده است.

در قرن اول میلادی شاخهٔ دیگری از قبیله سکاها به نام کوشانی‌ها که از آسیای مرکزی بودند و به زودی بر سراسر افغانستان، پاکستان و هند تا ماتهورا مسلط شدند. تحت حمایت آنها، هنرهای هلنستیک که در حال از بین رفتن بود جان تازه‌ای دریافت کرد. آنها هنر محلی بودایی را تشویق کردند تا با اشکال و ویژگیهای معمولی هلنیستی توسعه یابد. امروزه این هنر بیشتر با نام هنر گندهارا شناخته میشود. کوشانی‌ها همچنان روابط تجاری و اجتماعی با غرب را تشویق می‌کردند.

پایان سلسله کوشانیها به دست ساسانیان در قرن سوم میلادی ضربه‌ای بزرگ به تداوم تمدن هلنستی در افغانستان بود. یعنی تلاش بر این شد تا هنر هلنستی یک بار دیگر در قرن پنجم میلادی توسط شاخه دیگری از کوشانیها احیا شود. از بهترین نمونه‌های این دوره میتوان به مجسمه‌های گچبری شده معروف ساحه باستانی هده اشاره کرد. اما این چیزی بیش از آخرین سوسو زدن یک شعله در حال مرگ نبود. سنت‌های یونانی تا قرن ششم و هفتم میلادی هنوز در افغانستان پابرجا بود، اما اینها چیزی جز دود نبود که از یک شمع تازه خاموش شده بیرون می‌آمد. تصور می‌شود که سلسله‌ای طولانی از سلسله‌های یونانی از ربع آخر قرن چهارم قبل از میلاد تا قرن پنجم میلادی بر افغانستان حکومت کرده‌اند. در این حال، بعد از میلاد، تصویر روشن و ثابتی از آنچه آنها در زندگی فرهنگی افغانستان کمک کند، هنوز ظاهر نشده است. این امر چنان مبهم بوده است که تا همین اواخر تنها شاهد وجود یونانیان باختری در افغانستان و پاکستان بود و در نتیجه تمدن آنها در باختر توسط بسیاری به عنوان ستراب، سکه‌های عالی آنها و نکات دیگر تلقی میشد. در واقع، تا اکنون کاوش‌های سیستماتیک بسیار کمی در افغانستان انجام شده است و هر نوع شواهدی که ما در اختیار داریم، هم از نظر زمان و هم از نظر مکان، تکه‌تکه و پراکنده است. با این حال، برخی اکتشافات اخیر در باختر، دیدگاه ما را نسبت به میراث هلنستی در این کشور کاملاً تغییر داد و وقتی همه شواهد باهم بررسی می‌شوند، کافی است نشان دهند که نفوذ غرب در همه بخشهای حیات فرهنگی این منطقه چقدر قوی و پایدار بوده است. در اینجا در زیر تلاش می‌کنیم به برخی از ویژگیهای برجسته که نشان‌دهنده نفوذ هلنیستی در افغانستان است، اشاره کنیم.

معماری

همانطوری که قبلاً اشاره شد اسکندر مقدونی اسکندریه ها و دیگر شهرهای مستحکم را در افغانستان تأسیس کرد. اسکندریه آریوس، آراکوزیا، اکسوس و نیکایا در نزدیکی جلال آباد نمونه‌های معروف آن هستند. پادشاهان سلوکی تعداد این سکونتگاه‌های یونانی را افزایش دادند و بعداً یونانیان باختری به تعداد آنها اضافه کردند. به عنوان مثال، دمتریوس اول، اسکندریه آراکوزیا را مجدداً اعمار کرد و دمتریوس اسکندریه سوگدیانا و میناندر کبیر اسکندریه (کرتانا یا تیتراگونیس) را تأسیس کردند. بامیان،

ناگاهارا، دیون-نوسوپلیس در نزدیکی کاپیسا و کوپن یا کابل همه در پاراپامیزاد. بلخ یا باختر باستان پایتخت یونانیان در افغانستان بود و ساتراپی باختری بعدها در ادبیات هلنیستی و ادبیات چینی قرن دوم قبل از میلاد به عنوان "هزار شهر باختر" یاد شده است. شهرهای حصار شده باختری و "مکانهای باکتريا" بیش از پیش ذکر شده اند. حدود ۷۰ شهر حصارشده توسط یک سیاح چینی چانگ کین (Chang K'ien) تنها در فرغانه ذکر شده است. اما متأسفانه امروزه از نظر باستانشناسی اطلاعات زیادی در مورد این شهرها وجود ندارد. چنانچه باختر نامی است که تا هنوز هم در حالت ابهام قرار دارد و غیر واقعی تلقی میشود و همچنان همه اسکندریه ها، دمتریوس، آنتیوخوس و غیره اسطوره‌های ادبی بیش نیستند. اما اگر مثال‌های آی خانم و بگرام و اسکندریه اکسیانا را به ترتیب در هندوکش مورد مطالعه قرار دهیم، حداقل نشان می‌دهد که یونانیان در افغانستان چه تلاش‌های کردند. بنابراین، در اینجا یونانیها اصول جدید برنامه‌ریزی شهری و ساخت قلعه و مکانهای تدافعی را تطبیق کردند. انتخاب شهر و مکان‌هایی در حاشیه رودخانه‌ها بالای تپه‌ها در یک طرف و تأمین رودخانه‌ها و دره‌ها و خندق‌ها از طرف دیگر، همچنان برای اعمار نمودن ارگ در محدوده شهر بر اساس الگوی استدیوم (Hippodroma) همه منعکس کننده شیوه شهرسازی دوره سلوکی‌ها می‌باشد که بعدها در شرق رایج گردید. از این نظر، این دو شهر افغانستان بیش از دو نقطه مشترک با دیگر شهرهای هلنیستی معاصر هم در غرب یعنی پرین (Priene)، پرگ (Perg)، دورا یوروپوس (Dura Europos)، انطاکیه (Antioch) و غیره و هم در شرق یعنی پوشکالاواتی، تاکسیلا، ساغلا که اتیدمی و غیره نیز نامیده می‌شوند، دارند.

شهر آی خانم بیش از هر شهر دیگری که تا اکنون در افغانستان و پاکستان کشف یا کاوش شده است، نمونه‌ای از شهرهای ناب هلنیستی است. در این شهر، شواهدی از وجود تأسیسات ساختمانی رایج یونانی مانند تیاتر، سالن ورزشی، آگورا، ستدیوم و غیره بوده و سایر جزئیات معماری نیز منعکس کننده شیوه‌های واقعی یک شهر هلنیستی می‌باشد.

نوع غربی آگورا و پروپیله با سرستون کورنتین با منشاء سلوکی و اساس نوع آتیکو-آسیایی تهیه شد. سقف‌های آن با کاشی‌های سفالی زیبا از نوع (پرین، اولبیا، اولنتوس) و جاهای دیگر در جهان هلنیستی کاشی‌کاری شده بود. سرستون‌های برخی از بناهای

تاریخی در این شهر از نوعی است که قبلاً از Didyma و Miletus شناخته شده است. همچنان اولین نمونه از سرستون ایونیک از Ai Khanum نیز کشف گردیده است. تأثیر منحصر به فرد یونانی این شهر با تزئینات دیواری آن به شکل گچبری‌های نقاشی شده نشان می‌دهد که نقش‌های قلبی را در خاک رس بدون پشتی از نوع دوریک به همراه رگه‌ها و سر شیرها و همه تزئینات، گچبری نقاشی شده خانه‌های یونانی نشین را به ما یادآوری می‌کنند. بسیاری از تکنیک‌های معماری در آی خانم منشأ یونانی خالص دارند. استفاده از سنگ تراشی، بلوک‌های سنگی و گیره‌های فلزی بسته شده با سرب مذاب، کاشی‌های کورنتین مسطح و انتی فیکس‌ها در آن تقویت می‌شوند. انتهای لبه بام کاشی و غیره بیشتر این تکنیک‌ها بعدها در تاکسیلا و دیگر مراکز هلنیستی پاکستان مورد استفاده قرار می‌گرفت و باید در شهرهای هلنیستی دیگر افغانستان نیز استفاده شده باشد. یکی از مشهورترین نقوش تزئینی معماری گندهارا (Grandhara) به عنوان مثال ستون‌های میناتوری با سرستون‌های کورنتی که بر روی دیوارهای جانبی ستوپه نصب شده‌اند و معمولاً منشأ رومی دارند، اکنون به نظر می‌رسد که قبل از ۱۳۰ تا ۱۰۰ قبل از میلاد از آی خانم بدست آمده باشد. بدون شک رومی‌ها در رایج ساختن این شیوه در سوریه نقش اساسی داشتند، اما در افغانستان و پاکستان این طور نبود.

در میان ادیان، معماری هنوز در آی خانم یا ساحات دیگر افغانستان آشکار نشده است. دفن قهرمان یونانی بنام کینه آس در آی خانم جالب است؛ زیرا طرحی یونانی با ناپوس، پروناپوس با دو تکیه‌گاه اینانتیس را ارایه می‌دهد. قدمت آن بر اساس زبان‌شناسی به قرن سوم قبل از میلاد می‌رسد. آتشکده سرخ کوتل در باختر، متعلق به قرن دوم بعد از میلاد نشانه جدیدی به میراث یونانی در این بخش از کشور می‌بخشد. در اینجا نمونه‌ای از ساختمانهای غیر یونانی است که با لباسهای کاملاً هلنیستی پوشیده شده‌اند. در اطراف معبد گلدان‌هایی نیز وجود داشت. بیشتر قالبها از سنگ بوده و منشاء غربی دارند. ستونهای کورنتی روی سکو به سبک گندهارا هستند. همچنان گلدسته‌ای نیز وجود داشت که منشأ غربی دارد. همین کیفیت در مجسمه آن مشاهده می‌شود: مجسمه‌های سفالی مردانی را با لباسهای محلی نشان می‌دهند، اما در همان زمان تکه‌ای از پارچه‌های یونانی در محل کشف شده است. یکی دیگر از ویژگیهای دوگانه معبد استفاده از

الفبای یونانی برای زبان غیر یونانی است. معبد سرخ کوتل به ما کمک کرده است تا بسیاری از مشکلات هلنیزم در باختر و هند را حل نماییم. آثار هنری کشف شده در سرخ کوتل نقاط مشترک و متمایز خود را با هنر معروف یونانی-بودایی گندهارا در پاکستان نشان میدهد و شلومبرژه به درستی این هنر را هنر یونانی-آریانی باختری نامیده است. تعداد بسیار کمی از ساحات دیگر در افغانستان تا آنجا که به معماری آنها مربوط میشود نیز قابل توجه است. استحکامات بگرام و همچنان شهرسازی آن با Dura Europos در غرب و Taxila در شرق مقایسه شده است. معماری داخلی دوره یونانی آن با خانه های یونانی در تاکسیلا مقایسه شده است که تأیید میشود نوع آن منشأ یونانی- بابلی است. قلعه کوچک تتراپیرگیا (Tetrapyrgia) در بگرام مربوط به قرن ۴-۵ میلادی است و احتمالاً منشأ آسیای مرکزی (تکن قلعه) دارد و از این رو مورد توجه ما نیست. معماری ستوپه هده (۵-۶ قرن بعد از میلاد) تنها چند نقوش معماری مانند قالب بندی، قرنیزها، ستون ها، با سرستون های کورنتی و غیره را حفظ کرده است که میتوان آنها را از نظر منشأ هلنیستی در نظر گرفت. یک سرستون ایونی تکه تکه در گچبری از هده بسیار مورد توجه است؛ زیرا نشان میدهد که سبک ایونیک از قرن سوم قبل از میلاد در افغانستان به نوعی دیگر، استفاده میشود. تا قرن دوم بعد از میلاد، سه سرستون در افغانستان بسیار مورد توجه قرار داشته است. این سه سرستون مزین با تجسمات از چم قلعه بدست آمده است؛ چنانچه تصویر اول ترکیبی از یک پیکره مرد در سرستون کورنتی را نشان میدهد که دو گاو نر پشت به پشت روی چرتکه و یک سر شیر در بالای مرکز قرار دارند. در دومی، دو گریفون جایگزین گاوهای نر شده اند. سومین آن مثل آنچه که اخیراً در آی خانم کشف شده است با شکلی از زن در سرستونها موجود است. همه ای این سرستونی ها نمونه ای از دوره هلنیستی هستند نه دوره رومی. هیچ سرمایه مجازی دیگری از این نوع در افغانستان یا پاکستان وجود ندارد.

مجسمه سازی و نقاشی

مجسمه ها در افغانستان انواع مختلفی دارند که از سنگ، خاک رس، ستوک و دیگر مواد ساخته شده اند. اما اکثر این مجسمه ها متعلق به قرن دوم میلادی به بعد است.

برای مدت طولانی، تنها معلومات ما در مورد هنر هلنیستی در افغانستان، پرتره های عالی روی سکه های حاکمان یونانو- باختری این کشور بود. این امر بسیاری از محققان را به این باور رسانیده است که هنر گندهارا (پاکستان) و افغانستان منشأ رومی دارد و یونانیان باختری هیچ سهمی در توسعه هنر محلی ندارند. همچنان به این معنی است که یونانیان باختری در نوعی خلای فرهنگی زندگی میکردند، اما کشف مجسمه به شکل ستون نیم تنه پیر مردی ریش دار را که تاج آن با قیچی ساخته شده است، این امر خیالی را به واقعیت تبدیل کرده است. این مجسمه در گونه‌شناسی خود (Mantleherm)، نمایش حساس ویژگیهای فردی، در تصور آن از یک پرتره، به درستی منشأ خالص یونانی تلقی میشود و قدمت آن به آغاز قرن سوم قبل از میلاد میرسد. همچنین، مجسمه‌هایی از گچ و خاک وجود دارند، اما اینها بیش از حد تکه تکه هستند که در اینجا مورد بحث قرار نمی‌گیرند. آنچه مهم است دانستن این واقعیت است که جزئیات پارچه و آناتومی این مجسمه‌ها به شیوه یونانی ارایه شده است.

متأسفانه در داخل افغانستان هنوز شواهد کافی در دست نداریم که نشان دهد این مجسمه‌های صرفاً یونانی چگونه بر پیشرفت هنر یونانی-بودایی بعدی گندهارا تأثیر گذاشته است. اگرچه مکان فرضی اسکندریه قفقاز یعنی بگرام حفاری شده است و یکی از بزرگترین گنجینه‌های تاریخ و باستانشناسی آسیایی را به ارمغان آورده است، عملکرد مجسمه سازی آن به دوره بسیار بعدی تاریخ این شهر کنشکا محدود میشود و شامل اشیایی از تاریخ و باستانشناسی آسیایی است. در سرتاسر جهان مجسمه‌های ژاک چینی، عاج‌های هندی و مجسمه‌های رومی و یونانی، ظروف شیشه‌ای، ظروف گلی و سنگی، گچبری و غیره میباشد. هیچ گنجینه باستانشناسی دیگری به جز آثار باستانی بگرام نمی‌تواند مظهر شناسایی این شهر باشد. در اینجا توجه ما به گروه آخر نهفته است که ریشه یونانی و رومی دارند. تعدادی از قطعات این گروه مانند مجسمه هراکلس، سرپیس، هارپوکراتس، سر دیونیزوس همه برنزی اند که حداقل بخشی از این آثار باستانی یونانی-رومی از این اسکندریه به دست آمده است. گلدان‌های شیشه‌ای با تعدادی صحنه‌های جالب که عمدتاً در ژانر اسطوره‌ای هستند تزیین شده‌اند. اما یکی از این گلدان‌ها بسیار مهم است؛ زیرا نمای حکاکی شده‌ای از آن شگفتی جهان، مناره یا فانوس دریایی و خانه

نور معروف اسکندریه را به تصویر میکشد. این فانوس دریایی که توسط سوستراتوس کیندوس برای بطليموس (۱ یا ۲؟) در اوایل قرن سوم قبل از میلاد ساخته شده است، عمدتاً از توضیحات و نمایشهای مبهم روی سکه ها و نقش برجسته ها شناخته شده است. این بنا تا قرن هشتم و به نوعی تا قرن چهاردهم بعد از میلاد در شرایط خوبی باقی مانده است. گمان میرود در سه طبقه شیبدار ساخته شده باشد که پایین ترین آن مربع، وسطی هشت ضلعی و سومین مدور است. اعتقاد بر این است که در بالای آن یک سازه با سقف مربع شکل وجود داشته که مجسمه عظیم الجثه بر روی آن قرار داشته است. فاروس در دوران باستان تقلید میشد، به ویژه در اوستیا توسط امپراتور کلودیوس. نمایش روی گلدان تا حدودی ساده شده است: یعنی برج هشت ضلعی (؟) در پایین که توسط یک برج گرد کوچکتر با یک مجسمه مردانه عظیم با مشعل در دست در بالا پوشانده شده است.

یکی دیگر از جمله اشیای مهم گنجینه بگرام، مجموعه حدود ۵۰ تزیین گچی و فلزکاری یونانی به شکل مدال است. اینها احتمالاً ریخته‌گری‌هایی هستند که از نمونه‌هایی از ظروف فلزی یونانی مانند سنگ‌ریزه‌ها در چند دوره مختلف از قرن چهارم قبل از میلاد تا دوره آنتونین ساخته شده‌اند. این مجموعه شامل صحنه‌ها و چهره‌های اساطیری مربوط به آیین دیونیزیاک و آفرودیزیاک و دیگر صحنه‌های ژانر است. برجسته ترین آنها عبارتند از: صحنه تجاوز به گانیمد اودیسه و دیومدس، مجسمه نیم تنه آتنا و آرس، رب النوع بخت در اسکندریه، مائوناد خوابیده، یک بانوی محجبه بنام ملکه لیویا، یک سمپلگمای (Symplegma) اروتیک که با نامهای مختلف چون سلن و اندومیون نیز شناخته میشوند. آژییر یا حور دریایی در حال خوابیده، سفره به عنوان یک کابوس، صحنه‌هایی که کشتار خوک و صحنه برداشت انگور را به تصویر میکشد، می‌باشند. بسیاری از آنها دارای سوراخ‌هایی برای آویزان کردن بودند. آیا به این معنی است که قرار بود از پلاک‌ها به عنوان تزیین ساده یا یک تزیین محرک (OSCILLA؟) استفاده شود؛ که ما در این مورد مطمئن نیستیم.

گنجینه کامل بگرام، متعلق به قرن اول تا دوم بعد از میلاد، قوی‌ترین دلیل ممکن را در مورد نقش محوری افغانستان در کنترل تجارت هند، چین و جهان غرب ارائه میدهد. با این حال، این به هیچ وجه موج جدیدی از نفوذ غرب را ثابت نمیکند، بلکه ادامه حرکت

کاروانها از این سه مسیر را نشان میدهد که همیشه مانند یک لوله تنفسی برای زندگی اقتصادی افغانستان بوده است. گنجینه بگرام متعلق به یک دوره نیست، بلکه در طی چندین سال و یا شاید قرن‌ها جمع‌آوری شده باشد. به نظر R.E.M Wheeler این مجموعه عبارت است از انباشته شدن و جمع‌آوری آثاری که توسط کاروان‌های در حال عبور انتقال داده شده و به کدام دوره خاصی تعلق نمی‌گیرد. مجموعه‌های مشابهی از نقره یونانی و رومی و قالب‌های سفالی آنها از ممفیس در مصر و سابراتا در شمال آفریقا بدست آمده‌اند. برخی از نمونه‌های واقعی از مدال‌های فلزی با ماهیت مشابه در تاکسیلای پاکستان نیز کشف شده است. اما اینکه این کالاهای لوکس مکشوفه از بگرام چقدر بر هنر محلی افغانستان تأثیر گذاشته است جای سؤال است.

ساحاتیکه آثار هنری دیگر به‌ویژه مجسمه‌سازی متعلق به مکتب هنر یونانی-بودایی از آن کشف شده است همانا گندهارا است که از قرن دوم تا پنجم میلادی و حتی پس از آن در پاکستان و بخش‌هایی از افغانستان شکوفا بود. این اساساً هنر بودایی بود؛ اما هم وجود و توسعه و هم در رونق‌نهایی خود مدیون تداوم سنت‌های یونانی و هلنیستی در این منطقه است. افغانستان از طریق این هنر، سنت‌های هلنیستی را که حدود سیصد سال قبل به متأخران بخشیده بود، از پاکستان پس گرفت. این هنر یونانی-بودایی هنر ترکیبی است که در آن فقط بسیاری از نقوش هلنیستی، تکنیک‌های یونانی و برخی چهره‌های غربی مشخص‌ترین شکل را تعیین کرده و آن را از سایر هنرهای محلی هند باستان متمایز می‌کند. اکثر مکان‌های پیشین این مکتب هنری در پاکستان واقع شده‌اند، اما افغانستان نیز در دوره‌های بعدی آن نقش مهمی ایفا کرده است. افغانستان به ویژه مسؤول انتشار این سنت‌های یونانی-بودایی در چین، آسیای مرکزی و شرق دور است. چند نمونه مهم و جالب از برخی ساحات باستانی افغانستان شناخته شده است. حکاکی ساحه باستانی هده در سنگ شییست و آهک به دلیل نقوش و تکنیک آنها و همچنین به دلیل ارایه برخی از برجسته‌ترین شباهت‌های کلاسیک از دوره پیرگامون و بعد از آنتنین (۱۳۸-۱۶۱ بعد از میلاد) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آنها هم سنت‌های هنر گندهارا را در بهترین حالت خود نشان می‌دهند و هم بازتابی از سبک‌های مختلف که در غرب از قرن اول تا سوم میلادی رایج بوده است، برملا می‌سازد. بهترین مثال در این مورد ساحه باستانی هده

میباشد و ساحات مهم دیگر شترک و پایتاوه هستند که هر دو در چند مایلی بگرام قرار دارند. مجسمه‌های مکشوفه از این ساحات را میتوان به قرن سوم میلادی و بعد از آن نشان داد. این تجسمات شکل‌ها کوتاه و بی‌حرکت هستند، با استحکام هیراتیک تنظیم شده‌اند و هیچ حسی از نسبت‌های کلاسیک را نشان نمی‌دهند که در نمونه‌های قبلی برخی از مکتب‌ها مشاهده میکنیم. پرده به برجستگی‌هایی مانند برآمده‌گی کاهش می‌یابد و چین‌ها چیزی بیش از فرمول نیستند. آنها همچنان به مجسمه‌های اشکانی از هاترا، پالمیرا، دورا یوروپوس نزدیک تر هستند. ارایه واقع‌بینانه یک لباس کلاسیک حجیم همان طوریکه در گندهارای پاکستان می‌بینیم در اینجا نادر است. اما نقش برجسته بودا و کاسیاپاس از شترک، با این حال، هنوز هم پیشنهادهایی از تکنیک توهم‌گرایانه عمیق‌کننده کاری شده سبک گندهارا در قرن دوم میلادی دارد. مهمترین مجسمه از پایتاوه، معجزه بزرگ بودا است که اکنون در موزیم کابل نگهداری میشود.

جواهرات و آثار بودایی در ساحات باستانی افغانستان منجمله هده یا ناگارهارای قدیم در نزدیکی جلال آباد کشف گردیده است. این مکان به خاطر بناهای بودایی خود مشهور است، اما بیشتر از نقطه نظر مجسمه‌سازی بسیار غنی میباشد. ویژه‌گیهای مجسمه‌های سنگی از این ساحه قبلاً مورد بحث قرار گرفته است. به جز آنها، تمام مجسمه‌های دیگر هده از گچ و ستوک ساخته شده‌اند و شامل تک پیکره‌ها، نقش برجسته‌ها و تزیینات معماری هستند که غالباً به نمای بیرونی بناهای بودایی چسبانده شده‌اند. سبک مجسمه‌سازی هده عمدتاً ناشی از پلاستیک بودن مواد آن است. مجسمه‌های هده اساساً به شکل مجسمه‌های میناتوروی ساخته میشود. گاهی اوقات آنها مهارت‌های خاص، جسارت و قدرت، بزرگی تصور، غنای تصویری حکاک‌ها و ترکیبی از هیاهو و رنج روحی و جسمی را به نمایش می‌گذاشتند. بدون شک بودای هده کاملاً هندی شده است، اما بسیاری از چهره‌های کوچک و دیگر ارباب‌الانواع فرعی طراوت شگفت‌انگیزی از احساس را تکرار می‌کنند که یادآور دوره‌های غنایی مجسمه‌سازی غربی است. یک قطعه مکشوفه و قدیمی‌تر، پیکره یک مرد تکه تکه است که یک لپ پایین را در دست دارد. هنر تزیینی این پیکره احتمالاً انتقال هنر پرتره رومی در لاتین مورد علاقه امپراتور هادریان، آنتینووس به عنوان برتومنس به هده را نشان میدهد.

بناهای هده معمولاً مربوط به قرن چهارم و پنجم بعد از میلاد است، اما این مکان تا قرن هفتم میلادی نیز از رونق خاصی برخوردار بود. این تاریخ متأخری که به مجسمه سازی هده داده میشود، منجر به ایجاد نظریه‌های متفاوت و بسیاری در مورد منشأ نهایی این سبک و تأثیر این مکتب در دوره های بعدی شده است. به عنوان مثال برخی از محققان تا آنجا پیش رفته اند که این مکتب را پیشرو سبک گوتیک متعلق به قرن سیزدهم بعد از میلاد میدانند، اما اخیراً بنجامین رولاند در بررسی این مجسمه ها نشان داده است که برخی از بهترین نمونه های مجسمه های سنگی و گچی این ساحه از نظر تکنیک به طرز شگفت انگیزی غربی هستند و نباید دیرتر از دوره سوریدی (۱۶۱-۱۸۰ پس از میلاد) قدمت داشته باشند و ممکن است در اوایل دوره فلاوین (۶۹-۹۶ بعد از میلاد باشد) مورتیمر ویلر نیز دیدگاه مشابه آن را پیشنهاد نموده و قدمت اولیه این مجسمه ها را نشان میدهد و به وضوح آشکار میگردد که چگونه برخی از سرهای مجسمه های گچبری هده از سرهای مجسمه های گچبری شده مشابه اوایل قرن اول بعد از میلاد از سابراتا در روم و شمال آفریقا قابل تشخیص هستند.

ساحه مهم دیگر بودایی افغانستان، فندوقستان در غرب کابل است. مجسمه های این ساحه، تنها نشان دهنده کمتر از نیمی از هنر یونانی (برگرفته از هنر گندهارا) است که تا قرن هفتم میلادی باقی مانده است. بودیستوا معروف گلی در موزیم کابل و بودای معروف موجود در موزیم گیمی بهترین نمونه های از تجسمات مکشوفه از این ساحه هستند. این نمونه ها نشان میدهند که چگونه و تا چه حد هنرمندان به سبک غربی تکیه میکردند. با این حال، متأخران هنوز اشکال پارچه کاری گندهارا را حفظ کردند.

بامیان، یعنی کارناتای نویسنده گان باستان، به خاطر دو مجسمه عظیم بودا (۱۷۵ و ۱۲۰ فوت ارتفاع) که در صخره های زنده حکاکی شده اند، مشهور است. هر دوی این مجسمه ها به سبک گندهارا ساخته شده اند. اما مهمتر از اینها چند مجسمه گلی از مغاره مجاور به شیوه ای توهم گرایانه در مقابل پس زمینه نقاشی شده قرار گرفته است. بقایای مجسمه های بامیان در قرن دوم تا سوم بعد از میلاد قابل ثبت است.

در مورد نقاشی با منشاء خالص یونانو-باختری اطلاعات زیادی در دست نیست. اما اخیراً تزیینات محلی به صورت گچبری های منقوش بر روی دیوارهای بین سرستون های

آی خانم کشف شده است و کار در آی خانم به تازگی آغاز شده است و انتظار می‌رود با ادامه کاوشها نمونه‌هایی از نقاشی‌های دیواری واقعی نمایان شود. با این حال، از قرن دوم هجری قمری نمونه‌های بسیار خوبی از نقاشی داریم که بیشتر آن در بامیان می‌باشد. این نقاشی‌ها به شیوه‌ای توهم‌گرایانه ارائه شده‌اند و پس‌زمینه برخی مجسمه‌ها را تشکیل می‌دهند. آنها محدوده طولانی تا قرن هفدهم میلادی را پوشش می‌دهند و بیشتر به مکاتب شرقی تعلق دارند تا به مکاتب غربی و از این رو خارج از محدوده مقاله ما هستند.

هنرهای ظریفه

در میان هنرهای ظریفه، سکه‌ها حرف اول را می‌زنند و از این منظر افغانستان خوش شانس است که بهترین مسکوکات را که تا به حال در تاریخ باستان تولید شده است، را دارد. قبل از آمدن یونانیها به افغانستان، سیستم ضرب سکه به شکل درست وجود نداشت. بنابراین، مقدمه آن به یونانیان می‌رسد. حاکمان باختر هنرمندان یونانی را دعوت کردند، و سیستم مبادله ایجاد شد. سکه‌های آنها از معیار و عیار معمول یونانی بود. آنها بر روی طلا، نقره و مس سکه ضرب می‌زدند. آنها همیشه تصویر شاه را در جلوی آن با نام و عنوان افتخاری او به یونانی و در پشت آن نقش ارباب‌الانواع یونانی یا نمادهای آنها را به نمایش می‌گذاشتند. مهم‌ترین ارباب‌الانواع یونانی که روی این سکه‌ها ظاهر می‌شوند، پرتزه‌های واقعی هستند و بهترین‌ها در میان سکه‌های یونانی هستند، و در واقع نشانه از پرتزه‌های یونانی را تشکیل می‌دهند. در ابتدا یونانیها فقط از زبان یونانی بر روی سکه‌های خود استفاده می‌کردند، اما با گسترش قدرت آنها به پاکستان و شرق، آنها شروع به استفاده از سکه‌های دو زبانه یونانی کردند که این امر نشان‌دهنده حرمت گذاشتن به احساسات محلی می‌باشد. پشت سکه‌های آنها نیز شروع به نشان دادن ارباب‌الانواع شرقی و نمادهای آنها کردند. تعداد زیادی از این فرمانروایان یونانو-باختری هم در افغانستان و هم در پاکستان شناخته شده‌اند. این سکه‌ها، برای یک قرن، یک رمز و راز هنری باقی ماندند؛ زیرا آنها تنها محصولات هنری شناخته شده یونانی‌ها در باختر بودند. با این حال، همان طوریکه قبلاً اشاره شد، وضعیت به سرعت در حال تغییر بود و این سکه‌های عالی اکنون تنها بخشی از میراث فرهنگی ناب یونانی این حاکمان در نظر گرفته می‌شوند.

نظام یونانی توسط سکه ها و پارت ها که جانشین یونانیان شدند، صادقانه پذیرفته شد. این سلسله های جدید همیشه سکه های دو زبانه را ترجیح می دادند. آنها همچنین بسیاری از ارباب انواع یونانی را در پشت سکه های خود نگه داشته بودند، اما مسکوکات آنها با سکه های پرتو یونانو-باختری فاصله زیادی داشت. به همین ترتیب، کوشانیها (قرن اول تا سوم بعد از میلاد) نیز به نوبه خود به گونه ای که از اشکانیان به ارث برده بودند ادامه دادند. اما در عین حال از دینار رومی تقلید کردند. از سکه های یک فرمانروای اولیه کوشانی کجولاکد فیزس حتی تا آنجا پیش رفت که سر آگوستوس را روی سکه های خود نقش کرد. یکی از ویژه گیهای جالب سکه های کوشانی استفاده از خط یونانی برای زبان غیر یونانی است. فهرست ارباب انواع روی سکه های آنها نیز شامل ارباب انواع یونانی، فارس و هندی است که همگی در کتیبه های یونانی شناسایی شده اند. این ویژه گی ترکیبی اکنون با کاوش های آنها در معبد سرخ کوتل در باختر به اثبات رسیده است. پس از اضمحلال کوشانیها و آمدن ساسانیان، تأثیر یونان بر سکه ها کمتر شد.

گستره کامل استفاده از زبان یونانی در افغانستان و پاکستان به همان اندازه محدود نمانده، بلکه زبان یونانی برای قرن ها نه تنها توسط یونانیان استفاده میشد، بلکه توسط سلسله های غیر یونانی نیز پذیرفته شد. همان طوریکه قبلاً گفته شد یکی از سلسله های هلنیستی فقط از خط یونانی برای زبان غیر یونانی استفاده میکرد. برای مدت طولانی تنها شواهد ما از کتیبه های یونانی در افغانستان، پاکستان و هند و افسانه های یونانی در سکه های یونانی کشف شده در این منطقه بود. اما در طی این دو دهه اخیر، شواهد از جهات دیگر نیز ظاهر میشوند و در نتیجه این تصویر به سرعت در حال تغییر است. اکنون کتیبه های بلند معبد، دستورات حک شده در صخره های زنده و مهمتر از همه سکه هایی مکشوفه باختر و خارج از باختر داریم. یک گرافیت (حروف یا تصاویری که در روی دیوار نوشته و نقش میشوند) از تکسیلا بدست آمده که در روی آن کلمه یونانی "Philhellenos" نوشته شده است. گرافیت دیگر که اخیراً از آی خانم کشف شده است، روی دسته آموغرای مهر شده «اگوزانوموس» نوشته شده است. گرافیت دیگر از تپه نیملیک (Tepe Nimlik) در باختر شناخته شده است. در سال ۱۹۵۸ م شگفت انگیزترین و غیرمنتظره ترین کشف کتیبه های یونانی آرامی از آشوکا (Asoka)، حکاکی شده بر روی صخره ای در نزدیکی

قندهار کشف شد. معروف است که پادشاه آشوکا احکام بودایی معروف خود را به زبان های مختلف و در نقاط مختلف امپراتوری خود اعلام کرده است. اما هرگز چنین فرمانی از قلمرو افغانستان امروزی شناخته نشد و هرگز انتظار نمی رفت که این پادشاه شبه قاره هند و پاکستان هرگز از زبان یونانی یا خط یونانی برای انتشار فرامین خود استفاده کند. این اولین کتیبه یونانی مطولی بود که کاملاً به موضوع یونانی اختصاص داشت. این کتیبه قندهار دانش ما را در مورد میزان استفاده از زبان یونانی متحول کرده است. این کتیبه بین ۲۶۲ تا ۲۳۵ قبل از میلاد ثبت شده است. کشف کتیبه قندهار دو چیز را روشن ساخت: اول اینکه در نیمه دوم قرن سوم قبل از میلاد زبان یونانی در این منطقه نه تنها در میان یونانیان؛ بلکه در میان فرمانروایان غیر یونانی رواج داشت و ثانیاً تعداد زیادی از ساکنان یونانی در جنوب افغانستان و غرب و شمال غرب پاکستان وجود داشتند که پادشاه مؤظف بود به نفع آنها و به زبان خود شان حکم صادر کند. احکام او در سال ۱۹۶۶، روشن تر از همه کشف شده ها در این زمینه بود: یعنی یک متن یونانی واقعی در آی خانم کشف شد و اتفاقاً برای اولین بار در خود باختر بود. این کتیبه برگرفته از پروناوس هرون و شامل دو متن اجرا شده در یک زمان است. تمام کتیبه شامل یک شعر کوتاه و احکام و فرمانهای دפיק (Dephic) بود. متأسفانه مورد اخیر به جز آخرین اصل احکام از بین رفته است. قدمت این کتیبه بر اساس زبان شناسی به نیمه اول قرن سوم پیش از میلاد می رسد و این اولین کتیبه یونانی است که در تمام شبه قاره کشف شده است. پاول برنارد به درستی تأکید کرده است که کشف این افسانه های دلفی در سواحل اکسوس بیش از ۵۰۰۰ کیلومتر، هنگام پرواز کلاغ از دلفی، گواه خیره کننده بر وفاداری این مهاجران یونانی در باختر دور دست به معتبرترین و ارجمندترین سنتهای یونانی میباشد.

کتیبه مهم دیگری یونانی در نزدیکی ورزشگاه همان شهر که در آنجا پیدای (Paidaia) یونانی تدریس میشد، کشف شد. این کتیبه تقدیم به هیروس و هراکلس دو محافظ سالن های ورزشی و پالسترا در دوره هلنیستی است. برخی شواهد بیشتر در مورد کتیبه یونانی که اخیراً از سرخ کوتل در باختر بدست آمده است. اما اینجا داستان دیگری را بیان می کند. کتیبه آتشکده سرخ کوتل فقط به خط یونانی است. اما زبان آن مربوط به خانواده آریایی است و داستانی که فاش می کند، هنوز رمزگشایی نشده است. این اولین

کتیبه مطولی است که در آن از خط یونانی برای داستان غیر یونانی استفاده شده است. این کتیبه مربوط به دوره کوشانی قرن دوم تا سوم میلادی می‌باشد که قبلاً در رابطه در مبحث سکه‌ها اشاره شده است که همان حاکمان کوشانی از القبای یونانی برای زبانی غیر از یونانی استفاده می‌کردند.

معلومات ما از سایر هنرهای یونانی یا دیگر سلسله هلنیستی افغانستان، به ویژه از کاوشهای سیستماتیک، ناچیز است. از بگرام برخی از اشکال سفالی و ظروف فلزی که منشأ مدیترانه‌ای دارند و برخی از مجسمه‌های گلی که نشانی از نفوذ بی‌گمان یونانی دارند، بدست آمده است. در میان آنها یک ملاقه برنزی از لایه یونانی است که در زمانهای قدیم به عنوان کواتوس شناخته می‌شد. تیراکوتا (Tera Cotta) یا سفال‌های متذکره همه قالب‌گیری شده‌اند و دارای شکل معمولی با روکش هستند. دانش ما از سرامیک هلنیستی نیز به تازگی از آی خانم شروع و تکمیل شده است. سرامیک‌های بدست آمده از آنجا کاملاً شبیه سفال‌های ساحات هلنیستی در آسیای صغیر و شرق نزدیک است. این اشکال نیز به وضوح هلنیستی هستند که بشقاب و کاسه ماهی، کاسه مگارین و غیره نیز شامل آن می‌شود.

یکی از نمونه‌های کمیاب و منحصر به فرد هنر هلنیستیک در افغانستان، جعبه تبرکات طلایی گرد معروف بیماران در نزدیکی جلال آباد است. این اثر از طلا منبت کاری شده با یاقوت است و با نواری از طاقچه‌های برآمده با شکل‌هایی در زیر تزیین شده است و روی ستون‌های مربعی با ستون‌های آتیکو-آسیایی روی پایه سکه‌ها تکیه داده شده است. جعبه معمولاً مربوط به قرن اول قبل از میلاد است. از نظر سبک، این قطعه کوچک فلزی شواهد بسیار ارزشمندی برای تاریخ‌گذاری مکتب هنری گندهارا ارائه می‌دهد.

به عنوان آخرین نکته، به طور مختصر به بخش دیگری از کارهای فلزی با منشأ غیرقابل انکار یونانو-باختری خواهیم پرداخت. این بخش شامل تعدادی از بشقاب و کاسه‌های نقره‌ای باشکوه است که اکثر آنها اکنون در مجموعه موزیم ارمیتاژ در لنینگراد قرار دارند. بسیاری از آنها احتمالاً صادراتی از غرب سلوکی بوده‌اند، اما حداقل برخی از آنها به نظر می‌رسد که منشأ باختری داشته باشند. در میان نوع متأخر، دو فالرا با نمایش فیل‌های جنگی وجود دارد. ویژه‌گی‌های سبکی و فنی این فلراده‌ها باعث می‌شود که

منشا باختری داشته باشند. چون چهره هایی که در هاودای مستحکم بر پشت فیل ها نشسته اند و کلاه های باختری دارند.

مآخذ

- Bernard, Paul, - Schlumberger, D. I- "Ai Khanum", BSH LXXXIX (1965), 590- 657. -2- Rendus Comple, 1966, PI. 127 – 133.
- Bernard, Paul, "Deuxieme campagne des fouilles d, Ai Khanum" COMPTES RENDUS (Avril –Jui 1967), PI. 306-324. "Ai Khanum on the Oxus: a Hellenistic city in Central Asia". PROCEEDING OF THE BRITISH ACADEMY, London, LIII (1967) "Chapiteaux Corinthiens Hellenistiques d, Asie Centraledecouverts a Ai Khanum" SYRIA XLV (1968).
- "Ai Kanum" COMPTES RENDU (Juillet---Octoberes) 1969, PI. 313-355. "Campagne des Fouilles 1969 a Ai Khanum en Afghanistan" COMPTES RENDUS (Avril --- Juin 1970).
- DAGENS, BRUNO MONUMENTS PRE ISLAMIQUES D,AFGHANISTAN, Paris 1964.
- ALLCHIN, F.R. "The Cultural Sequence of Bactria", Antiquity XXXI (1957).
- DALTON, M.O. TREASURE OF OXUS, London 1964.
- FOUSER, ALFRED L,ART GRECO DOUDDHIQUE DE GAHNDHARA, Paris 1905.
- La vieille Route de I, Inde, de Bactres a Taxila, 2 vols, Paris 1942-47.
- "Notes sur I,intineraire de Hiun Tsang en Afghanistan" Etudes asiatiques" a L,occasion du 25 enniversaire de L,ecole Francaise de L,Extreme Orient, vol. I, 1925.
- CHRISHMAN, R. BEGRAM: RECHERCHES ARCHEOLOGIQUES ET HISTORIQUES SUR KOUSHANS, M.D.A.F.A. XII et XIII, 1946 & 1984.

- HACHINS, K. RECHERCHES ARCHEOLOGIQUES A BEGRAM, 1937 – 39, Paris "Hellenism dans la Haute Asie", REVUE DES ETUDES anciennes, tome XLI, 3 (1939), 262—272.
- “Surkh Kotal”, BULLIETIN OF THE SCHOOL OF ORIENTAL AND AFRICAN STUDIES XVIII (1956), NOUVELLES RECHERCHES A BAMIYAN, Paris, 1933.
- HACKINS, J. L, OEUVRE DE LA DELEGATION ARCHEOLOGIOUES FRANCAISE EN AFGHANISTAN, 1922—32 Tokyo 1933. & A.Y. GODARD, LES ANTIQUITIES BODDHIQUES DE BAMIYAN, MEMORIES D.A.F.A tome II, Paris 1923 & J. Karl, NOUVELLES RECHERES A BAMIYAN, M.A.F.A. Paris 1933.
- LA SITE ARCHEOLOGIOUE DE BAMIYAN, Paris 1934.
- SCULPTURES GRECO-BODDHHIQUES EN KAPISA, Foundation Eugene Piot. Monuments et memoires publies par L, academides Inscriptions et Belles Lettes, XXVIII, 1925-26, PP 35-44.
- NOUVELLES RECHERCHES ARCHEOLOGIQUES A BEGRAM, Paris 1939.
- DIVERSES RECHERCHES ARCHEOLOGIUES EN AFGHANISTAN, Avec des etudes de Ghrishman, R, Gardin, J.C, M.D.A.F.A, VIII Paris 1959.
- KIPLING, J. LOCKWOOD, “The classical Influence in the architecture of the Indus Region and Afghanistan”, RPIBA I (1894), PP 134.
- NARAIN, A.K. THE INDO-GREEKS, OXFORD 1959.
- SCHLUMBERGER, D. “LE TEMPLE DE SURKH KOTAL EN BACTRINE” JA (1952 &1955), Surkh Kotal: A late hellenistic Temple in Bactria” ARCHAEOLOGY VI, 4 (1953).
- “Surkh Kotal”, Archaeology VIII, 2 (1955).

- “The Excavations at Surkh Kotal: Problem of Hellenism in Bactrian and India” PROC. OF THE BR ACADEMY XLVII (1961) “Descendants non mediterraneens de l’art grec”, SYRIA XXXVII (1960)
- “Letemple de Surkh Kotal en Bactriane” JA CCLII, 3 (1964) “Ai Kanum” COMPTES RENDUS DE L, ACADEMIE DES INSCRIPTION ET Belles Lettres, (Jan – Juin 1965). & P. Bernard, “Ai Kanum” COMPTES RENDUS, (1966).
- SIMPSON, W “The Classical Influence in the architectures of the Indus Region and Afghanistan, JRIBA, 3RD, Ser (1894) Ibid, JRIBA(1861-62) Ibid, JRIBA (1879-80).
- SERNAT, EMILE “De quelques monuments indo- bactriennes”, JA, 8me ser. Tome XV (Feb-Mars 1890).
- SPIERS, R. Phene “Classical Influence in the Architecture of the Indus Region and Afghanistan” JRIBA (1894).
- TARN, W.W “Notes on Hellenism in Bactria and India” JHS XXII (1902).
- SARIKAKIS, TH, GREEK IN BACTRIA AND INDIA, Cambridge 1951.
- TREVER, K.V. MONUMENTS OF GRAECO- BACTRIAN ART, MOSCOW- LENINGRAD 1940.
- WRIGHT, PH. & BARGER, E, EXCAVATION IN SWAT AND EXPLORATION IN THE OXUS Territories of Afghanistan, MASI, No. 64 (1941).
- BARTHOUX, J.J. Les fouilles de Hadda, Mem de la D.A.F.A tome I- III 1930- 1933.
- “RECENT EXPLORATIONS BY THE FRENCH MISSION IN AFGHANISTAN” IN A.B.I.A. 1928.
- SCHLUMBERGER, D. “Une nouvelle inscription grecque de Asoka”, ACADEMIE DES INSCRIPTIONS ET BELLES LETTRES, 22 MAI 1964.

- HACKEN, J. RECHERCHES EN COL, DE KHAIR KHANEH, Paris, 1936.
- MEUINE, JACQUES SHOTORAK, Mernoirs de la D.A.F.A Paris 1942.
- WILSON, H.H. ARIANA ANTIQUA by C. Masson with a Memoir on Tope. London 1841.
- HACKIN, J. "The Colossal Buddhas at Bamiyan: their Influence on Buddhist Sculpture", EASTERN ART I, 1929, 109-116, PI. XIX-XXIII.
- "The Recent Work of the French Archaeological Delegation at Bamiyan" Indian Arts and Letters, VIII (1934), 36-42, PI. I.
- "The Work of French Archaeological Mission in Afghanistan" Indian Arts and Letters, XII, pp. 41-49,
- "Exploration by French Mission in Afghanistan", A.B.I.A. Kern Institute, Vol. XII, pp. 30 ff, Pi. 21.
- "Les fouilles de la delegation archeologique francaise a Hadda (Afghanistan)" Revue des arts asiatiques, V (II?) 1928, pp, 66-67, Pi. XIV-XXV, FIG. 1-37.
- FISHCHER, K. "Gandhara Sculptures from Kuduz and Environs", ARTIBUS ASIAE, XXI 1958, 231-253.
- GULINI, G. As above, in east and west, IX, (1958).
- ROWLAND, B. As above, in East and West, IX (1958).
- TUCCI, G. As above, in east and west, IX (1958).
- SOOPER, A. As above, in American Journal of Archaeology, LXIII (1959).
- GRAY, B. "Stucco Figures from Hadda", British Museum Quarterly, X, p, 7.
- KANDAHAR INSCRIPTION OF ASOKA, see Journal asiatique vol. CCXL 1952.
- CCXLII 1954.
- CCLIII 1955.

- CCLVI 1958.
- CCXLIX 1961.
- Bulletin of the school of oriental and African Studies vol. XXIII 1960.
- Bibliography on Surkh Kotal in Antiquity XXXIII 1959, 81-86 Comptes Rendus 22 Mai 1964
- Serie Orientale, Rome XXI, 958.
- SCEBRATO, U. "A short Nota on some recently discovered Buddhist Grottoes near Bamiyan, Afghanistan", East and West, 1960, 94-120.
- PANDIT, R. G. "Greek Artists in the Buddhist Afghanistan", Modern Review vol. XLV, (...), pp. 674—682, ills, II
- ROWLAND, B. "The Tyche of Hadda" Oriental Art, N. S, XII, 3 1966.
- MIGEON, G. K. "Excavations at Hadda" Eastern Art, I 1928.
- "Exposition des, fouilles de Hadda au musee Guimet", Revue, Archeologique XXIX, Avril-Juin 1927, pp. 366-368.
- SCHLUMBERGER, D. "Les formes anciennes du chapiteau corinthien", Syria Paris 1933.
- "Der hellenisierte Orient", Kunst der Welt Series Baden, Deutschland, 1969.
- WHEELER, R. E.M. Flames over Persepolis, London, 1970.

نویسنده: جوی کریب*

مترجم: محقق ستوری شمس مایار

شواهد سکه‌شناسی و تاریخ فرمانروایی کنشکای اول (بخش دوم)*

Numismatic evidence and the date of Kanishka I

By: Professor Joe Cribb

Translator: R. Storai Shams Mayar

Abstract

As is evident, the period of the Kushans was one of the glorious eras in the history of Afghanistan, and most of

* جوی کریب متخصص سکه‌شناسی به عنوان معاون پوهنخی تاریخ و فرهنگ پوهنتون هبی (Hebei Normal University) ایفای وظیفه مینماید. او در سمت‌های همچون: معاون دبیرکل انجمن سکه‌شناسی شرقی، سرپرست مؤسسه هند باستان و ایران در کمبرج، معاون افتخاری انجمن سکه‌شناسی سلطنتی بریتانیا، همکار افتخاری اتاق سکه هیبردین (Herberden Cion Room) در موزیم آشمولیان، به حیث مسؤل سابق نگهداری مسکوکات و مدالهای موزیم بریتانیا و همچنان به عنوان رییس سابق انجمن سکه‌شناسی شرقی ایفای وظیفه نموده است. قابل ذکر میدانم که بیشترین تحقیقات وی بر مسکوکات بخصوص شواهد سکه‌شناسی و کتیبه‌های مربوط به دوره کوشانیها متمرکز بوده است که مقاله حاضر، یکی از نمونه‌های فعالیتهای تحقیقاتی وی در این راستا به شمار میرود.

قابل ذکر است که بخش اول این ترجمه در شماره مسلسل ۳۱ مجله تحقیقات کوشانی یعنی شماره قبلی نشر شده است.

Afghanistan's cultural heritage is relevant to this period, which actually reflects the splendor and glory of the mentioned era. Nonetheless, comprehensive studies and research on ancient and historical periods, including the Kushan era, require archaeological evidence and resources, of which numismatic evidence and discovered inscriptions can be the most important and the rich sources for the study of the Kushan period. Therefore, the scholar known as Joe Cribb has used the coins and inscriptions discovered from various archaeological sites to provide a clear and accurate perspective regarding the first year of the reign of Kanishka I, and has compiled the results of his studies into an article. Cribb has examined some theories presented by scholars concerning the history of Kanishka I's reign, taking into account the numismatic evidence and the content of the inscriptions, leading to the presentation of accurate and significant theories. Thus, it seems appropriate to translate this paper from English into Dari/persion for the purpose of enriching the resources on the reign and rule of the Kushan kings, especially king Kanishka I the great, and to determine the date of sculpture in the Gandhara region, making it accessible to researchers, scholars in this field, and enthusiasts of this era.

خلاصه

چنانچه هویداست که دوره کوشانی‌ها یکی از دوره‌های باشکوه و پربار در تاریخ افغانستان بوده و بیشترین میراث فرهنگی افغانستان مربوط این دوره میباشد و در واقع شکوه و جلال دوره یادشده را نشان می‌دهد. با این حال، بررسی و تحقیقات همه‌جانبه در مورد دوره‌های باستانی و تاریخی از جمله دوره کوشانی‌ها نیازمند شواهد و منابع باستانشناسی بوده که شواهد سکه‌شناسی و کتیبه‌های مکشوفه می‌تواند مهمترین و غنی‌ترین منابع در خصوص مطالعه دوره کوشانی‌ها باشد. بنابراین، دانشمند موسوم به جوی کریب (Joe Cribb) به منظور ارائه دیدگاه واضح و دقیق در خصوص سال اول

فرمانروایی کنشکای اول شاه مقتدر کوشانی مسکوکات و کتیبه‌های مکشوفهٔ ساحات باستانی مختلف را مبنای تحقیق خود قرار داده و نتایج مطالعات خود را در چارچوب این مقاله تدوین نموده است. کرایب برخی نظریات دانشمندانی را که در مورد تاریخ فرمانروایی کنشکای اول ارایه نموده‌اند با توجه به شواهد سکه‌شناسی و محتوای کتیبه‌ها مورد کنکاش قرار داده است و در نتیجه نظریات دقیق و مهم را در این مورد ارایه نموده است. پس مناسب به نظر می‌رسید که به هدف غنای منابع در مورد سنوات حاکمیت و فرمانروایی شاهان کوشانی بخصوص کنشکای اول شاه مقتدر کوشانی و تعیین تاریخ مجسمه‌سازی حوزهٔ گندهارا، این مقاله از زبان انگلیسی به زبان فارسی ترجمه شود و به دسترس محققان و دانشمندان این رشته قرار داده شود.

مقدمه

تعیین تاریخ تجسمات مکشوفهٔ گندهارا و مناطق مربوط آن کار نهایت دشوار است؛ زیرا اکثریت این تجسمات مشخص نشده‌اند که مربوط به کدام دوره‌های تاریخی هستند؛ چون تنها تعدادی انگشت شماری از این تجسمات با تاریخ نسبتاً مشخص وجود دارند، پس هر نوع سعی و تلاش به منظور تعیین تاریخ آن باید بر مجموعه‌ای از دانستنی‌هایی تکیه داشته باشد که بر اساس شواهد باستان‌شناسی، مطالعهٔ مواد و سبک‌شناسی آن و نیز توسعهٔ شمایل‌نگاری و یا نمادشناسی انجام شده‌اند. غالباً آنچه بدون اظهار نظر به عنوان فرضیه ارایه می‌شود، ساختار تعیین تاریخ زیربنایی و یا اساسی است که با توجه به آن و تعیین دقیق آن میتوان دوره‌های مختلف حتی دوره‌های معاصر و جدید را به هم ارتباط داد. این ساختار عمدهٔ شامل شواهد برگرفته از چهار منبع بوده که عبارت‌اند از: کتیبه‌های دارای تاریخ، تسلسل و توالی تاریخی سکه‌ها، منابع و ارجاعات کمیاب و اندک در متون تاریخی و در نهایت تلاش‌ها برای تطابق و قرینه‌سازی ابعاد مختلف دورهٔ کوشانی‌ها با دیگر دوره‌های هندی می‌باشند. متأسفانه این ساختار زمان‌نگاری (تعیین تاریخ زیربنایی یا اساسی) که بر بنیاد منابع چهارگانهٔ فوق‌الذکر ساخته شده است، از زمانی که به گونهٔ آزمایشی آغاز شده الی اکنون به گونهٔ چشمگیر و به سرعت در حال تغییر بوده است. طرحی که در سال ۲۰۰۱ توسط هری فالک (Harry Falk) مبنی بر اینکه سال اول حاکمیت کنشکای اول برابر با سال ۱۲۷ میلادی می‌باشد، ارایه شد بر

اساس اطلاعاتی بود که در باره رابطه بین دوره‌های کوشانی‌ها و ساکا (شاکا) در یک متن ستاره‌شناسی یا نجوم به نام یواناجاتاکا (Yavanajātaaka) اثر سفوجیدواجا (Sphujiddhvaja) آمده بود (Falk 2001). پس هری فالک اولین کسی بود که برای تحقیقات خود از شواهد قطعی و یک منبع نسبتاً معاصر با شواهد ملموس استفاده کرد. این طرح با وجود اینکه به گونه وسیع پذیرفته شده است، اما مفاهیم آن تا هنوز در زمینه گفتمان‌ها و بحث‌ها پیرامون هنر گندهارا به طور کامل وفق داده نشده و یا هم میتوان گفت که به طور کامل شبیه‌سازی نشده است. همچنان، این تاریخ تا هنوز بر ساختار زمان‌نگاری یا تعیین تاریخ گسترده‌تر اعمال نشده است؛ زیرا از یک نوع شواهد متفاوت ناشی می‌شود. بنابراین، بخشی از ساختارهای کرونولوژیکی هنوز هم به راهکارهای پیشین و بر اساس وضاحت بیشتر در مورد ابعاد مختلف شواهد، متکی و مرتبط هستند. لهذا، این مقاله تلاش میکند تا نشان دهد، راهکاری که توسط هری فالک از متن نجومی فوق‌الذکر به دست آمده است، می‌تواند از طریق مطالعه شواهد سکه‌شناسی و شواهد نوشتاری یا کتیبه‌ها نیز نشان داده شود. بدین ترتیب، طرحی که توسط فالک ارائه شده است، پیامدهای مهمی را برای حل مسأله تاریخ‌نگاری یا کرونولوژی گندهارا و نیز هنر گندهارا دارد.

بخش دوم

مدارک ضمنی خارجی برای اثبات زمینه سکه‌شناسی کوشانی‌های بعدی

با بررسی موازی و مقایسوی فرمانروایی شاهان ایرانی [فارس] با دوره کوشانی یک چارچوب مشابه می‌تواند، ایجاد شود. چنانچه، در پایان حاکمیت واسوادویای اول، قلمرو سلطنت شاهان کوشانی زیر تهدید حکومت جدید که توسط شاهان ساسانی در فارس یا ایران امروزی ایجاد شده بود، قرار گرفتند. به نقل از مؤرخ فارسی به نام الطبری (C.E. Bosworth *The History of al-Tabarī*, 1999, vol. 5: 15, section I. 820) شاه کوشانی، احتمالاً در دهه آخر فرمانروایی اردشیر اول پادشاه جدید ساسانی (۲۲۴-۲۴۰) مطیع وی شد؛ بلافاصله پس از این ماجرا ساسانیان، باختر غربی از جمله بلخ را از کوشانی‌ها گرفتند و شاه کوشانی خود (کوشانشاه) را در آنجا مستقر نمودند (Cribb

(1990). مسکوکات کوشان‌شاه ساسانی معمولاً در ادبیات سکه‌شناسی به عنوان مسکوکات کوشانو-ساسانی ارجاع داده می‌شوند و تسلسل سکه‌های کوشانشاهان (جدول ۵) با استفاده از معیارهای فوق‌الذکر که برای ترتیب و تسلسل مسکوکات شاهان کوشانی به کار برده شده، ایجاد شده است. با این حال، ارتباطات و پیوندهای مختلفی بین این دو گونه تسلسل وجود دارد که نشان‌دهنده برخی از نمونه‌های یک چارچوب زمانی مطلق می‌باشند. بدین منوال، هر دو یعنی هم کوشانشاهان ساسانی و هم کوشانی‌ها جانشین هون‌های کیداری شدند که اطلاعات و مدارکی را برای تاریخ‌شناسی مطلق و دقیق در خصوص توالی و تسلسل شاهان کوشانی گسترش می‌دهد.

نخستین نشانه از تغییر در ضرب مسکوکات شاهان کوشانی ناشی از مداخله ساسانیان در سرزمین کوشانی‌ها، توقف ضرب سکه‌های طلایی در باختر در سال‌های اول سلطنت کنشکای دوم است. پیش از این، ضربخانه اصلی مسکوکات کوشانی از زمان فرمانروایی ویماکدفیزس در باختر به صورت متداوم عمل ضرب مسکوکات را ادامه می‌داده است. از سال اول حکومت کنشکای دوم، ضربخانه سکه که قبلاً یک ضربخانه فرعی طلا در جنوب کوه‌های هندوکش بود، به عنوان مرکز اصلی برای تولید سکه‌های طلایی کوشانی شناخته شد. آخرین مورد طلایی مرتبط به ضربخانه کوشانی در باختر فقط از دو سکه شناخته شده است (Göbl 1984: type 538; Göbl 1993: pl. 16, types 538 and 538A, pl. 56, no. 596). همچنان، سکه‌های مسی کنشکای دوم به گردش خود در باختر ادامه داده است؛ این نشان می‌دهد که در اوایل حکومت کنشکای دوم، باختر منجمله پایتخت آن بلخ، تحت تسلط ساسانیان قرار گرفته است. ضربخانه اصلی کوشانی‌ها در بلخ همچنان به ضرب مسکوکات طلا با تقلید از طرح‌های سکه‌های واسوادیوای اول به نام شاهان کوشانی از جمله واسوادیوای اول (Göbl 1984: types 644–659 and 666–699) یا کنشکای دوم (Göbl 1984: types 661–665 and 700) ظاهراً تحت نظر و کنترل ساسانیان ادامه داده است. برعلاوه، فرمانروایان ساسانی با تقلید و کاپی طراحی روی سکه کنشکای دوم و طراحی پشت سکه واسوادیوای اول همچنان سکه‌های مسی را ضرب زدند که این سکه‌ها معمولاً به عنوان سکه‌های تقلیدی و یا کاپی از سکه‌های واسوادیوای شناخته می‌شوند (Göbl 1984: types 1008–1010). همچنان، سه نوع سکه دیگر نیز

توسط ساسانیان برای قلمرو کوشانی‌ها در همان دوره ضرب شدند. اولین نوع این سکه توسط شاهی ضرب زده شده که تاج با عقاب دم‌ماهی پوشیده و نام او تا هنوز خوانده نشده است؛ اما نشان داده می‌شود که القاب "مروشاه" و "کوشانشاه" را داراست (Göbl 1984: type 1029). امپراتور ساسانی اردشیر اول یکی از فرزندان خود را که همچنان اردشیر نام داشت، به عنوان حاکم سرزمین "مروشاه" (آرتشتر مرگوی مُلکا/ *rthštr mrgw*) که اطراف شهر باستانی مرو بود، منصوب کرد (*MLKA Ka'ba-ye Zardošt*) (inscription line 41: Huyse 1999: 54). نام موجود روی این نوع سکه، توسط گوبل (Göbl, 1984: 114) به شکل اردشیر خوانده شده؛ علیرغم اینکه محتوا نشان می‌دهد که نظر گوبل درست است، اما من نتوانسته‌ام در میان بیش از بیست نمونه مورد بررسی خود نمونه خوانا پیدا کنم. نوع دوم و سوم سکه (Göbl 1984: types 1028 and 1114) با نام اردشیر کوشانشاه نوشته شده است، اما با یک تاج متفاوت با سه نوک یا برجستگی گُل که بالای آن یک گلوله موی قرار دارد. مشخص نیست اینکه آیا شاه نامعلوم و شاهی به نام اردشیر در واقع یک حاکم یا فرمانروا هست یا خیر!؟

سومین سلسله سکه‌های کوشانشاه توسط شاهی که به نام پیروز کوشانشاه یاد می‌شد، ضرب زده شده است. سکه‌های طلایی او در باختر با تقلید از طرح سکه‌های طلایی واسوادیاوا ضرب شده که نشان‌دهنده پادشاه با تاج، زره و سلاح کوشانی است، البته با تغییر در نوشتار که نام و لقب خود را به زبان باختری نشان می‌دهد (Göbl 1984: gold type 702, copper types 1101–1103). در حالیکه مسکوکاتی که بعداً ضرب شده، طرح جدید یعنی تاج با سر شیر و زره‌های به سبک ساسانی نشان می‌دهد (Göbl 1984: gold type 703–706, copper types 1105–1110). در جنوب هندوکش، در سکه‌های او یک تاج متفاوت صاف و هموار نشان داده شده است (Göbl 1984: gold type 555, copper types 1115–1119 and 1123) و نام وی در سکه‌های طلایی اش به زبان باختری نقش گردیده است. یک نوع سکه‌های بسیار کم نظیر باختری (Göbl 1984: type 1112) از همان تاج مشابه اما با نوشتار پهلوی استفاده کرده است. گزارش شده است که یک

۱. برگرفته از سطر ۴۱ کتیبه کعبه زردشت، (Huyse 1999: 54).

سکه مسی از سلسله جنوبی سکه‌های پیروز بر روی یکی از سکه‌های مسی از سلسله تقلیدی واسوادیاو نقش شده (British Museum 1981,0735.2; Figures 5a, 5b and 6; Cribb 1985: 314) و دیگری هم بر روی یک سکه مسی شاپور اول ضرب شده در ضرابخانه مرو، نقش شده است (British Museum 1996,0608.1; Cribb and Bracey in preparation). بدین منوال، یکی از مثال‌های دیگر این که سکه‌های مسی اولی باختری پیروز با تاج و زره کوشانی به روی یکی از سکه‌های شاپور اول ضرب شده در ضرابخانه مرو نیز ثبت شده است (Figures 9a, 9b and 10; Loeschner 2007)^۲. به همین ترتیب، سکه‌های مسی جنوبی پیروز نیز بر روی سکه‌های کوشانی که در آغاز حاکمیت واسوادیاوی دوم ضرب شده بودند، نقش گردیده است (British Museum 1981,0735.1; Cribb 1985: 309, 314).

سکه‌های طلایی پیروز اول که در جنوب هندوکش ضرب زده شده (Göbl 1984: type 555) شاه را با تاج و لباس ساسانی، اما در وضع مشابه با شاهان کوشانی نمایش می‌دهد. در پشت این سکه‌ها، رب‌النوع کوشانی اردوکشو (Ardochsho) تاج کوشانی را تقدیم می‌نماید. تزیینات روی لباس، طرز لباس پوشیدن و تخت شاهی او نشان می‌دهد که این طراحی‌ها از سکه‌های کنشکای دوم کاپی شده است (see particularly Göbl 1984: type 539).



(تصویر ۵ الف) سکه مسی کوشانشاه پیروز اول، ضرابخانه گندهارا، روی سکه نیم تنه شاه، نمای پشت سکه رب‌النوع نشست بالایی تخت نوع آتشگاه (Göbl 1984: type 1118)، موزیم بریتانیا، ۱۹۸۱، ۰۷۰۳.۵۲، ۵.۴۹ گرم، ۲۰ میلی‌متر، ضرب زده شده بر سکه کوشانشاه، (همانند تصویر ۶)، (عکس با همکاری: مسؤلین موزیم بریتانیا).

^۲ لوشینر (Loeschner) نوعی این سکه ضرب شده را تشخیص نداد؛ ولی ویژه‌گیهای قابل مشاهده آن را به طور متفاوت تفسیر کرد.



(تصویر ۵ ب) ترسیم تصویر ۵ الف که آثار نوع سکه زیرین یا سکه ضرب شده اولی را نشان می‌دهد.



(تصویر ۶) سکه مسی کوشانشاه، روی سکه شاه در حالت ایستاده، نمای پشت سکه رب‌النوع اووشو و گاو (Göbl 1984: type 1010)، روی سکه تقلید از سکه‌های کنشکای دوم و پشت سکه تقلید از سکه واسوادییوی اول، موزیم بریتانیا، ۱۹۹۲، ۰۱۱۹.۳۸۷، ۳.۳۶ گرم، ۱۸ ملی‌متر، (عکس با همکاری: مسؤلین موزیم بریتانیا).



(تصویر ۷ الف) سکه مسی کوشانشاه پیروز اول، ضرابخانه گندهارا، روی سکه شاه در حالت ایستاده، پشت سکه رب‌النوع نشسته بر تخت آتشکاه (Göbl 1984: type 1118)، موزیم بریتانیا، ۱۹۹۶، ۰۶۰۸.۱، ۳.۴۴ گرم، ۱۹ ملی‌متر، ضرب شده بر بالای سکه مسی شاپور اول، ضرابخانه مرو (همانند تصویر ۸)، (عکس با همکاری: مسؤلین موزیم بریتانیا).



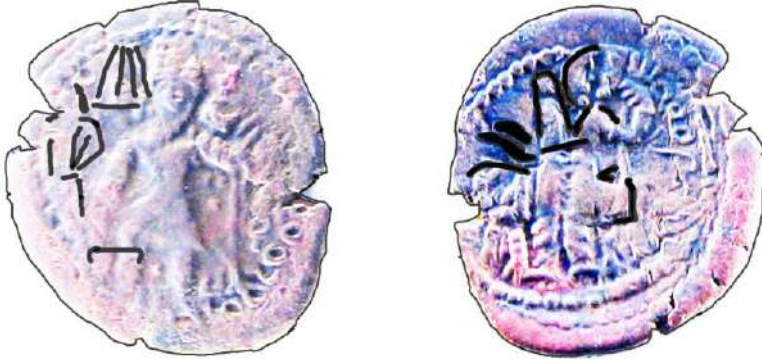
(تصویر ۷ب) ترسیم تصویر ۷ الف که آثار نوع سکه زیرین یک سکه ضرب شده اولی را نشان می دهد.



(تصویر ۸) سکه مسی شاپور اول، ضرابخانه مرو، روی سکه نیم تنه شاه، پشت سکه تخت آتشکاه با نوعی خدمتگاران، (Loginov & Nikitin 1993: 227-229, fig. 2, 61-86, fig. 3, 94-120)، موزیم بریتانیا، ۱۹۹۵، ۰۵۰۷۰۱، ۲۰۹۵ گرم، ۲۰ ملی متر، (عکس با همکاری: مسؤولین موزیم بریتانیا).



(تصویر ۹ الف) سکه مسی کوشانشاه پیروز اول، ضرابخانه باختر، روی سکه شاه در حالت ایستاده، نمای پشت سکه رب النوع بالا مقام و نوعی گاو (Göbl 1984: type 1101)، مجموعه خصوصی (Loeschner 2007)، ۲۰۷۰ گرم، ۲۱ ملی متر، ضرب شده بر بالای سکه مسی شاپور اول، ضرابخانه مرو (همانند تصویر ۱۰)، (عکس با اجازه داکتر هانس لوشینر).



(تصویر ۹ ب) ترسیم تصویر ۹ الف که آثار نوع سکه زبرین یا سکه ضرب شده اولی را نشان می‌دهد.



(تصویر ۱۰) همانند تصویر شماره ۸، برای دقت بیشتر در مورد این تصویر به شرح تصویر شماره ۸ مراجعه شود.



(تصویر ۱۱ الف) سکه مسی شاه کوشانی واسواددیوای دوم، روی سکه شاه در حالت ایستاده، پشت سکه رب النوع بر روی تخت آتشگاه (Göbl 1984: type 1021)، موزیم بریتانیا، ۱۹۸۱، ۰۷۳۵.۱، ۲.۸۰ گرم، ۱۶ ملی‌متر، ضرب شده بر بالای سکه مسی کوشانشاه پیروز اول (همانند تصویر ۱۲)، (عکس با همکاری: مسؤلین موزیم بریتانیا).



(تصویر ۱۱ ب) ترسیم تصویر ۱۱ الف که آثار نوع سکه زیرین یا سکه ضرب شده اولی را نشان می دهد.



(تصویر ۱۲) سکه مسی کوشانشاه پیروز اول، ضرابخانه گندهارا، روی سکه نیم تنه شاه، پشت سکه رب النوع نشسته بالای تخت نوع آتسگاه (Göbl 1984: type 1118)، موزیم بریتانیا، ۱۹۸۰، ۱۰۰۳.۱، ۴.۶۰ گرم، ۱۷ ملی متر. (عکس با همکاری: مسؤلین موزیم بریتانیا).

وضع بیان شده توسط طرحها و دیزاین مسکوکات پیروز اول و تشابهات مربوط در ضرب آن، این شاه را با شاهان ساسانی از جمله اردشیر اول (آتسگاه/تخت)، شاپور اول (مشابهت‌ها در ضرب زدن سکه‌ها) و شاهان کوشانی همچون کنشکای دوم (طراحی رب النوع اردوکشو، ضرب تقلیدی واسوادیوا) و طرز ضرب زدن عصر واسوادیوای دوم مرتبط می‌سازد. همچنان، آغاز سکه‌سازی در جنوب هندوکش تحت فرمانروایی پیروز اول می‌تواند این ادعا را نیز ثابت سازد که شاپور اول در قلمرو کوشانی‌ها تا پشاور حکمروایی داشته است (kwšnhštr HN) با توجه به ارتباطاتی که بین کوشانشاهان و شاهان ساسانی آنان وجود دارد، دوران حاکمیت شاهان کوشانی از جمله کنشکای دوم تا واسوادیوای دوم را در حدود سال‌های ۲۲۴-

۲۷۰ میلادی قرار می‌دهند که با تاریخ دقیق این دوره یعنی حدود سال ۲۳۰-۲۷۰ میلادی که سال ۱۲۷ میلادی در واقع سال اول حاکمیت کنشکای اول محاسبه شده، مطابقت نزدیک دارد. همچنان، تصرف جنوب سلسله کوه‌های هندوکش در دوره فرمانروایی شاپور اول توسط ریلیف رگ بی بی (Rag-i Bibi) که در سال ۲۰۰۲ در افغانستان کشف شده است، تأیید می‌شود (Grenet et al. 2007). این ریلیف یک اسپ سوار را نشان می‌دهد که قسمت‌های باقی‌مانده آن یک حاکم دوره شاپور اول را بازتاب می‌دهد و شاید خود شاپور اول باشد که در حال شکار کرگدن‌های هندی دیده می‌شود؛ چنانچه او را تعدادی زیاد از افراد از جمله یک نفری با لباس کوشانی همراهی می‌کند. اگر این ریلیف به عنوان یک سند در مورد فرمانروایی شاپور اول تا پشاور تفسیر شود (Grenet et al. 2007: 259). پس با این ادعا که حکمروایی کوشانشاه تحت فرمانروایی پیروز اول تا جنوب هندوکش گسترش یافته بود، مطابقت خواهد داشت^۳.

ارتباط نزدیک با کروئولوژی شاهان کوشانی تا زمان فرمانروایی کوشانشاه بعدی هرمزد اول که تعدادی هنگفت سکه‌های مسی ابتدایی او در جنوب هندوکش توسط سکه‌های بعدی واسوادویای دوم ضرب زده شده، ادامه دارد (Cribb 1981: 106; Figures 13a, 13b and 14; Cribb 1985: 311-315; Jongeward and Cribb 2015: 172-173). شواهد نشان می‌دهد که یکی از سکه‌های هرمزد اول بر بالای یکی از سکه‌های واسوادویای دوم نیز نقش زده شده است (Cribb 1985: 311-315). همچنان، انطباق زمانی شاهان ساسانی، کوشانشاه و شاهان کوشانی ادعای بیوار (Bivar, 1979: 324-327) مبنی بر این که کوشانشاه هرمزد اول برادر امپراتور ساسانی وراهران دوم بود و به نقل از منابع لاتین، او یک شورش علیه برادرش

^۳. موجودیت سکه‌هایی که توسط شاه ساسانی بنام وراهران اول (۲۷۳-۲۷۶ میلادی) با نام ضرابخانه بلخ (Alram & Gyselen 2012: 458-459, types A55-A57) ضرب زده شده، در واقع به عنوان یک دلیل به منظور انتقاد ورد این دیدگاه که می‌گوید: کوشانشاهان از زمان شاه ساسانی اردشیر اول در باختر حکومت میکردند، مطرح شده است (Grenet et al. 2007: 258-260). همچنان، موجودیت این مسکوکات در گذشته، مانع ضرب سکه‌های کوشانشاه در بلخ نشده است؛ زیرا این احتمال که این سکه‌ها نشانگر اقامت کوتاه مدت در قلمرو کوشانشاهان به عوض یک دوره متداوم حکومت مستقیم ساسانیان قبل از وراهران اول ساسانی باشد، در نظر گرفته نشده است، درست همان طوری که سکه‌های کوشانشاه هرمزد اول تولید سکه‌های ساسانی در مرو را متوقف کرد.

تحقیقات کوشانی

حدوداً در سال ۲۸۳ میلادی رهبری کرده بود، را نیز پشتیبانی می‌کند^۴. به این ترتیب، در طول فرمانروایی هرمزد اول، او سکه‌های طلائی با عنوان "شاه شاهان یا شاهنشاه" به زبان پهلوی و با نام ضرابخانهٔ مرو را ضرب زد (Göbl 1984: type 1026) که نشان‌دهندهٔ غصب عنوان شاه ساسانی است. بدین منوال، برخی از سکه‌های او که در باختر ضرب شده بودند، همین عنوان مشابه را به زبان باختری یا پهلوی داشتند.



(تصویر ۱۳ الف) سکهٔ مسی شاه کوشانی واسوادویای دوم، روی سکه شاه در حالت نشسته بالای تخت، پشت سکه رب‌النوع در حالت نشسته (Göbl 1984: types 1022-1024)، موزیم بریتانیا، ۱۹۹۲، ۰۱۱۹.۲۳، ۴.۴۲ گرم، ۱۹ ملی‌متر، ضرب شده بر سکهٔ مسی شاه کوشانی هرمزد اول (همانند تصویر ۱۴)، (عکس با همکاری: مسؤلین موزیم بریتانیا).



(تصویر ۱۳ ب) ترسیم تصویر ۱۳ الف که آثار نوع سکهٔ زیرین یا سکهٔ ضرب شدهٔ اولی را نشان می‌دهد.

^۴. در متن تاریخی "Carus 8, Scriptorum Historiae Augustae" آمده است که: «با کسی نمی‌سازند، کاروس [کوروش] میزوپاتومی [بین النهرین] را تصرف کرد و تا تیسیفون [مداین] پیش آمد و با پیشرفت در پارس با برخی شورش‌های داخلی که تحت فرمانروایی امپراتور پارسی بود، مواجه شد». در متن "III.17, XII Panegyrici Latini" آمده است که: «خود پارسبان و شاه، خود با جلب ساکی‌ها (Sacis)، روفی‌ها (Rufiis) و گلی‌ها (Gelis) و برادر اورمیس (Ormies) تلاش کرد و به هیچ کدام یعنی برای بزرگی به عنوان پادشاه و یا برای محبت به عنوان برادر پایبند نبود».



(تصویر ۱۴) سکهٔ مسی هرمزد اول، کاواد (Kavad)، ضرابخانهٔ گندهارا، روی سکه نیم تنه شاه، پشت سکه رب النوع نشسته بالای نوعی تخت یا آتگاه (Göbl 1984: type 1124)، موزیم بریتانیا، ۱۹۹۰، ۰۹۲۱.۹۸، ۳.۷۶ گرم، ۱۵ میلی‌متر، (عکس با همکاری: مسؤلین موزیم بریتانیا).

به این ترتیب، کوشانشاه بعدی به مدت کوتاه حکومت کرده؛ زیرا او توسط یک سکهٔ طلائی و تعداد محدودی از سکه‌های مسی مکشوفه از باختر و جنوب هندوکش شناخته شده است؛ و تاج او همانند تاج شاه ساسانی وراهران دوم و بسیار شبیه به تاج شاه ساسانی هرمزد دوم بوده است. پس با توجه به این تشابه و همسانی تاج شاهی پیشنهاد شده که ممکن است، هرمزد دوم ساسانی قبلاً به عنوان کوشانشاه هرمزد دوم فرمانروایی کرده باشد (Bivar 1979: 320)؛ و آنچه ارتباط هرمزد دوم با کوشانشاهان را نشان می‌دهد این است که او اولین حاکم ساسانی بود که یک طرح بسیار ویژه یعنی قرار دادن نیم تنهٔ رب‌النوع در شعله‌های آتشدان در پشت سکه که قبلاً توسط کوشانشاهان منجمله پیروز اول، هرمزد اول و دوم استفاده شده بود، در ضرب سکه مورد استفاده قرار داده است. به نظر می‌رسد، این عمل در ضرابخانهٔ کوشانشاهان به عنوان یک روش برای تلفیق آتشدان و یا تخت شاهی شاهان ساسانی با طرح رب‌النوع در پشت مسکوکات شاهان کوشانی ترویج یافته باشد (همان طوری که ضرب مسکوکات اردشیر اول ساسانی طراحی تخت شاهی شاهان پارتی با آتشدان شاهان فارسی را در یک طراحی واحد یعنی تخت با آتشدان ترکیب کرد). ضرب اولین نوع سکهٔ پیروز اول این چنین طرح را با دو رب‌النوع یکی اوشو به نام "رب النوع بزرگ" به زبان باختری "BAΓO BOPZOOANΔO" و دیگری نانا به نام "رب‌النوع نانا" به زبان باختری "BAΓO NANA" ارایه نمود (Cribb 1985: 309,)

319-320 and 311). در آغاز، شاهان ساسانی روش سکه زنی کوشانو- ساسانی را با تجسم رب النوع از جلو یا رو به رو دنبال می‌کرده، اما تا پایان فرمانروایی هرمزد دوم، نقش رب النوع در مسکوکات ساسانی به صورت پروفایل (نیم رخ) نمایان شده است.

کوشانشاه بعدی یعنی پیروز دوم، آخرین حاکمی بود که سکه‌ها را هم در باختر و هم در جنوب هندوکش ضرب زده است. جانشین او در قلمرو جنوبی، امپراتور ساسانی شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ میلادی) بود؛ اما در باختر دولت کوشانو-ساسانی تحت فرمانروایی کوشانشاه وراهران ادامه داشت. همچنان، ساسانیان در جنوب هندوکش، برای ضرب درهم‌های نقره‌یی ساسانی ضرابخانه را تأسیس کردند که تا زمان فرمانروایی اردشیر دوم (۳۷۹-۳۸۳) و شاپور سوم (۳۸۳-۳۸۸) داوم داشت و سکه‌های مسی نوعی کوشانو-ساسانی به نام شاپور دوم نیز ضرب زده شد (the 'Kabul' mint, Schindel 2004). ضرب مسکوکات کوشانشاه وراهران از چندین مرحله عبور کرده و ظاهراً تحت اختیار هون‌های کیداری قرار داشته که تامگا (tamga) در روی سکه‌های او در مرحله دوم، نشان داده شده است. همچنان، کیداری‌ها، سکه‌های نقره‌یی به نام کوشانشاه وراهران در گندهارا را تا زمانی که نام او توسط پادشاه کیداری به نام کیدارا به عوض وراهران به عنوان کوشانشاه جایگزین شد، ضرب نمودند. کیدارا همچنان نام وراهران را در سکه‌های جایگزین نمود که در باختر ضرب زده شده‌اند. بدین منوال، معلوم می‌شود که کیداری‌ها در قلمرو کوشانی‌ها مداخله نموده‌اند؛ زیرا سکه‌های آخرین شاه کوشانی به نام کپیونادا (Kipunadha)، توسط اولین شاه کیداری به نام کیدارا کاپی شده است. سکه‌های کیدارا بلافاصله توسط شاه کیداری موسوم به پیروز دنبال شد (Cribb 2010).

حملات کیداری‌ها به باختر و گندهارا ممکن است به عنوان یکی از دلایل برای مداخله مستقیم ساسانی‌ها در جنوب هندوکش محسوب شود. به نظر می‌رسد، ساسانیان به نوبه خود، قبل از سال ۳۸۸ توسط هون‌ها منجمله هون‌های الخانو (Alkhano) یا الچون (Alchon) که به تقلید از سکه‌های شاپور دوم و شاپور سوم، مسکوکات ضرب زدند، جایگزین شدند (Vondrovec 2014, vol. 1: 170, types 36A and 36 B; Pfisterer 2013: 32, types 36A and 36B). گمان می‌رود که پایان فعالیت‌های ضرابخانه کابل قبل از فرمانروایی وراهران چهارم (۳۸۸-۳۹۹) و فتح الخانو در دوران شاپور سوم صورت گرفته باشد.

آنچه دانسته آمدیم، پایان فرمانروایی شاپور سوم یک حدسی را در مورد فرمانروایی کیدارا فراهم می‌کند؛ چنانچه سکه‌های او (تصویر ۱۵) همراه با سکه‌های فلزی شاپور دوم، اردشیر دوم و شاپور سوم که در ضرابخانه کابل ضرب شده و در نتیجه کاوش‌ها از گنجینه تپه مرزجان کابل به دست آمده، یکجا کشف شده است (Curiel 1953). فرمانروایی کیدارا احتمالاً تا پایان فرمانروایی شاپور سوم پایان یافته؛ زیرا گنجینه مذکور شامل یک سکه با طراحی مشابه بود، اما اسم جانشین او در باختر، اورولانو (Orolano) بوده است (BAFO OPΩΛANO Figures 16 and 17; KOΠANO Π[A]YO; Göbl 1984: type 738.1). بعد از اورولانو سه شاه دیگر کیداری در باختر سکه ضرب زدند که عبارت اند از: پیدوکو (Pidoko) (BAFO ΠΙΔΟΚΟ ΚΟΠΑΝΟ ΠΑ[YO]; Vondrovec 2014: 149, types 84-6 Figure 19; BAFO TOBAZINO) (Tobazino) (and 84-8 KOΠANO ΠAYO; Vondrovec 2014: 149, type 84-7 Figure 20; Göbl 1984: type) (BAFO ΩΚΙΛΑΝΟ ΚΟΠΑΝΟ [ΠAYO]) (Okilano) و اوکیلانو (KOΠANO ΠAYO; Vondrovec 2014: 149, type 84-5) بودند. فرمانروایی توبازینو می‌تواند حدوداً در سال ۴۲۰م. حدس زده شود؛ زیرا سکه‌هایش تقلید سکه‌های شاه ساسانی موسوم به وراهران چهارم بوده و بر روی سکه‌های وراهران چهارم و جانشین او یزدگرد اول (۳۹۹-۴۲۰) نقش زده شده‌اند (Vondrovec 2014: 392-396). فرمانروایی اوکیلانو (Okilano?) نیز می‌تواند تاریخ‌گذاری شود؛ چون ضرب مسکوکات او تقلید شده و جاگزین با سکه‌های شاه ساسانی به نام پیروز شده که در سال ۴۶۷م. بلخ را از کیداری‌ها گرفت (Figure 21; Chen, Doo & Wang 2006: nos. 838 and 839; see also the other type of Peroz, wearing his Sasanian crown, Vondrovec 2014: 152, type Peroz-1).



(تصویر ۱۵) دینار طلایی کیدارا شاه هون، ضرابخانه بلخ، روی سکه شاه در حالت ایستاده، پشت سکه رب النوع بلند و نوعی گاو، نوشته باختری: "BAΓO KIDAPA OO OAZA[P]KO" "KOPANO PA[YO]" ترجمه: فرمانروا کیدارا شاه بزرگ کوشانی، موزیم بریتانیا، ۱۸۴۷، ۱۲۰۱.۲۵۶، ۷.۶۹ گرم، ۳۴ ملی متر، (عکس با همکاری: مسؤلین موزیم بریتانیا).



(تصویر ۱۶) دینار طلایی شاه کیداری هون اورولانو "Orōlano"، ضرابخانه بلخ، روی سکه شاه در حالت ایستاده، پشت سکه رب النوع بلند و نوعی گاو، نوشته باختری: "BAΓO OPΩΛA - NO" "KOPANO P[A]YO" ترجمه: فرمانروا اورولانو شاه کوشانی، موزیم بریتانیا، ۱۹۸۹، ۰۶۲۵.۴، ۷.۵۹ گرم، ۳۴ ملی متر، (عکس با همکاری: مسؤلین موزیم بریتانیا).



(تصویر ۱۷) دینار طلائی شاه کیداری هون اورولانو "Orōlano"، ضربخانه بلخ، روی سکه شاه در حالت ایستاده، پشت سکه رب النوع بلند و نوعی گاو، نوشته باختری: "BAΓO OPΩΛA – NO KOPANO P[A]YO" ترجمه: فرمانروا اورولانو شاه کوشانی، گنجینه مسکوکات تپه مرنجان، ۷.۴۸ گرم، ۳۵ ملی متر، (Curiel 1953: 109).
(Ormizd'), plates XV, no. 5 and XVI, no. 12. (عکس با همکاری: مسؤولین موزیم بریتانیا).



(تصویر ۱۸) دینار طلائی شاه کیداری هون پیدوکو "Pidoko"، ضربخانه بلخ، روی سکه شاه در حالت ایستاده، پشت سکه رب النوع بلند و نوعی گاو، نوشته باختری: "BAΓO ΠΙΔOKO – OO KOPANO [P]A]YO" ترجمه: فرمانروا پیدوکو شاه کوشانی، موزیم بریتانیا، ۱۹۸۲، ۰.۶۲۶.۶، ۷.۴۱ گرم، ۳۳ ملی متر، (عکس با همکاری: مسؤولین موزیم بریتانیا).



(تصویر ۱۹) دینار طلائی شاه کیداری هون توبوزینو "Tobozino"، ضربخانه بلخ، روی سکه شاه در حالت ایستاده، پشت سکه رب النوع بلند در حالت ایستاده و نوعی گاو، نوشته باختری: "BAΓO TOBOZINO – KOPANO" ترجمه: فرمانروا توبوزینو شاه کوشانی، مجموعه امان الرحمن (Vondrovec 2014, type 84-7). ۷.۴۱ گرم، ۳۴ ملی متر، (عکاسی با همکاری و اجاره: پروفیسور امان الرحمن).



(تصویر ۲۰) دینار طلایی شاه کیداری هون اوکیلانو "Okilano"، ضرابخانه بلخ، روی سکه شاه در حالت ایستاده، پشت سکه رب النوع بلند در حالت ایستاده و نوعی گاو، نوشته باختری: "BAΓO ΩKILAN – NO KOPAONO PA[YO]" ترجمه: فرمانروا اوکیلانو شاه کوشانی، فهرست آرشیف موزیم بریتانیا، ۷.۳۵ گرم، ۳۵ ملی متر، (عکس با همکاری مسؤلین موزیم بریتانیا).



(تصویر ۲۱) دینار طلایی پیروز شاه ساسانی، ضرابخانه بلخ، روی سکه شاه در حالت ایستاده، پشت سکه رب النوع بلند و نوعی گاو (ناخوانا)، نوشته باختری: "ΠΙΠΟΖΟ – PAONANO PAO" ترجمه: پیروز شاه شاهان، موزیم بریتانیا، ۱۹۹۱، ۰.۱۷.۶۴۰.۰۶۲، ۳۵ ملی متر، (عکس با همکاری مسؤلین موزیم بریتانیا).

همچنان، آثار گنجینه تپه مرنجان توسط مسکوکات مسی کیداری‌ها مکشوفه باختر که توسط چارلز مسون از ساحه باستانی بگرام طی یک مجموعه جمع‌آوری شده‌اند، نیز حمایت و شناسایی می‌شوند. با توجه به تعداد زیادی از مسکوکات مسی کوچک قابل سندسازی به دوره کیدارا که از بگرام کشف شده‌اند، می‌توان اظهار نظر نمود که به احتمال قوی در زمان فرمانروایی او [کیدارا] هون‌ها، ساسانیان را از منطقه کابل رانده اند (Khan, Errington & Cribb 2008: 68–70).

چارچوبی که برای پایان دوره کوشانی‌ها از طریق روابط آنها با ساسانیان، کوشانشاهان و کیدارای‌ها یا هون‌ها ایجاد شده است، با چارچوبی که با توجه به تسلسل مسکوکات و شواهد نوشتاری برای تعیین تاریخ سال اول فرمانروایی کنشکای اول در سال ۱۲۷ میلادی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است، مطابقت دارد. با این حال، یک چارچوب بدیل توسط شیندل (Schindel: 2004, 2005, 2012 and 2009) پیشنهاد شده است که مبتنی بر جزئیات، ابعاد و مشخصات ایکونوگرافیکی مسکوکات، گوشواره‌ها، نوارهای تاج یا پیشانی‌بند (دیادم)، تاج شاهان و آتشدان‌های دوره کوشانی، کوشانی-ساسانی و ساسانی است. استدلال اصلی وی برای تاریخ‌نگاری روابط بین مسکوکات کوشانی، کوشانی-ساسانی و ساسانی این بود که گوشواره‌هایی که در مسکوکات کوشانشاهان نمایش داده شده تنها می‌توانستند پس از حدود سال ۲۷۱-۲۷۳ میلادی بازتاب داده شوند، و این اقدام زمانی که آنها [گوشواره‌ها] برای بار اول بر روی سکه‌های ساسانی بازتاب داده شدند و ثانیاً این که استفاده از نوارهای تاج (پیشانی‌بند) توسط هوویشکا پس از آنکه آنها در تصاویر یا نقش‌های سکه ساسانی در جریان دوره سلطنت اولین شاه ساسانی موسوم به اردشیر اول (۲۲۴-۲۴۰ میلادی) معرفی شده بودند، صورت گرفت. در ضمن او تاج کوشانی را که توسط رب النوع به اولین کوشانشاه [نام نامعلوم] اهدا شده بود، به عنوان تاج هوویشکا شناخت (Schindel 2009). او همچنان آتشگاه بدون تزیینات بر روی مسکوکات کوشانشاه اردشیر را به عنوان یک ویژه‌گی از تاریخ‌نگاری کوشانی‌ها قبل از فرمانروایی واسوادییوای اول شناسایی کرده (Schindel 2014) و استدلال می‌کند که سکه کوشانشاه به این دلیل باید مربوط به دوره واسوادییوای اول یا بعد از آن باشد که چنین تزیینات جانبی از این دوره به بعد بر روی سکه‌های کوشانی دیده می‌شوند. او افزوده است که تمثال کوشانشاه اردشیر که ملبس با لباس ساسانی بوده، همچنان به دوره قبل از واسوادییوای اول اشاره می‌کند. در هر دو تمثال روی سکه‌های

° شیندل استدلال خود را که بر اساس تزیینات جانبی که بالای آتشگاه وجود داشت، مبتنی ساخته بود و آن را با شعله‌ها یا زبانه‌های آتش اشتباه گرفت. چنانچه، تصویر شماره ۴۳۲ برگرفته از صفحه ۱۶۶ اثر دانشمندان موسوم به اینگولت و لیونس؛ ریلیف مکشوفه از ساحه باستانی کالوان (Kalawan) تکسیلا بوده که یک آتشدان با تزیینات جانبی و شعله‌های آتش و حضور یک برهمن را نشان می‌دهد (Ingholt & Lyons 1957: 166, fig. 432).

اولین کوشانشاهان او [شیندل] آنها را به دوره هویشکا نسبت داده تا اثبات کند که سال اول فرمانروایی کنشکای اول در سال ۲۲۷ میلادی بود. استدلال منطقی او این بود که سکه‌های کوشانشاه با تمثال‌هایی که گوشواره دارند بعد از سال ۲۷۱ میلادی ضرب زده شده بودند، پس از اینرو دوره سلطنت هویشکا در دهه ۲۷۰ میلادی جریان داشته است، یک تاریخ‌نگاری یا تعیین تاریخ فقط زمانی ممکن بود که گفته شود اینکه عصر کوشانی‌ها که در ۲۲۷ میلادی آغاز می‌شود، مربوط به کنشکای اول بود.

مشکل اصلی تاریخ‌گذاری شیندل در باره کوشانی‌ها، فاصله زمانی ایجاد شده بین حاکمان با کتیبه‌هایی که به دوره‌های ایزس و یونانی بر می‌گردد و آنهایی که در تعیین تاریخ کوشانی‌ها از قرن‌های اول و دوم عصر کنشکای اول استفاده می‌کنند، می‌باشد. با توجه به تاریخ‌گذاری دیرینه‌تر برای سال اول دوره ایزس حدوداً سال ۴۶ ق.م چنانچه در بحث‌های قبل الذکر بیان شده است، آخرین تاریخ فرمانروایی ویماکدفیزس حدوداً سال ۱۱۳ میلادی (۲۸۷ دوره یونانی) است و یا هم اگر کتیبه بی‌نام متهورا از او باشد پس تاریخ فرمانروایی او حدوداً سال ۱۲۵ میلادی (۲۹۹ دوره یونانی) می‌تواند، باشد. البته قابل یادمانی است که این امر فاصله صد ساله بین فرمانروایی ویماکدفیزس و پسرش کنشکای اول را ایجاد می‌کند. پس به منظور توجیه کردن تاریخ قرن سوم برای کنشکای اول، یک تاریخ‌نگاری یا زمان‌بندی جدید برای شاهان کوشانی اولیه نیاز دیده می‌شود که سه پادشاه نخستین را به اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم میلادی به پیش بکشاند. چنین تاریخ دیرینه برای روابط آنها با اندو-پارتی‌ها و پارتی‌های معاصر آنها غیر قابل قبول بوده می‌تواند. استدلال و ادعای اساسی این که تاریخ‌گذاری جزئیات و مشخصات هنری باید صرف بر اساس طراحی‌های سکه اتکا داشته باشد، غیر محتمل به نظر می‌رسد. بدین منوال، منابع دیگری نیز برای ایکونوگرافی امکان‌پذیر هستند؛ به عنوان نمونه گوشواره‌ها که حتی قبل از دوره ساسانی، یکی از ویژه‌گیهای هنری در هنر ایرانی بوده است.

همچنان، شیندل هیچ استدلال منطقی را برای این پیشنهاد ارایه نکرده که گفتنی است کوشانشاهان مسکوکات را در باختر ضرب می‌زدند، یا این که یک مشکل در مسکوکات ضرب شده در ضرابخانه باختر در زمان شاه ساسانی وراهران اول (Varahran I) در دوره سلطنت هویشکا وجود داشت، طوریکه سکه‌های طلایی هویشکا در طول فرمانروایی او

در باختر ضرب زده می‌شدند و همچنان سکه‌های طلایی و مسی او در آنجا در گردش بودند. باهم جمع‌آوری کردن سکه‌های کوشانشاهان از جمله چهارمین کوشانشاه هرمزد اول (Hormizd I) و سکه‌های شاه کوشانی واسوادیوای دوم به طور واضح نشان می‌دهد که سکه‌های کوشانشاه، پیش از زمان فرمانروایی کنشکای دوم نه، بلکه از زمان فرمانروایی او ضرب زده شده است (Cribb 1981 and 1985). پول رایج یا مسکوکات مسی تقلیدی واسوادیوا؛ که من^۶ آن را به کوشانشاهان اولیه نسبت داده‌ام، در جریان فرمانروایی کنشکای دوم و واسیشکا همچنان توسط یک گنجینه مسکوکات که اخیراً از پشاور کشف گردیده، تأیید شده است (Cribb, Khan & Amanullah 2012).

بدین منوال، راه حل پیشنهادی توسط شیندل به منظور تعیین تاریخ سال اول فرمانروایی کنشکای اول در سال ۲۲۷ میلادی توسط ضرب مسکوکات یکی بر بالای دیگر طوریکه در بحث‌های قبلی مشرح بیان شد، مورد قبول واقع نشده است. با این حال، روابط مستقیم بین سکه‌های جنوبی کوشانشاهان سوم و چهارم یعنی پیروز اول و هرمزد اول و شاه کوشانی واسوادیوای دوم که حدوداً ۱۴۱ سال پس از سال اول فرمانروایی کنشکای اول، حکمروایی داشته؛ سکه‌های آنها را در سده چهارم میلادی قرار می‌دهند؛ در صورتی که اگر سال اول فرمانروایی کنشکای اول حدوداً سال ۲۲۷ میلادی باشد؛ در این صورت، همزمانی غیر قابل قبول را با سکه‌های ضرب شده شاپور اول (۲۴۰-۲۷۰ میلادی) در ضرابخانه مرو (ضرب شده توسط پیروز اول) و آخرین سکه‌های سبک کوشانی-ساسانی جنوبی به نام شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹) (ضرب شده بعد از سکه‌های پنجمین و ششمین کوشانشاهان) فراهم می‌کند. ادعای فالک که: "تعدادی اندکی می‌پذیرند که کنشکای اول در سال ۲۲۷ میلادی به تخت سلطنت تکیه زده است" (Falk 2001:130) به نظر می‌رسد در برابر چنین راه حل غیر قابل قبول [ارایه شده توسط شیندل] برای تاریخ‌نگاری شاهان کوشانی و کوشانی-ساسانی، قابل قبول باشد.

^۶. منظور از تذکر کلمه من در تمام مقاله همانا نویسنده مقاله یعنی پروفیسور جوی کریب (Joe Cribb) است نه مترجم.

Kushan kings	K1 = AD 127	Sasanian Kushanshahs and Kidarite Hun	Sasanian Emperors	Numismatic links
Kanishka	K 1 = AD 127			
Huvishka	K 25 = AD 151			
Vāsudeva I	K 64 = AD 190		Ardashir I 224–240	Vāsudeva sends embassy to China in AD 230
Kanishka II	K [1]05 = AD 231	Unknown king Ardashir		Issue of Kushan gold coins in Bactria stops. Sasanian imitations of Vāsudeva I gold and Kanishka II coppers. Copper coins issued by unidentified Kushanshah showing goddess Anahita offering king Kushan crown. Copper coins issued by Ardashir Kushanshah inscribed in Bactrian, copying Kushan coins of Kanishka II.
Vasishka	K [1]20 = AD 246	Peroz I	Shapur I 240–270 Record of conquest ‘as far as Peshawar’	Peroz I Kushanshah issues coins copying the imitation Kushan coins and with new coin design based on Ardashir’s throne/altar type. Examples of both types overstruck on copper coins of Shapur I from Merv mint. Gold coin shows Peroz being offered Kushan king by Kushan goddess Ardochsho in style of Kanishka II coins.
Kanishka III Vāsudeva II	K [1]41 = AD 268	Hormizd I	Bahram II 276–293 Brother of Hormizd I?	Early Vāsudeva II copper coin overstruck on Peroz I’s copper coin. Late Vāsudeva II copper coins overstruck on Hormizd I’s early coinages.
		Hormizd II	Narseh 293– 303 Hormizd II 303–309	Hormizd II Sasanian emperor (wearing similar winged headdress to his Kushanshah predecessor) adopts bust on altar type from Kushanshahs’ copper coinage.
Saka / Shaka		Peroz II	Shapur II 309–379	Shapur II takes direct control of part of Kushanshah domain, issuing Kushanshah style copper coins and Sasanian silver coins in Kabul region.
Kipunadha		Varahran		End of Kushan coinage in Gandhāra. Kirada imitates Kipunadha coins in Gandhāra.
		Kirada Peroz Kidara	Ardashir II 379–383	Peroz issues coins with ram horns in Gandhāra and with same crown in name of Varahran in Balkh. Kidara issued coins in Gandhāra and Balkh, replacing Varahran’s name with his own and giving himself title Kushanshah. Coins issued in Gandhāra in the Kushan style with image of Kidara, but

			acknowledging Samudra [gupta] (c. AD 330–380). Kidara coins from Bactria in Tepe Maranjan hoard with coins of Shapur II, Ardashir II and Shapur III. Silver coins of Ardashir II issued in Kabul area.
	Orolano	Shapur III 383–388	Silver coins of Shapur III issued in Kabul area. Orolano coin from Bactria in Tepe Maranjan hoard with coins of Kidara and Shapur II, Ardashir II and Shapur III.
	Pidoko	Varahran IV 388–399	Alkhano silver coinage begins in Kabul region. Pidoko issuing gold coins in Bactria.
		Yazdgard I 399–420	
	Tobozino	Varahran V 420–438	Tobozino issuing gold coins in Bactria and imitating silver coins of Varahran IV and overstriking coins of Varahran IV and Yazdgard I.
	Okilano (?)	Yazdgard II 438–457	Okilano (?) issuing gold coins in Bactria.
		Peroz 457– 484	Peroz imitating gold coins in Kidarite style of Okilano at Balkh 467–484.

(جدول شماره ۵) روابط بین شاهان کوشانی، کوشان‌شاهان و ساسانی‌ها.

چارچوب زمانی برای مجسمه‌سازی گندهارا

فهرست شاهان کوشانی بر اساس شواهد سکه‌شناسی و منابع نوشتاری، توأم با منابع نادر و مهم منجمله منابع ادبی در خصوص دولت کوشانی‌ها، یک چارچوب بسیار خوب را برای زمان‌بندی هنر گندهارا ایجاد می‌کند که با توجه به آن می‌توان مجسمه‌سازی گندهارا را مورد بررسی قرار داد. این چارچوب کوشانی‌ها و فرمانروایانی را که قبل و بعد از آنها در گندهارا حاکمیت داشتند و بزرگترین فعالیت‌ها در ایجاد و ساخت تجسمات بودایی را در ساحه انجام داده‌اند را در جایگاه مهم قرار می‌دهند (جدول ۶). چند نمونه از هنر گندهارا با کتیبه‌های تاریخی می‌توانند شامل این چارچوب باشند. کتیبه‌های سال سه صد را می‌توان به دوره یونانی ارتباط داد و به اساس آن تاریخ‌گذاری نمود. با توجه به کتیبه‌های تاریخ‌گذاری شده در سال ۸۹ به نظر می‌رسد که قرن اول فرمانروایی کنشکای اول (۱۲۷ + ۸۸ = ۲۱۵ میلادی) و ۵ (۲۲۷ + ۴ = ۲۳۱ میلادی) در قرن دوم باشد، اما نمی‌توان رد کرد که آنها توانستند که یکصد سال بعد در راستای

استفاده مشخص برای این دوره از چرخهٔ قری یا زمانی نقل مکان کرده باشند (به عنوان مثال: $227 + 88 = 315$ و $327 + 4 = 331$ میلادی). احتمال بسیار کمی وجود دارد که مجسمهٔ سال پنجم در دورهٔ فرمانروایی کنشکای اول ساخته شده باشد (Fussman 1974: 57; Fussman 1987: 72-75) طوری که تفاوت چشمگیر آن با مسکوکاتی دارای تجسم بودا و جعبهٔ تبرکات کنشکا و نیز شباهت‌های سبکی آن با تجسم و کتیبهٔ سال ۸۹ هر دو به تاریخ دیرتری اشاره دارند.

اگرچه در اینجا سه مثال دیگر اما بدون تاریخ‌های مشخص که نمایانگر هنر گندهارا است نیز وجود دارند که می‌توانند به چارچوب زمانی مجسمه‌سازی گندهارا افزوده شوند. طوری که اکنون می‌توانند به طور تقریبی در فهرست شاهان کوشانی تاریخ‌گذاری شوند. تشریح تاریخ سکه‌های مرتبط با جعبهٔ تبرکات بیماران (Bīmarān casket)، ضرب شده در اواخر قرن اول تا اوایل قرن دوم میلادی، نشان‌دهندهٔ آن است که باید این جعبهٔ تبرکات حدوداً در سال ۱۰۰ یا اندکی بعد تعیین تاریخ شود (Cribb 2015; 2018). شناسایی یک سکهٔ مسی (کاپی خاکی از یک سکه) هوویشکا توسط ارینگتون (Errington 2002) از میان یافته‌های مرتبط با جعبهٔ تبرکات کنشکا، آن را در نیمهٔ دوم فرمانروایی هوویشکا قرار داده است. امروزه شواهدی واضح از سکه‌ها وجود دارند که تمثال شاهانهٔ نقش شده بر بالای جعبهٔ تبرکات [بیماران] همانا کنشکای اول است؛ زیرا سکه‌هایی که در اواخر سلطنت او ضرب شده است، او را با دو مشخصهٔ از تصویر این جعبهٔ تبرکات نشان می‌دهد (e.g. Göbl 1984: types 798, 803, 807, 814 and 818) یعنی بدون ریش با شقیقه‌ها و دست چپ او پوشیده در آستین می‌باشد. این مشخصات نشان می‌دهد که این جعبهٔ تبرکات ممکن است در زمان فرمانروایی کنشکای اول ساخته شده باشد و پس از یک دوره استفاده، اهدا شده باشد. سکه‌های طلایی و مسی کنشکای اول که تجسم بودا را با سبک مشابه به تجسمات بودا که بر روی جعبهٔ تبرکات بیماران نمایش داده شده، همچنان می‌تواند به سال‌های اخیر فرمانروایی وی تاریخ‌گذاری شوند (Cribb 1999/2000).

BC/AD	Bactria	Begram/Kabul	Gandhāra	Taxila	Dated and datable Gandhāran images
AD10	Da Yuezhi	Indo-Scythians	Indo-Scythian	Indo-Scythians	
20			Indo-Parthian		
30			Gondophares	Satrap	
40	Kushans	Kushans			
50	Kujūla Kadphises				
60			Abdagases	Kushans	
70					
80			Sasan		
90	Wima Takto			Indo-Parthians	
100			Kushans	Kushans	Bīmarān Casket (Cribb 2015)
110	Wima Kadphises				
120	Kanishka I				
130					
140					year 318 (Konow 1929: 106–107)
150	Huvishka				Kanishka coins (Cribb 1999) and reliquary Errington
160					
170					
180					
190	Vāsudeva I				
200					
210					year 384 (Konow 1929: 117–119) year 89 (Konow 1929: 171–172)
220					year 399 (Konow 1929: 124–127)
230	Kushanshahs	Kanishka II			year 5 (Fussman 1974: 54–58; Harle 1974: 128)
240	?/ Ardashir	Vasishka			
250	Peroz I				
260		Kushanshahs	disputed by Kushans and Kushanshahs	Kanishka III/ VD II	
270	Hormizd I			Vāsudeva II	
280					
290					
300	Hormizd II			Mahi	

310	Peroz II			Saka/Shaka	[year 89]
320	Varahran				
330	Kidarite Huns [^]			Kipunadha	[year 5]
340	Kirada/ Peroz/ Kidara	Sasanian	Kidarite Huns	Kidarite Huns	
350		Shapur II			
360					
370					
380		Ardashir II/ Shapur III			
390	Orolano	Alchano Huns	Alchano Huns	Alchano Huns	
400	Pidoko				
410					
420	Tobazino				
430					
440	Okilano (?)				
450					
460	Sasanian				
470	Peroz				
480	Hephthalites				

(جدول شماره ۶) چارچوب زمانی تقریبی برای شاهان و حاکمان حوزه گندهارا و مناطق همجوار.

تاریخ‌گذاری یا هم به کلام ساده تعیین تاریخ هنر گندهارا به مدت طولانی به چارچوب‌های گسترده‌ای که از طریق مسکوکات و کتیبه‌ها برای این حوزه تمدنی ایجاد شده بود، وابسته بوده است. تاریخ‌های تقریبی استفاده شده در کتب، نمایشگاه‌ها و وبسایت‌های موزیم زمینه استفاده از این چنین چارچوب‌های زمانی را فراهم می‌سازد. تغییری که توسط مؤرخان هنر و موزیم داران در خصوص استفاده از سال ۷۸ میلادی به تاریخ بعدی ۱۰۰ و یا ۱۲۷ (۱۲۸، ۱۲۹) سال، برای سال اول فرمانروایی کنشکای اول انجام شده است در نحوه‌ای که آنها تجسمات را تاریخ‌گذاری می‌کنند، آشکار است (جدول شماره ۷). تمایل گسترده به تاریخ‌گذاری ویژه‌گی‌های معماری و جعبه‌های تزئینی بدون مضمون و محتوای آشکار بودایی به قرن اول قبل از میلاد - قرن اول میلادی، نمایش تجسمات سنگی بودایی به قرون اول تا چهارم میلادی و تجسمات ستوکو (stucco) به قرون چهارم- پنجم میلادی وجود داشته است. چارچوب مشخص شده در اینجا می‌تواند

^۸. در ابتدا با کوشانشاه به عنوان دست‌نشانده بود.

^۹. بعد از دوره ابتدایی لقب کوشانشاه را قبول کرد.

برای بازبینی مجدد این فرضیات، به ویژه در ارتباط با مسکوکات و قطعاتی که تاریخ را نشان می‌دهند و یا هم مواد، مصالح و شواهد سکه‌شناسی تاریخ‌گذاری شده که از ساحات باستانی کشف شده است، استفاده شود.

Publications/websites featuring Gandhāran sculpture	Date used for Kaniska era year	h									
		1	1	–	2	3	3	4	4	5	5
		C	D	D	D	D	D	D	D	D	D
Pal 1987											
Czuma 1986			6		6						
vam.ac.uk					0			5			
Errington & Cribb 1992		2									
Stančo 2001					4	6					
Mohatta 2009		2	1			8		3		1	
britishmuseum.org				7		4				1	
Jongeward 2003					2		3			3	
Berhendt 2007		5								2	5
Ali & Qazi 2008						1					
Luczanits 2008			3	7	7	3	0	4		0	

(جدول شماره ۷) تأثیر تاریخ‌گذاری سال اول فرمانروایی کنشکای اول بر تعیین تاریخ هنر مجسمه‌سازی گندهارا.

سپاسگزاری نویسنده مقاله

در فرجام می‌خواهم از پیتر ستوارت (Peter Stewart) رییس مرکز تحقیقات هنر کلاسیک، پوهنتون آکسفورد به خاطر دعوت ایشان به منظور شرکت در پروژه ارتباطات گندهارا و ارایه دیدگاه شخص خودم در ورکشاپ زیر عنوان "مشکلات زمان‌بندی یا تاریخ‌گذاری در هنر گندهارا"، صمیمانه سپاسگزاری نمایم؛ در ضمن از پشتیبانی و تشویق‌های او برای آماده‌سازی و تنظیم این مقاله به هدف چاپ و نشر همچنان قدردانی می‌نمایم. همچنان، از همکاران سابق خویش در موزیم بریتانیا از جمله: الیزابت ارینگتون (Elizabeth Errington)، رابرت بریسی (Robert Bracey) و کی‌رینجانگ (Kay Rienjang)؛ شیلیندرا بانداره (Shailendra Bhandare) از موزیم آشمولیان (Ashmolean)؛ و نیز دوستان من همچون: دیوید جانگورد (David Jongeward)، باب سینیور (Bob Senior)، هری فالک (Harry Falk) و پنکاج تاندن (Pankaj Tandon) و سرانجام از همسر من، لیندا کروک (Linda Crook)، برای حمایت و تشویق‌های شان قدردانی میکنم. به همین ترتیب، در واقع بسیار مدیون همکاری‌های بی دریغ پروفیسوران

هر یک: نسیم خان (Nasim Khan) و گلرحیم خان (Gul Rahim Khan) از پوهنتون پشاور و همچنان امان الرحمن (Aman ur Rahman) و هانس لوشنر (Hans Loeschner) هستیم. ضمناً از مشوره‌های بسیار مفید پروفیسور نیکولاس سیمز-ویلیامز (Nicholas Sims-Williams) در خصوص کتیبه‌های باختری بسیار متشکرم. در نهایت، از نیل کرایتمن (Neil Kreitman) نیز بابت حمایت ویژه‌ی وی از تحقیقات من در طول سه دهه‌ی گذشته بسیار قدردانی و ابراز تشکر می‌نمایم. به عنوان فرجامین نکته‌ی قابل یادآوری است که من این مقاله را به یاد دوست قدیمی عزیزم، پروفیسور آ.ک. ناراین (A.K. Narain 1925–2013) که در سال ۱۹۷۲م. برای نخستین بار من را با رموز و اسرار کرونولوژی کوشانی‌ها آشنایی بخشید، اهدا می‌کنم.

مآخذ

- Ali I. & Qazi M.N. 2008. *Gandhara Sculptures in the Peshawar Museum*. Peshawar: Peshawar Museum.
- Alram M. & Gyselen R. 2012. *Sylloge Nummorum Sasanidarum Paris Berlin Wien*, vol. 2, *Ohrmazd I. Ohrmazd II*. Vienna: Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.
- Baums S. 2012. Catalog and Revised Texts and Translations of Gandhāran Reliquary Inscriptions. Pages 200–251 in D. Jongeward, E. Errington, R. Salomon and S. Baums, *Gandhāran Buddhist Reliquaries (Gandharan Studies, no. 1)*. Seattle: University of Washington.
- Behrendk K. 2007. The atr of Gandhara in the Metropolitan Museum of Art. New Yrak: Metropolitan Muesum of Art.
- Bivar D. 1979. The Absolute Chronology of the Kushano-Sasanian Governors of Central Asia. Pages 317–332 in J. Harmatta (eds), *Prolegomena to the Sources on the History of Pre-Islamic Central Asia*. Budapest: Academic Press.

- Bracey R. 2009. The Coinage of Wima Kadphises. *Gandhāran Studies* 3: 25–74.
- Bracey R. 2017. The date of Kanishka since 1960. *Indian Historical Review* 44.1: 21–61.
- Bracey R. & Oddy W.A. 2010. The Analysis of Kushan Period Gold Coins by Specific Gravity. *Gandhāran Studies* 4: 31–39.
- Chakravarti R. 2014. The Kushanas. Pages 35–68 in D.K. Chakrabarti and M. Lal (eds), *History of Ancient India*, vol. IV, *Political History and Administration (C. 200 BC–AD 750)*. New Delhi: Aryan Books International.
- Chen Xiejan, Doo R. & Wang Yue. 2006. *Shanghai Museum's Collection of Ancient Coins from the Silk Road*. Shanghai: Shanghai Museum.
- Cribb J. 1981. Gandharan hoards of Kushano-Sasanian and Late Kushan Coppers *Coin Hoards*. 6: 93–108.
- Cribb J. 1985. Some Further Hoards of Kushano-Sasanian and Late Kushan Coppers *Coin Hoards*. 7: 308–321.
- Cribb J. 1990. Numismatic evidence for Kushano-Sasanian chronology. *Studia Iranica* 19.2: 151–193, plates I–VIII.
- Cribb J. 1992. Numismatic evidence for the date of the Periplus. Pages 131–145 in D. W. MacDowall, S. Sharma and S. Garg (eds) *Indian Numismatics, History, Art and Culture, Essays in honour of Dr. P. L. Gupta*. Delhi: Agam Kala Prakashan.
- Cribb J. 1996. The 'Heraus' Coins: Their Attribution to the Kushan King Kujula Kadphises, c. AD 30– 80. Pages 107–134 in M. Price, A. Burnett, R. Bland (eds), *Essays in Honour of Robert Carson and Kenneth Jenkins*. London: Spink and Son Ltd.

- Cribb J.1997. Numismatic Perspectives on Chronology in the Crossroads of Asia. Pages 215–230 in R. Allchin, B. Allchin, N. Kreitman & E. Errington (eds), *Gandharan Art in Context – East-West Exchanges at the Crossroads of Asia*. New Delhi: Regency Publications.
- Cribb J.1999. The Early Kushan Kings: New Evidence for Chronology: Evidence from the Rabatak Inscription of Kanishka I. Pages 177–205 in M. Alram and D.E. Klimburg-Salter (eds), *Coins, Art, and Chronology: Essays on the Pre-Islamic History of the Indo-Iranian Borderlands*. Vienna: Österreichische Akademie der Wissenschaften.
- Cribb J. 1999/2000. Kanishka I's Buddha Image Coins Revisited. *Silk Road Art and Archaeology* 6: 89-151.
- Cribb J. 2005. The Greek Kingdom of Bactria, its Coinage and its Collapse. Pages 207–226 in O. Boppearachchi and M.-F. Boussac (eds), *Afghanistan: ancien carrefour entre l'Est et l'Ouest (Indicopleustoi: Archaeologies of the Indian Ocean 3)*. Turnhout: Brepols.
- Cribb J.2010. The Kidarites, the Numismatic Evidence. Pages 91–146 in M. Alram, D.E. Klimburg-Salter, M. Inaba and M. Pfisterer (eds), *Coins, Art, and Chronology II: the First Millennium in the Indo-Iranian Borderlands*. Vienna: Österreichische Akademie der Wissenschaften.
- Cribb J.2014. The Soter Megas Coins of the First and Second Kushan kings, Kujula Kadphises and Wima Takto. *Gandhāran Studies* 8: 77–133.
- Cribb J.2015. Dating and Locating Mujatria and the Two Kharahostes. *Journal of the Oriental Numismatic Society* 223: 26–48.
- Cribb J.2018. The Bimaran Casket: The Problem of its Date and Significance. Forthcoming in J. Stargardt (ed) *Buddhist Relics*. London: British Museum.

- Cribb J. & Bracey R. in preparation. *Kushan Coins – Catalogue of the British Museum Collection*.
- Cribb J., Khan, F. & Amanullah .2012. Late Kushan Copper Hoard (?) from the Collection of the S.R.O. in Directorate of Archaeology and Museums Khyber Pakhtunkhwa. *Ancient Pakistan* 23: 117–143.
- Curiel R .1953. Le trésor du Tépé Maranjān. Pages 101–131 and plates 9–16 in R. Curiel & D. Schlumberger, *Trésors monétaires d’Afghanistan (Mémoires de la délégation archéologique française en Afghanistan XIV)*. Paris: Imprimerie Nationale.
- Czuma S.J. & Morris R .1986. *Kushan Sculpture: Images from Early India*. Cleveland: Cleveland Museum of Art.
- Errington E. & Cribb J .1992. *Crossroads of Asia – Transformation in Image and Symbol*. Cambridge: Ancient India and Iran Trust.
- Errington E .2002. Numismatic Evidence for Dating the 'Kanishka' Reliquary. *Silk Road Art and Archaeology* 8: 127–146.
- Falk H .2001. The *Yuga* of Sphujiddhvaja and the Era of the Kuṣāṇas. *Silk Road Art and Archaeology* 7: 121–136.
- Falk H .2002/3. Some Inscribed Images from Mathurāa Revisited. *Indo-Asiatische Zeitschrift* 6/7: 31–47.
- Falk H .2004. The Kaniṣka Era in Gupta Records. *Silk Road Art and Archaeology* 10: 167–176.
- Falk H .2007. Ancient Indian Eras: An Overview. *Bulletin of the Asia Institute*, New Series 21: 131-145.
- Falk H (ed) .2015. *Kushan Histories – Literary Sources and Selected Papers from a Symposium at Berlin, December 5 to 7, 2013*. Bremen: Hemen Verlag.

-
- Falk H. & Bennett C .2009. Macedonian Intercalary Months and the Era of Azes. *Acta Orientalia* 70: 197–215.
 - Fleet J.F .1888. *Corpus Inscriptionum Indicarum: Inscriptions of the Early Gupta Kings*, vol. 3. Calcutta: Central Publications Branch, 1981.
 - Fussman G. 1974. Documents épigraphiques kouchans. *Bulletin de l'École française d'Extrême-Orient* 61: 1–66.
 - Fussman G .1987. Numismatic and Epigraphic Evidence for the Chronology of Early Gandharan Art. Pages 67–88 in M. Yaldiz & W. Lobo (eds), *Investigating Indian Art*. Berlin: Museum für Indische Kunst, Staatliche Museen Preussischer Kulturbesitz, Berlin.
 - Fussman G .1993. Ménandre l'Indo-grec ou Paul Demiéville revisité. *Journal Asiatique* 281.1-2: 61–183.
 - Fussman G. 2015 .Kushan power and the expansion of Buddhism beyond the Soleiman Mountains. Pages 153–202 in H. Falk (ed) *Kushan Histories Literary Sources and Selected Papers from a Symposium at Berlin, December 5 to 7, 2013*. Bremen: Hempen Verlag.
 - Göbl R .1965. Vāsiška II, ein bisher unbekannter König der späten Kušān. *Anzeiger der philosophisch-historischen Klasse der Österreichischen Akademie der Wissenschaften* 100: 283–285.
 - Göbl R .1984. *System und Chronologie der Münzprägung des Kušānreiches*. Vienna: Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.
 - Göbl R .1993. *Donum Burns – die Kušānmünzen im Münzkabinett Bern und die Chronologie*. Vienna: Fassbinder.
 - Grenet F., Lee J., Martinez P. & Ory F .2007. The Sasanian relief at Rag-I Bibi (Northern Afghanistan). Pages 243–267 in J. Cribb & G.

Hermann (eds), *After Alexander – Central Asia Before Alexander*. London: British Academy.

- Huyse P .1999. *Die Dreisprachige Inschrift Šābuhrs I an Der Ka'ba-I Zardušt (ŠKZ) (Corpus Inscriptionum Iranicarum 3.1)*. London: School of Oriental and African Studies.

- Ingholt H. & Lyons I .1957. *Gandharan Art in Pakistan*. New York: Pantheon Books.

- Jongeward D .2003. *Buddhist Art of Pakistan and Afghanistan: The Royal Ontario Museum Collection of Gandhāra Sculpture*. Toronto: Royal; Ontario Museum.

- Jongeward D. & Cribb J .2015. *Kushan, Kushano-Sasanian and Kidarite: A Catalogue of Coins from the American Numismatic Society*. New York: American Numismatic Society.

- Khan G.R. & Cribb J .2012. Coins of Kujula Kadphises from Taxila. *Gandhāran Studies* 6: 81–219.

- Khan M.N., Errington E. & Cribb J .2008. *Coins from Kashmir Smast: New Numismatic Evidence*, Peshawar: M.N. Khan.

- Konow S .1929. *Corpus Inscriptionum Indicarum, II.1, Kharoṣṭhī Inscriptions with the Exception of those of Aśoka*. Calcutta: Government of India.

- Konow S .1934. Note on the Mathurā Inscription of Samvat 299. Pages 172–173 in *Commemorative Essays Presented to Professor Kashinath Bapuji Pathak*. Poona: Bhandakar Oriental Institute.

- Loeschner H .2007. A New Oesho/Shiva Image of Sasanian 'Peroz' Taking Power in the Northern Part of the Kushan Empire. *Journal of the Oriental Numismatic Society* 192: 22–24.

-
- Loginov S.D. & Nikitin A.B .1993. Sasanian coins of the third century from Merv. *Mesopotamia* 28: 225–246.
 - Lohuizen-de Leeuw J.E. van. 1949. *The 'Scythian' Period: An Approach to the History, Art, Epigraphy and Palaeography of North India from the 1st Century BC to the 3rd Century AD*. Leiden: Brill.
 - Lohuizen-de Leeuw J.E. van. 1986. The second century of the Kanishka era. *South Asian Studies* 2: 1-9.
 - Luczanits C .2008. *Gandhara-the Buddhist Heritage of Pakistan: Legends, Monasteries, and Paradise*. Mainz: Verlag Philipp von Zabern.
 - Lüders H .1961. *Mathura Inscriptions*, edited by K.L. Janert. Göttingen: Vanderhoeck & Ruprecht.
 - Mak B.M .2013. The last chapter of Sphujidhvaja's *Yavanajātaka* critically edited with notes. *SIAMVS* 14: 59–148.
 - Marshall J. 1951. *Taxila: An Illustrated Account of Archaeological Excavations carried out at Taxila under the Orders of the Government of India between the Years 1913 and 1934* (3 volumes). Cambridge: Cambridge University Press.
 - Mitchiner M .1976. *Indo-Greek and Indo-Scythian Coinage*, vol. 7 *Decline of the Indo-Scythians – Contemporaries of the Indo-Scythians*; vol. 8: *The Indo-Parthians*. London: Hawkins Publications.
 - Mitchiner M .2004. *Ancient Trade and Early Coinage* (2 volumes). London: Hawkins Publications.
 - Moffett S.H .1998. *A History of Christianity in Asia* (2nd edition), vol. 1. New York: Orbis Books.
 - Mohatta Palace Museum .2009. *Visions of Divinity: The Art of Gandhara*. Karachi: Mohatta Palace Museum.

- Mukherjee B.N .1982. The Yavanajātaka of Sphujidhvaja, the Śakakāla and the Kaniṣka Era. *Journal of the American Oriental Society* 102/2: 361-364.
- Mukherjee B.N.1987. A Mathura Image Inscription. *Indian Museum Bulletin* 22:28-29.
- Mukherjee B.N.1992. Ob odnoj nadpisi iz Matxury i o ee značenii dlja problemy Javanov i šaka-paxlavov. *Vestnik Drevnej Istorii* 1: 87-88.
- Mukherjee B.N.1998. The great Kushan testament. *Indian Museum Bulletin* 32: 1-105.
- Mukherjee, B.N.2004. *Kushāna Studies: New Perspectives*. Kolkata: Firma KLM Pvt. Ltd.
- Oddy W.A. & Cribb J.1998. Debasement and Sequence of Late Kushana Gold Coins. Pages 275-292 in A.K. Jha & S. Garg (eds), *Ex Moneta – Essays on Numismatics in Honour of Dr. David MacDowall*. New Delhi: Harman Publishing House.
- Pal P.1987. *Indian Sculpture*, vol.1. Los Angeles: Los Angeles County Museum of Art.
- Pfisterer M.2013. *Hunnen in Indien*. Vienna: Österreichische Akademie der Wissenschaften.
- Pingree D.1959. A Greek Linear Planetary Text in India. *Journal of the American Oriental Society* 79/4: 282-284.
- Pingree D.1961. The Yavanajātaka of Sphujidhavaja. *Journal of Oriental Research, Madras* 31: 16-31.
- Rosenfield J.M.1967. *The Dynastic Arts of the Kushans*. Berkeley: University of California Press.
- Salomon R.1998. *Indian Epigraphy*. New York: Oxford University Press.

- Salomon R.2005. The Indo-Greek Era of 186/5 B.C. in a Buddhist Reliquary Inscription. Pages 359–401 in O. Bopearachchi and M.-F. Boussac (eds), *Afghanistan: ancien carrefour entre l'Est et l'Ouest (Indicopleustoi: Archaeologies of the Indian Ocean 3)*. Turnhout: Brepols.
- Schindel N.2004. *Sylloge Nummorum Sasanidarum Paris – Berlin – Wien*, vol. 3, *Shapur II- Kawad*. Vienna: Vienna: Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.
- Schindel N.2005. Adhuc sub iudice lis est? Zur Datierung der kushanosasanidischen Münzen. Pages 217–224 in H. Emmerig (ed.), *Vindobona docet. 40 Jahre Institut für Numismatik und Geldgeschichte der Universität Wien, 1965–2005 (Numismatische Zeitschrift 113/114)*. Vienna: Verlag der Österreichischen Numismatischen Gesellschaft.
- Schindel N.2009. Ardashir 2 Kushanshah and Huvishka the Kushan: Numismatic Evidence for the Date of the Kushan King Kanishka I. *Journal of the Oriental Numismatic Society* 198: 12–14.
- Schindel N.2011. The Era of the Bactrian Documents: A Reassessment. *Gandhāran Studies* 5: 1–10.
- Schindel N.2012. The Beginning of Kushano–Sasanian Coinage. Pages 65-73 in M. Alram & R. Gyselen, *Sylloge Nummorum Sasanidarum Paris -Berlin -Wien*. vol. 2, *Ohrmazd I-Ohrmazd II*. Vienna: Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.
- Schindel N.2014. Ardashir 1 Kushanshah and Vasudeva the Kushan: Numismatic evidence for the date of the Kushan king Kaniška I. *Journal of the Oriental Numismatic Society* 220: 27–30.
- Sellwood D.1980. *An Introduction to the Coinage of Parthia* (2nd edition). London: Spink and Son Ltd.

- Senior R. 1997 . From Gondophares to Kanishka. Glastonbury: R. Senior.
- Senior R.2001. *Indo-Scythian Coins and History*, vols. 1–3. London: Classical Numismatic Group.
- Senior R.2006. *Indo-Scythian Coins and History*, vol. 4. London: Classical Numismatic Group.
- Senior R.2009. Three Historically Important Indo-Greek and Indo-Scythian Coins. *Journal of the Oriental Numismatic Society* 199: 19–20.
- Sims-Williams N.1998. Further Notes on the Bactrian Inscription of Rabatak. Pages 79–92 in N. Sims-Williams (ed.) *Proceedings of the Third European Conference of Iranian Studies, Part 1: Old and Middle Iranian Studies*. Wiesbaden: Reichert.
- Sims-Williams N.2008. The Bactrian Inscription of Kanishka the Great: A New Reading. *Bulletin of the Asia Institute* 18: 53–68.
- Sims-Williams N. & Cribb J.1995/6. A New Bactrian Inscription of Kanishka the Great. *Silk Road Art and Archaeology* 4: 75–142.
- Singh U.2009. A History of Ancient and Early Medieval India. Delhi: Dorling Kindersley (India) Pvt. Ltd. (Pearson Education).
- Smith V.A.1903. The Kushan, or Indo-Scythian, Period of Indian History, *Journal of the Royal Asiatic Society* 1903.1:1–64.
- Stančo L.2001. Gandharan Sculpture of the Náprstek Museum', Prague. *Annals of the Náprstek Museum* 22: 31-64.
- Tokyo National Museum.2002. *The Art of Gandhara, Pakistan*. Tokyo: Tokyo National Museum.
- Victoria and Albert Museum <<https://collections.vam.ac.uk/search>>, consulted 18 Jan 2018.

- Vondrovec K.2014. *Coinage of the Iranian Huns and their Successors from Bactria to Gandhāra (4th to 8th century CE)*. Vienna: Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.
- Widemann F .1972. Une surfrappe de Gondophares sur Hermaios et une autre de Kozoulo Kadphises sur Gondophares qui apportent deux jalons numismatiques à la chronologie entre les Indo-Grecs et le début de l'empire Kouchan. *Bulletin de la Société Française de Numismatique* 27.1: 147-151.

سید حسین برهانی*

بررسی سکه‌های مکشوفه‌ی ساحه‌ی باستانی شیوکی

Investigating the discovered Coins of Shiwaki Archaeological Site

By: Sayed Hussain Burhani

Abstract

The archaeological site of Shiwaki lies around 13km south-east of Kabul city and dates to the Kushan period. Shiwaki comprises 32 archaeological sites and due to the existence of multiple Buddhist Stupas and Monasteries, in the recent years attracted the attention of archaeologists to do further investigations. Thus, between the years 2020-2022 the Archaeological Institute of Afghanistan (AIA) carried

* باستانشناس، سکه شناس و عضو مسلکی دیپارتمنت حفريات انستیتوت باستانشناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان.

out excavation and research in one of the Monasteries which includes a Stupa. During archaeological investigations, a large number of movable and immovable archaeological artefacts have been discovered. This paper will focus on the study of several coins which have been revealed on this site by using field and library methods. The study and interpretation of coins are always significant help for researchers in dating the site itself and the region. It seems that the discovered coins from this archaeological site are datable to the Kushan, Sassanids and Hephthalites periods and belonging to the Kings of these dynasties.

خلاصه

شیوکی یکی از ساحات باستانی دوره کوشانی است که در ۱۳ کیلومتری جنوب شرق شهر کابل موقعیت دارد و بیشتر از ۳۲ ساعه باستانی را در بر می‌گیرد. بنابر موجودیت ستوپه‌ها و معابد طی چند سال اخیر توجه جدی به آن صورت گرفته و بین سال‌های ۱۳۹۸-۱۴۰۱ خورشیدی کاوش‌های تحقیقاتی از طرف انستیتوت باستانشناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ در محوطه یکی از معابد که در برگیرنده ستوپه بزرگ و دیر می‌گردد، انجام یافت. در جریان حفاریات، شمار زیادی آثار منقول و غیر منقول کشف گردیده است. در این مقاله به بررسی سکه‌های مکشوفه ساعه مذکور به روش میدانی و کتاب‌خانه‌ای پرداخته شده است. چون مطالعه مسکوکات می‌تواند در راستای تاریخ‌گذاری ساعه و منطقه محققان را کمک فراوان نماید. به نظر می‌رسد که سکه‌های مکشوفه از این ساعه دوره‌های کوشانی، ساسانی و یفتلی را در بر می‌گیرد و از مطالعه آن چنین بر می‌آید که این سکه‌ها مربوط به شاهان کوشانی، کوشانی-ساسانی و هیتالی (یفتلی) باشند.

مقدمه

ساعه باستانی شیوکی در جنوب شرق شهر کابل به فاصله ۱۳ کیلومتر از مرکز قرار دارد. کاوش‌های باستانشناسی از سال ۱۳۹۸-۱۴۰۱ خورشیدی در این ساعه انجام یافت. در اثر کاوش‌های باستانشناسی در ساعه مذکور شمار زیادی آثار منقول و غیر منقول از جمله: بناهای ساختمانی چون؛ معبد و سانگاراما به شمول ستوپه‌های خورد و بزرگ، اتاق‌های راهبین، راهروها با سنگ فرش‌های منظم، برج‌های استحکامی و تدافعی،

بررسی سکه‌های مکشوفه‌ساحه...

مجسمه‌های سنگی و گلی، تیراکوتاهای گلی، قالب روی مجسمه، ابزار و آلات فلزی از قبیل: کارد، خنجر، میخ، زنجیر، حلقه، پیکان، ابزار عاجی، ظروف سفالی و مسکوکات می‌گردد، کشف گردیده است که در اینجا به گونه فشرده سکه‌های مکشوفه آن را مورد مطالعه و معرفی قرار داده ام.

مب‌رمیت موضوع

در میان آثار کشف شده از ساحه باستانی شیوکی، مسکوکات از جمله آثاری اند که در راستای دوره بندی ساحه مذکور از اهمیت ویژه برخوردار اند. مطالعه و بررسی آنها می‌تواند، در تعیین تاریخ ساحه باستانی شیوکی واقع در ولایت کابل محققان را کمک فراوان نماید.

هدف تحقیق

بنابر اهمیت آثار باستانی؛ هدف این پژوهش در گام نخست معرفی سکه‌های به دست آمده از ساحه باستانی شیوکی و در گام پسین شناسایی تسلسل تاریخی محوطه باستانی است که در درازنای تاریخ شاهد تحولات پر فراز و نشیبی بسیاری بوده است.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله روش میدانی بوده و جهت شناسایی و تشخیص بهتر سکه‌ها و به منظور مطالعه و بررسی آنها از روش کتابخانه‌ای نیز استفاده به عمل آمده است.

پیشینه تحقیق

مروری بر پیشینه تحقیقات و بررسی آثار ساحه باستانی شیوکی مانند دیگر ساحات باستانی اطراف کابل، به تذکر و آثار جمع آوری شده توسط چارلس مسون بر می‌گردد. به هر حال، در رابطه به نتایج کاوش‌های صورت گرفته در ساحه مذکور باید گفت که گزارش عمومی آن تحت عنوان: "گزارش علمی حفریات ساحه باستانی ستوپه شیوکی" به نشر رسیده است. در گزارش مذکور تعداد معدودی از تصاویر سکه‌ها و فهرست مختصری که آماده نموده بودیم در ضمیمه این اثر چاپی به نشر رسیده است. پس با این حال، این

تحقیق در واقع نخستین مقاله است که به گونه مشخص در زمینه سکه‌های مکشوفه ساحه باستانی شیوکی به نشر می‌رسد.

سکه‌های مکشوفه شیوکی

در کنار دیگر آثار ارزشمند تاریخی به تعداد ۱۱ ضرب سکه مسی از ساحه باستانی شیوکی کشف گردیده است که از نظر کروئولوژی وابسته به سه دوره تاریخی از جمله: کوشانی، ساسانی-کوشانی و یفتلی می‌باشند. این سکه‌ها در قسمت تعیین تاریخ ساحه باستانی شیوکی و دیگر ساحات منطقه از ارزش زیاد برخوردار اند که در اینجا به طور مختصر به بررسی و تحقیق آنها می‌پردازیم.

سکه‌های کوشانی

در جریان کاوش‌های باستانشناسی به تعداد پنج ضرب سکه کوشانی که شامل یک ضرب سکه کنشکای کبیر و چهار ضرب سکه واسوادیا می‌گردد، کشف گردیده است. این سکه‌ها مسی بوده و بنابر بلند بودن رطوبت و آسیب پذیری، فلز آنها بسیار زنگ زده و حتی تصاویر برخی از مسکوکات به طور کامل از بین رفته است. سکه‌های مذکور بعد از پاک‌کاری در دیپارتمنت ترمیم آثار انستیتوت باستانشناسی مورد شناسایی و تحقیق قرار گرفتند (جدول ۱).

سکه کنشکای کبیر

کنشکای کبیر از مقتدرترین و مشهورترین شاهان دوره کوشانی بود که دانشمندان دوران شاهنشاهی او را بین سال‌های ۱۰۵-۱۲۸ میلادی می‌دانند. در زمان شاهنشاهی او دولت کوشانیان به اوج شکوه خود رسیده بود که قلمروش از ورارود تا باختر، گندهارا و هندوستان را در بر می‌گرفت. سکه‌های او در تمامی این قلمرو یافت شده است (Довудй, 2015: 31). از آنجایی که مرکز امپراتوری او افغانستان بود، سکه‌هایش از باختر، بغلان، کابل، بگرام، قندهار، لوگر، ننگرهار (هده)، غزنی و دیگر ساحات باستانی کشف گردیده است. در میان سکه‌های ساحه باستانی شیوکی، یک ضرب سکه مسی کنشکای کبیر نیز موجود است. این سکه از محوطه (۰۰۱) ساحه متذکره کشف گردیده که ۱۴۰۸ گرم وزن و ۲۶.۴×۲۴.۶۰ ملی متر قطر دارد. سکه بسیار سائیده شده و در روی سکه مانند سکه‌های ویماکدفیلس، شاه در نزد آتشفگاه زردشتی به گونه راست

بررسی سکه‌های مکشوفه‌ساحه...

ایستاده در حال نیایش تصویر شده است. در این نوع سکه‌ها معمولاً شاه در حالی که دست راستش را به جانب آتشگاه دراز نموده و در دست چپش نیزه را گرفته، تصویر شده، می‌باشد. در اطراف تصویر این گونه سکه‌ها نوشته‌های به خط کوشانی و زبان باختری در برگیرنده نام و عنوان شاه، با عبارت: "ᲑAONANO ᲑAO KANᲒᲑKI KOᲑANO" یعنی: (شاه‌آنانا شه‌آ کنیشکی کوشانا یا شاه شاهان، شاه کنشکا کوشانی) می‌باشد که در این سکه باقی نمانده است. در زمان کنشکای کبیر کوشانیان بر اساس الفبای یونانی با علاوه نمودن چند حرف جدید الفبای خویش را پدید آوردند. کنشکای کبیر نخستین کسی بود که در دولت کوشانیان به جای خط و زبان یونانی، خط و زبان باختری را رایج نمود. این مسأله با نوشته‌های مسکوکات و کتیبه‌های سرخ کوتل، رباطک و دیگر آثار بجا مانده از این دوره قابل اثبات می‌باشد. قابل ذکر است که این زبان در کتیبه‌ی رباطک آریایی نامیده شده است. معمولاً در پشت سکه‌های کنشکای کبیر ارباب الانواع گوناگون زردشتی، یونانی و هندی؛ ودا، آتش، مه‌آ، نانا، بودا، ارداخشا و غیره تصویر شده اند که در پهلوی آنها نام شان به خط کوشانی نگاشته شده است (Довудй, 2015: 37). در پشت این سکه نیز نمای رب النوع زردشتی که شاید آتش (AᲓᲑO) باشد، نقش شده است. البته در این سکه رب النوع به صورت راست ایستاده به جانب چپ، در حالی که در دستش دیهیم یا دیادم را بلند گرفته، نقش شده است که در حقیقت همان صحنه‌ی تاج بخشی می‌باشد. در پایین دست رب النوع علامت کنشکای کبیر نیز دیده می‌شود (تصویر ۱). این رب النوع بر اساس نقوش بازتاب یافته‌ی واضح آن، به وسیله‌ی دانشمندی بنام روزنفیلد بسیار روشن معرفی شده است (روزنفیلد، ۱۳۹۲: ۱۳۳).



(تصویر ۱) نمای روی و پشت سکه‌ی کنشکای کبیر، مکشوفه‌ی شیوکی، (عکاس: نویسنده).

واسودیوا

واسودیوا یکی از شاهان متأخر کوشانی است که سکه های طلایی و مسی ضرب نموده و مانند اجداد خود، نام و عنوان خویش را در روی سکه هایش به خط و زبان باختری به گونه ذیل در آن ثبت نموده است: " $\rho\text{AONANO}\rho\text{A}\text{O BA ZO}\Delta\eta\text{O}$ " $\text{KO}\rho\text{ANO}$ ؛ یعنی: (شاه آنا شه آ واسودیوا کوشانا یا شاه شاهان، شاه واسودیوای کوشانی). از ساحه باستانی شیوکی چهار ضرب سکه مسی واسودیوا کشف گردیده است که به نظر می رسد دو ضرب آن متعلق به واسودیوای اول و دو ضرب دیگر آن مربوط به واسودیوای دوم یا پیروانه واسودیوا باشد. در روی سکه اولی واسودیوا که از ساحه باستانی شیوکی بدست آمده؛ شاه راست ایستاده و مانند سکه کنشکای کبیر در حالی که دست راستش را به جانب آتشدان زردشتی به منظور نیایش دراز نموده، دیده می شود. در پشت آن شیوا در نزد گاو (ناندی) نقش شده است. این سکه از نظر سبک به گروه (۱۰۰۲) سکه های واسودیوا که از جانب رابرت گوبل تحقیق شده است، شامل می گردد (Gobl, 2005; 105). اما از لحاظ وزن نسبتاً سبک به نظر می رسد. سکه مذکور از محوطه (۰۰۲) کشف گردیده است و ۶.۴۴ گرم وزن دارد (تصویر ۲). با توجه به حجم و وزن شان به گروه سکه های پیروانه ارایه شده از جانب پروفیسور داودی با پیروی از دانشمند روس ا.و. زیمل شامل می گردد (Довудї, 2017: 145) که در فهرست نیز به گروه سکه های پیروانه واسودیوا مرتبط دانسته شده است.

سکه واسودیوا با نقش صلیب شکسته

این سکه عبارت از نوع بسیار نادری سکه های کوشانی می باشد که تا هنوز کشف گردیده است. متأسفانه نقش روی سکه به اثر اکساید و زنگ، بسیار سائیده شده و تصویر آن بسیار اندک به مشاهده می رسد. در روی سکه شاه به گونه راست ایستاده، در حالی که دست راستش را به سمت آتشدان زردشتی دراز نموده طوری که متمایل به نگرستن به جانب چپ می باشد، نقش شده است. پاها و دامن آن بسیار واضح دیده می شود. در پشت سکه در داخل چوکات چهارکنجه صلیب شکسته یا همان سواستیکا به جانب راست نقش شده است که در داخل هر خانه آن یک دایره نیز دیده می شود. در مجموع دوایر مذکور شامل چهار عدد می گردد (تصویر ۵)؛ نقوش و علامات روی سکه بسیار مشابه به سکه های

متأخر کوشانی از جمله واسوادیوا می‌باشد، اما نقش پشت آن متفاوت است؛ اگرچه در روی سکه‌های زرین واسوادیوا نیز نقش این‌گونه سواستیکا موجود می‌باشد، اما این‌گونه که نقش مکمل روی سکه صلیب شکسته باشد، از جمله وقایع نادر است. در فهرستی که برای سکه‌های ساحهٔ باستانی شیوکی ترتیب داده بودیم، این سکه را یک نوعی از سکه‌های دوره کوشانی به ویژه واسوادیوا، شمردیم. چنانچه دانشمند روس؛ و.گ. لوکونین با ارایهٔ بحث نسبتاً گسترده، از نوع سکه‌های کوشانی- ساسانی با نقش سواستیکا تذکر به عمل آورده است که تذکر آن را در اینجا ضروری می‌پندارم. سکه‌های برونزی با اندازهٔ ۲۰ میلی‌متر و ۱۵ میلی‌متر است که وزن اولی بیش از سه گرم و دومی حدود دو نیم گرم است. شکل افسر شاهی در این سکه نیز مانند افسر شاهی واسوادیوا آخرین شاه کوشانی یا همانند افسر شاهی (d) است که آن را "هرمزد" می‌داند. بر روی بیشتر سکه‌ها همان نشانه‌های سه گوهر، صلیب شکسته (سواستیکا) و سه نقطه زیر دست چپ فرمانروا ضرب شده که لوکونین آن را ابتدا مانند سکه‌های واسوادیوا دانسته، سپس بعد از مطالعهٔ نوشته‌های بازمانده در روی برخی از مسکوکات آن را با سکه‌های هرمزد همانند دانسته و می‌نویسد که: «نوشتهٔ روی این‌گونه سکه‌ها که تا اکنون مورد بررسی و پژوهش قرار داده‌ام محفوظ نمانده و قابل خواندن نیست». در ادامه می‌نگارد: که «نوشتهٔ پشت سکه به زبان فارسی و به خط باختری (OAPZOANΔO YAZOΔO) است، به جای نوشتهٔ شیوا (ohso) در سکه‌های واسوادیوا می‌باشد» (لوکونین، ۱۳۵۰: ۲۲۳-۲۲۸). دانشمند مذکور با ارایه چهار خوانش از نوشتهٔ فوق ابتدا آن را هرمزد می‌خواند اما در پایان، ارتباط این سکه را به واسوادیوا یا هرمزد معلق می‌گذارد (لوکانین، ۱۳۵۰: ۳۳۰). به باور ما اگر بجای ابتدای کلمه پایانی نگارش باختری فوق که در حین ناخوانا بودن (Y) خوانده شده، حرف (B) در نظر گرفته شود، می‌تواند واسوادیوا (BAZOΔ(η)O) خوانده شود. قابل ذکر است که تصویری نمونه‌ای را که بتوان این سکه را با آن مقایسه کرد، ارایه نمی‌کند. این احتمال که این سکه از نوع سکه‌های کوشانی به ویژه واسوادیوا باشد، بسیار زیاد می‌باشد. در پایان باید گفت که این سکه در حین کم‌یابی و نادر بودنش یکی از بحث بر انگیزترین مسکوکات در میان دانشمندان به شمار می‌رود. همچنان، در روی ظروف سفالی بدست آمده از ساحهٔ باستانی شیوکی نقش مهر شدهٔ صلیب شکسته نیز دیده می‌شود. در دو پاره

ظرف نقش مذکور موجود است که یکی آن به جانب راست؛ مانند نقش پشت سکه‌ای ارایه شده و دیگر آن به جانب چپ نقش شده است (وفا و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۲۱-۱۳۶).

شماره	موقعیت	منسوبیت	جنس	وزن / گرام	قطر / ملی	سال/عصر
۱	021/SH.S001/C005	کنشکای کبیر	مس	۱۴.۰۸	۲۴.۶×۲۶.۴	۱۰۵-۱۲۸ م
۲	020/SH/C001	پیروانه واسودیوا	مس	۶.۴۶	۱۸.۸۶×۱۸.۲	۱۸۴-۲۱۸ م
۳	021.SH.S002/ C001	پیروانه واسودیوا	مس	۲.۹۰	۱۹×۱۹.۳۰	۱۸۴-۲۱۸ م
۴	020/SH.S002/C002	پیروانه واسودیوا	مس	۲.۱۴	۱۷.۱۱	۳-۴ میلادی
۵	022.SH/S001- C009	واسودیوا	مس	۰.۸۹	۱۳.۴۵×۱۵.۹۱	۳-۴ میلادی

(جدول شماره ۱) سکه های کوشانی.

سکه‌های پیروانه یا واسودیوای دوم

در روی این سکه‌ها نیز مانند سکه‌های واسودیوا شاه به گونه‌ی راست ایستاده در نزد آتشگاه زردشتی و در پشت شان رب النوع شیوا در نزد گاو ناندی نقش شده است. کیفیت و نقوش این سکه‌ها اشکال گوناگون دارد. در یک نوع آنها تصویرهای واقعی و در سطح نسبتاً بلند هنری نزدیک به سکه‌های اصلی کوشانی نقش شده، وزن و حجم شان از وزن و حجم سکه‌های اصلی کوشانی از جمله واسودیوا که ۱۶-۱۷ گرام اند، کمتر یعنی نزدیک به ۶.۵ گرام می‌باشد. محققان علم سکه‌شناسی در مورد شناسایی و تشخیص این‌گونه سکه‌ها اختلاف نظر دارند. دانشمندان اروپایی این‌گونه سکه‌ها را متعلق به واسودیوای دوم می‌داند ولی سکه‌شناس روس ا.و. زیمیل آنها را پیروانه واسودیوا میدانند. سکه‌شناس روس نخستین بار گروه‌بندی سکه‌های پیروانه واسودیوا را بر اساس سکه‌های تاجیکستان انجام داده و این‌گونه سکه‌ها را به پنج گروه تقسیم کرده است (Довудй, 2017: 149)؛ گروه سوم سکه‌های شیوکی نیز بنابر کیفیت و نقوش آنها مانند نوع سوم سکه‌های نشر شده از جانب زیمیل می‌باشد. وزن سکه‌ها کمتر بوده؛ سکه‌ی اولی ۲.۹۰ گرام و سکه‌ی دوم ۲.۱۴ گرام وزن دارد. از نظر قطر نیز سکه‌ی اولی کمی بیشتر از ۱۹ میلی‌متر و سکه‌ی دومی ۱۷ میلی‌متر می‌باشد (جدول ۱: شماره‌های ۳ و ۴). تفاوت دیگر این سکه‌ها با سکه‌های اصلی واسودیوا نداشتن نوشته می‌باشد یعنی در این سکه‌ها هیچ نوشته‌ای دیده

نمی‌شود. اگرچه دانشمند مذکور در این باره وابسته به تحقیقاتش نظریه خوبی را ارائه نموده است، اما این احتمال که این سکه‌ها از نظر وزن و حجم ارزش پولی خود را می‌داشتند بسیار زیاد می‌باشد. این مسأله در تحقیقات انجام یافته از جانب لوکونین در باره سکه‌های ساسانی روشن بازتاب یافته است که در اینجا تذکر آن را ضروری می‌پنداریم؛ لوکونین با تذکر عدم ثبات و پایداری در اوزان سکه‌های ساسانی می‌نویسد که: «یکی از سکه‌های بسیار رایج روزگار ساسانی سکه‌های چهار درهمی مسین با وزن ۱۶ گرام بود که به سکه‌های ۱/۲ و ۱/۶ نیز تقسیم می‌شد. در سده سوم میلادی سکه‌های سنگینی (حدود ۱۶ گرام) از مخلوطی برونز و سرب رواج یافت»؛ (احتمال می‌رود اوزان این سکه‌ها از دوره کوشانی تأثیر پذیرفته باشد؛ چون که سکه‌های چهار درهمی از رایج‌ترین سکه‌های دوره کوشانی بود). در طول سده‌های سوم و چهارم میلادی سکه‌های کوچک ۱/۲ و ۱/۶ درهمی نیز رایج بود. سکه‌های ۱/۶ را "دانک" (دانه-م) می‌نامیدند. درهم واحد پول و وزن به شمار می‌آمد. مؤید این نکته نوشته‌های است که بر فلزهای قلمزده عهد ساسانی دیده شده است. در نوشته‌ها وزن ظرف‌ها به درهم طور ذیل آمده است؛ (drm; drm sng; ZWZN; ZWZN sng) - درم؛ درم سنگ؛ زوزن، زوزن سنگ)؛ از اینجا روشن می‌شود که وزن (دانک) شش دهم گرم یعنی؛ ۰.۶ گرام بوده است (لوکونین، ۱۳۵۰: ۲۵۰). این احتمال که در سکه‌های شاهان متأخر کوشانی نیز این اصول در نظر گرفته می‌شد بسیار زیاد است؛ چون که اوزان در این دوره نیز بسیار متفاوت و متغیر می‌باشد. طوریکه بیان شد، وزن سکه اولی ۲.۹۰ گرام و دومی ۲.۱۴ گرام است که تقریباً به سکه‌های ۱/۲ درهمی برابری دارند.

در باره دوره تاریخی و زمان ضرب سکه‌های واسوادیوا و پیروانه واسوادیوا پروفیسور داودی با بررسی نظریات سکه‌شناس روس می‌نویسد که: «ا.و. زیمل در باره سکه‌های پیروانه واسوادیوا به گونه مشخص چیزی نه گفته است، اما او به طور عمومی سکه‌های پیروانه کوشانی را به سده‌های ۴-۵ میلادی نسبت می‌دهد. این سکه‌گذاری به طرفداری سال‌گذاری دیری کوشانیان بودن او مربوط است. ا.و. زیمل حکمرانی واسوادیوا را به سال‌های ۳۴۲-۳۷۶ میلادی نسبت می‌دهد. همین طور، حل مسأله سال ضرب سکه‌های تقلیدی واسوادیوا با سال‌گذاری عمومی سکه‌های کوشانی بستگی دارد. متأسفانه این

مسأله تا حال حل نشده است و تفاوت بین سال‌گذاری‌های گوناگون ۲۰۰ سال را در بر می‌گیرد. اما بیشتر محققان حکمرانی کوشانیان را که اساس سال‌گذاری می‌باشد به نیمه اول یا دوم سده دوم میلادی نسبت می‌دهند». در ادامه پروفیسور داودی سال‌های حکمرانی واسوادیوا را ۱۸۴-۲۱۸ میلادی دانسته می‌نگارد که: «اگر فرضیه پس از واسوادیوا پادشاهی کردن واسوادیوای دوم و کنشکای سوم را قبول کنیم، پس سکه‌های پیروانه واسوادیوا باید تقریباً در میانه عصر سه ضرب شده باشند و یک شرط دیگر آن است که سکه‌های اصلی تا زمان ضرب پیروانه باید در معاملات می‌بود. همچنین باید در نظر داشت که در بین زمان ضرب سکه‌های اصلی و پیروانه فاصله زیاد وجود داشته نمی‌تواند» (Довудій, 2017: 156-157). بنابراین، ما نیز دوره تاریخی سکه‌های پیروانه کوشانی را سده‌های سوم الی چهارم میلادی در نظر گرفتیم.



(تصویر ۲) نمای روی و پشت سکه واسوادیوا؛ تصاویر ۳ و ۴: نمای روی و پشت سکه تقلیدی شاه کوشانی واسوادیوا، (عکاس: نویسنده).



(تصویر ۵) نمای روی و پشت سکه واسوادیوا، (عکاس: نویسنده).

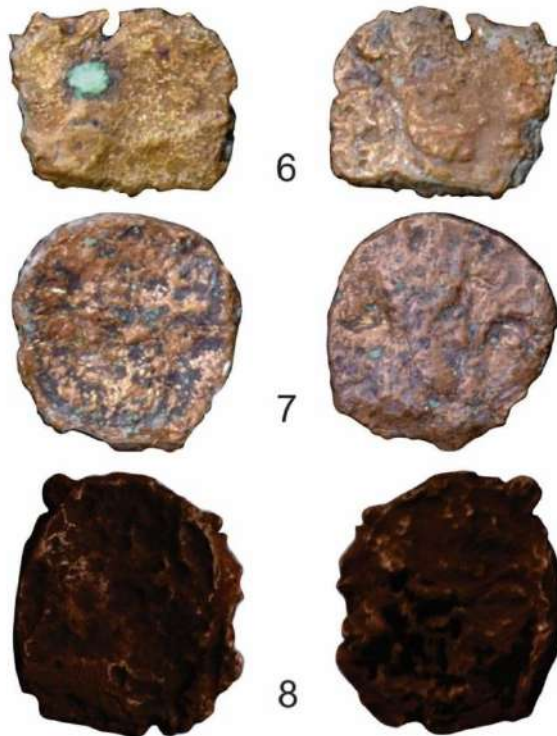
سکه‌های ساسانی - کوشانی

سکه‌های ساسانی- کوشانی پس از تضعیف دولت کوشانیان در باختر و توجه شاهان متأخر کوشانی به هندوستان، به ضرب رسیده اند. این تحول به گسترش قلمرو ساسانیان در شرق وابستگی کامل دارد. مسأله تسخیر باختر و قلمرو کوشانیان توسط ساسانیان یکی از بحث بر انگیزترین موضوعات در میان پژوهشگران می‌باشد. به باور برخی از دانشمندان، ساسانیان در زمان پادشاهی اردشیر بابکان و فرزندش شاپور به مشرق لشکرکشی نموده، باختر را تسخیر و تحت قلمرو خود قرار می‌دهند. پیروان این دیدگاه به روایت طبری و نوشته‌های کتیبه کعبه زردشت استناد می‌نمایند. طبری می‌نگارد: زمانی که اردشیر بابکان در معبد اناهیتا تاج‌گذاری کرد، سپس به خراسان لشکرکشی نموده تا بلخ را تسخیر نمود (طبری، ۱۳۷۵: ۵۸۴). شاپور اول که بین سال‌های ۲۴۰-۲۷۲ حکمرانی کرده است، نیز در کتیبه کعبه زردشت خود را حاکم بر قلمرو کوشانیان از جمله؛ هرات، سگستان، کوشان شهر، مرو، تورستان (سرزمینی که تورانی‌ها در آن زنده‌گی می‌کردند)، هند، سغد، بلخ و پشاور می‌داند (عریان، ۱۳۹۲: ۷۰). بنابراین، گروهی از دانشمندان این واقعه را زمان شاپور اول و برخی دیگر به دوره شاپور دوم که بین سال‌های ۳۰۹-۳۷۹ میلادی حکمرانی کرده است، نسبت می‌دهند. ای. هرتسفلد بر اساس منابع مذکور آغاز تسخیر قلمرو کوشانیان از سوی ساسانیان را وابسته به روزگار اردشیر بابکان و سقوط کامل دولت بزرگ کوشانیان و پیوستن کامل سرزمین‌های شرقی به ساسانیان را به زمان پادشاهی شاپور اول نسبت می‌دهد. به باور دانشمند مذکور ضرب سکه‌های کوشانی- ساسانی در این دوره آغاز شده است (E.Herzfeld;

2-4: 1930). اما لوکونین با بررسی دیدگاه‌های دانشمندان فوق، سکه‌ها و کتیبه‌های بجا مانده؛ این واقعه را به زمان شاپور دوم بعد از سال ۳۶۰ میلادی نسبت می‌دهد (لوکونین، ۱۳۵۰: ۲۲۵). یافته‌های اخیر باستانشناسی از ساحات باستانی مس عینک لوگر و کابل مؤید نظر لوکونین می‌باشد که ساسانیان در زمان شاپور دوم بر مشرق به خصوص نواحی کابل و گندهارا دست پیدا کرده اند. از ساحات باستانی مس عینک که در ۲۵ کیلومتری جنوب شیوکی قرار دارد، در جریان حفاریات بین سال‌های ۱۳۸۸-۱۴۰۰ شمار زیادی مسکوکات نقره‌یی و مسی دوره ساسانی و ساسانی- کوشانی کشف گردیده است که قدیمی‌ترین آنها مربوط به شاپور دوم و آخرین شان متعلق به فیروز و قباد می‌باشد (Довудй, 2017: 44). سه ضرب سکه بدست آمده از ساحه باستانی شیوکی نیز شامل گروه سکه‌های ساسانی- کوشانی می‌شوند که دو ضرب آن وابسته به شاپور دوم و یک ضرب آن نامعین می‌باشد. در روی سکه‌ها نیم تنه شاه به جانب راست با تاج سه دندان نقش می‌باشد که از ویژگی سکه‌های شاپور دوم است. به سبب سائیدگی زیاد روی سکه سومی قابل تشخیص نمی‌باشد (تصاویر ۶ و ۷). در پشت سکه‌ها بر اثر اکساید و سائیدگی نقوش باقی نمانده است. تنها در یک ضرب آن گوشه آتشدان دیده می‌شود (تصویر ۸). معمولاً در این نوع سکه‌ها در پیش رخ شاه به خط کوشانی نام شاه به‌گونه (рОВОР) و (рОВОРО) نوشته می‌باشد که شکل باختری شاپور است (Bivar, 1968: 34). اما در سکه‌های مکشوفه ساحه باستانی شیوکی نوشته‌ها باقی نمانده است. مسأله منسوبیت این سکه‌ها به شاپور اول و دوم در میان دانشمندان بحث بر انگیز است. باید یاد آور شد که سکه‌شناسان، در صورت یکی بودن نام شاهان ساسانی سکه‌های آنها را از روی شکل تاج شان شناسایی می‌نمایند. اما این دو شاه دارای یک گونه تاج نیز اند و تفاوت آنها تنها در این است که تاج شاپور اول گوشک دارد و از شاپور دوم ندارد. این تفاوت در سکه‌های نقره‌یی به مشاهده می‌رسد. پروفیسور داودی با تردید می‌نویسد: «دقیق معلوم نیست که آن در سکه‌های مس رعایه می‌شد یا نه؟» (Довудй, 2017: 45). بررسی سکه‌های مسی شاپور اول نیز نشان می‌دهد که این تفاوت در سکه‌های مسی نیز در نظر گرفته می‌شد. بناً این سکه‌ها را می‌توان به شاپور دوم نسبت داد. کشفیات باستانشناسی از جمله مسکوکات نشان می‌دهند که شاپور دوم قلمرو کوشانیان از جمله؛ مرو، باختر، قندهار، کابل، پشاور و هند را تحت سلطه خود در آورده و در کابل و

بررسی سکه‌های مکشوفهٔ ساحهٔ...

نواحی آن از نام خود سکه‌های طلا و نقره ضرب می‌نماید. داودی با ذکر این که میتچینر سکه‌های مسی را ضرب ضرابخانهٔ قندهار دانسته، می‌نویسد که: «شاید این سکه‌ها در مس عینک یا کابل ضرب زده شده باشند» (همان اثر، ۴۶). قابل یاد آوری است که در جریان کاوش‌های انجام یافته در ساحهٔ باستانی مس عینک، از ساحات ۰۵۲ شمال غربی و ۱۱۴ که مسؤولیت حفريات آنها را نویسندهٔ این مقاله به عهده داشت، آثار دو ضرابخانه کشف گردید که نظریهٔ داودی را تقویت می‌بخشد. شواهد نشان می‌دهند که عملاً در مس عینک ضرب سکه انجام می‌شد. همچنان، سکه‌های نقره‌ی و مسی زیادی تا اکنون از قلمرو ساسانیان کشف گردیده که دانشمندان آنها را ضرب کابل می‌دانند. این احتمال که سکه‌های به دست آمده از ساحهٔ باستانی شیوکی محصول ضرابخانه‌های مس عینک باشد، نیز بسیار زیاد است.



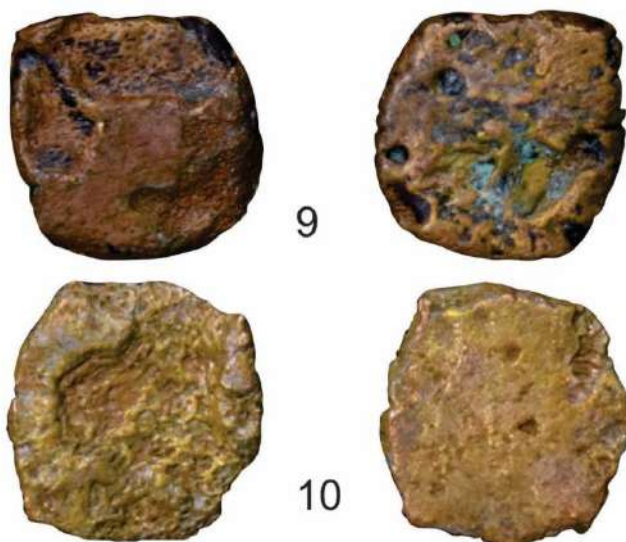
(تصاویر ۶ و ۷) نمای سکه‌های ساسانی-کوشانی، شاپور دوم؛ تصویر ۸: نمای سکهٔ ساسانی-کوشانی نا معین، (عکاس: نویسنده).

سکه‌های نامعین

این گروه عبارت از سکه‌های اند که بر اثر معاملات و داد و ستد در بازار و گذشت زمان بسیار سائیده شده و نقوش آنها باقی نمانده است، اما از نظر شکل و اندازه بسیار مشابه به سکه‌های ساسانی کوشانی اند (تصویر ۹). در پشت یکی از سکه‌های مذکور گوشه‌ای از آتشدان زردشتی نیز دیده می‌شود (تصویر ۱۰). این احتمال که این سکه‌ها متعلق به شاهان متأخر کوشانی و ساسانو- کوشانی باشد، بسیار زیاد می‌باشد؛ زیرا که در میان سکه‌های ساسانو- کوشانی مکشوفه‌ساحه باستانی مس عینک به خصوص دفینه‌ها، این گونه سکه‌ها به فراوانی دیده می‌شوند (Довудй, 2017: 45).

شماره	موقعیت	منسوبیت	جنس	وزن/گرم	قطر/ ملی	سال/عصر
۱	021/SH.S001/C003	شاپور دوم؟	مس	۲.۳۶	۱۶.۷۰×۱۶.۶۲	۳۷۹-۳۰۹
۲	021/SH.S001/C006	شاپور دوم	مس	۱.۵۲	۱۱.۶۲×۱۴	۳۷۹-۳۰۹
۳	021/SH.S001/C008	شاپور دوم	مس	۲.۷۷	۱۵.۷۰×۱۶.۱۳	۳۷۹-۳۰۹
۴	021/SH.S001/C007	نا معین	مس	۳.۹۶	۱۴.۹۰	III-IV
۴	021/SH.S001/C010	نا معین	مس	۲.۱۱	۱۴.۴۶	III-IV
۶	021/SH.S001/C004	یفتلی؛ نیکی ملکا	مس	۲.۱۱	۱۴.۴۶	۵۷۶-۴۷۵ م

(جدول شماره ۲) سکه‌های ساسانی- کوشانی.



(تصاویر ۹ و ۱۰) نمای سکه‌های نامعین، (عکاس: نویسنده).

سکه یفتلی

قبل از این که در مورد سکه‌های یفتلی صحبت نماییم، نیاز پنداشته می‌شود که به‌گونه فشرده در مورد چگونگی ظهور و زمان آنها معلومات مختصر ارایه گردد. یفتلی‌ها در منابع وابسته به زبان‌های مختلف و جنبه‌های زندگی آنها بنام‌های؛ هیپتال، ابدیل، تیدال، هیفتالیتا، هیفتیل، هونا، ایبادالا، بی-دا-بی-دین-آیدی-بی-تا-ایلیتا و هیاطله یاد شده اند (2: kurbanov, 2010). میر غلام محمدغبار مؤرخ شهیر کشور، یفتلی‌ها را جزء قبایل سیتی دانسته می‌نویسد: «که مانند کوشانی‌ها از سمت شمال و شرق در حوزه سیحون سرازیر شده و تا اواخر قرن سوم اراضی شمال جیحون را اشغال و در اوایل سده پنجم یعنی ۴۲۵ میلادی جیحون را عبور و برای نخستین بار در تخارستان به تشکیل دولت پرداختند. مشهورترین قبیله یفتلی زاوولی بود که در ایالت غزنین ساکن شده و از این سبب آن علاقه‌ها بنام ایشان زابل و زابلستان مسمی گردید» (غبار، ۱۳۸۳: ۵۴). بنابر کشف گسترده مسکوکات یفتلی از کابل و غزنی دانشمندان مکان ضرب آنها را بیشتر به این دو ولایت نسبت می‌دهند. دانشمندان بالاحصار کابل و بازمانده‌های دیوار شیر دروازه را نیز متعلق به این دوره می‌دانند. سکه‌ای بدست آمده از ساحه باستانی شیوکی مسی بوده، در روی آن نیم تنه و نیم رخ شاه مانند سکه‌های ساسانی به جانب راست نقش شده و در پیش رخ آن شاخچه‌ای که شاید برسم یا خرما باشد، به مشاهده می‌رسد. شاه با چشمان گشاده، بینی بلند، بروت دراز، تاجی هموار مانند به دو هلال در کنار هم و موی سرش با دیهیم دیادم بسته به تصویر کشیده شده است. در پشت سکه مؤبدان زردشتی در کنار آتشدان به مشاهده می‌رسند. از نظر شکل و شمایل این سکه در گروه سکه‌های نیزک شاه یا نیکی ملکا شامل می‌گردد که دانشمندان ضرب آن را بین سال‌های ۴۷۵-۵۷۶ میلادی می‌دانند (تصویر ۱۱). گیابل سکه‌های نیزک را به دو گروه متمایز تقسیم نموده و به ضرابخانه‌های کابل و غزنی نسبت می‌دهد (52: kurbanov, 2013) احتمال می‌رود این سکه در ضرابخانه کابل به ضرب رسیده باشد.



(تصویر ۱۱) نمای روی و پشت سکه نيزک شاه يفتلی، (عکاس: نویسنده).

نتیجه گیری

منابع تاریخی و تحقیقات باستانشناسی در کابل و ساحات اطراف آن نشان می‌دهد که این مناطق در زمان کجولاکدفیژس نخستین شاه کوشانی تسخیر شده است. دامنه‌های ساحات و بازمانده‌های باستانی در شیوکی بسیار وسیع بوده و چندین کیلومتر را در بر می‌گیرد که نیاز به تحقیقات و کاوش‌های گسترده دارد تا در رابطه به کابل و ساحات آن بتوان به طور دقیق حکم کرد. اما بررسی و مطالعه سکه‌های مکشوفه‌ی ساحه باستانی شیوکی نشان می‌دهد که استقرار و زیست در سده نخست میلادی آغاز و تا سده ششم ادامه می‌یابد؛ اما در میان مسکوکات بدست آمده، از لحاظ تسلسل خلا وجود دارد که آن را تنها با راه اندازی کاوش‌های گسترده و کشف آثار بیشتر می‌توان پر و بر طرف نمود. اگرچه نقوش سکه‌های بدست آمده از ساحه باستانی شیوکی به دلیل اکساید و زنگ زیاد آسیب دیده و تشخیص آنها را بسیار دشوار ساخته بود، اما پاک‌کاری ابتدایی، نقوش آنها را قابل رویت و تشخیص نمود که در نتیجه تحقیق و شناسایی گردیدند. قدیمی‌ترین سکه بدست آمده از این ساحه باستانی مربوط به شاه کوشانی کنشکای کبیر و متأخرترین آن متعلق به شاه یفتلی نيزک شاه یا نپکی ملکا می‌باشد. اگرچه بر اساس یک ضرب سکه کنشکای کبیر حکم کردن در مورد ساحه بسیار دشوار است، اما بنابر کشف تعداد زیادی ظروف سفالی دوره کوشانی و توجه قابل ملاحظه کنشکای کبیر به آیین بودایی و دیگر ادیان، این احتمال را که شهرسازی و آبادانی در این دوره رونق یافته باشد، تقویت می‌بخشد؛ از سوی دیگر طوریکه گفته شد، گسترش کاوش‌های باستانشناسی می‌تواند به

این مسأله پاسخ قناعت بخش ارایه نماید. اگرچه از نظر تسلسل در میان سکه‌ها خلا وجود دارد، اما با وجود آنهم، تحقیقات نشان می‌دهند که در سه دوره تاریخی یعنی: (۱) کوشانی، (۲) ساسانی و (۳) یفتلی معاملات پولی در این محل جریان داشته و سکه‌ها به عنوان معتبرترین منابع این دوره‌ها تا هنوز باقی مانده اند.

مآخذ

۱. آ. بلینتسکی. خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه). ترجمه: پرویز ورجاوند. تهران: نشر گفتار، ۱۳۶۴.
۲. روزنفیلد، جان. هنر در عهد کوشانیان. ترجمه: عبدالله محمدی. تهران: عرفان، ۱۳۹۲.
۳. طبری، محمد بن جریر. تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک). جلد دوم، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵.
۴. عریان، سعید. راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه پهلوی- پارتی. تهران: انتشارات علمی، ۱۳۲۹.
۵. غبار، میرغلام محمد. افغانستان در مسیر تاریخ. تهران: انتشارات جمهوری، ۱۳۸۳.
۶. کهزاد، احمد علی. تاریخ افغانستان. کابل: مطبوعه دولتی، ۱۳۹۰.
۷. لوکونین، و. گ. تمدن ایران ساسانی. ترجمه: عنایت الله رضا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
۸. وفا، عزیز الدین؛ ستانکزی، فدا محمد؛ زاهدی، محمدجان و فایق محمد یونس. گزارش علمی حفريات ساحه باستانی ستوپه شیوکی. کابل: ناشر: انستیتوت باستانشناسی، به همکاری مالی اچکو و ایف، ۱۴۰۲.

مآخذ خارجی

1. Bivar A.D.H. (1968) The kushano- Sasanian coins Oxford: Ashmolean Museum.

2. Errington, Elizabeth. (2017) the Charles Masson Archive: British Library, British Museum and Other Documents Relating to the 1832-1838 Masson Collection from Afghanistan. British Museum.
3. Errington, Elizabeth. (2021) Charles Masson: collection from Begram and Kabul Bazaar, Afghanistan 1833- 1838. UK; British Museum.
4. Göbl, R. (1984). System und Chronologie der Münzprägung des Kusanreiches. Wien: Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.
5. Herzfeld, Earnst. (1930) Kushano- Sasanian coins. Calcutta; central archaeological library.
6. Kurbanov, Aydogdy. (2010) The Hephthalites; Archaeological and Historical analysis. Berlin: university.
7. Д. Довудӣ. Шаҳри бостонии Миси Айнак, Душанбе; Ғроф, 2017.
8. Д. Довудӣ. Сикаҳой ҳисори ШоДМон. Душанбе; Тоҷик 2015.

سرور هدایت^۱ و حفیظ الله حازم^۲

بررسی شواهد معماری دوره کوشانی در بالاحصار کابل
**Research on Kushanian Architecture
Evidence in the Bala Hissar of Kabul**

By: Sarwar Hedayat & Hafizullah Hazim

Abstract

The Kushanian period was known and brilliant period of architecture in Ariana, and a part of the architecture of this period is most likely in Bala Hissar Kabul, which was built in a suitable and high place on Shir Darwaza Mountain. And visible from the important ancient and historical monuments of the Kushanian period in Kabul. Such as called Chakari

^۱. باستانشناس مسلکی انستیتوت باستانشناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ و محصل ماستری افغانستان شناسی پوهنتون کابل.

^۲. باستانشناس مسلکی مؤسسه خدمات فرهنگی آغاخان و محصل ماستری افغانستان شناسی پوهنتون کابل.

minaret, Surkh minaret, stupas and temples, therefore, the cultural and artistic greatness of Kabul flourished with the beginning rule of the Kushan Kings of Kabul city, who probably chosen Bala Hissar their capital, and the influence of this famous family continued in Gandhara and Kabulistan until the fifth century AD. Bala Hissar Kabul is one of the largest and most famous archaeological and historical monuments in Kabul city. There is not much information regarding such research on the architectural evidences of the Kushan period in Bala Hissar. This research tries to propose this issue with observational studies, which data and information obtained through archeological researches, are analyzed and interpreted to the architectural evidences of Kushan period in Bala Hissar Kabul. The research results show that there are old walls surrounding the Bala Hesar. As a result of archeological excavations, the old walls and pottery pieces are most likely Kushan period from the excavations of (004 Zone 2, M 21 Zone 3, Tower 14 zone 1 and the wall between 8-9th towers in zone 2 have been discovered, which strengthens the hypothesis that the old walls existed in Bala Hissar before the construction of towers and stone walls.

خلاصه

دوره کوشانی یکی از دوران درخشان معماری در آریانا بوده که تأثیرات معماری این دوره به احتمال زیاد در بالاحصار کابل دیده می‌شود. بالاحصار کابل در یک نقطه مناسب، قابل مشاهده و بلندی کوه شیر دروازه اعمار گردیده است و از یادگارهای مهم باستانی و تاریخی دوره کوشانی در کابل بوده است. بنابراین، رونق و عظمت فرهنگی و هنری کابل با آغاز دولت شاهان کوشانی آغاز گردیده و شهر کابل احتمالاً بالاحصار را مقر سلطنت خویش قرار داده است. نفوذ این خانواده مشهور تا قرن پنجم میلادی در گندهارا و کابلستان ادامه یافته است.

کهندژ بالاحصار کابل یکی از بزرگترین و مشهورترین آبدۀ تاریخی و باستانی شهر کابل محسوب می‌شود؛ اما در رابطه به شواهد معماری دوره کوشانی در بالاحصار معلومات

زیاد وجود ندارد و گمان می‌رود که تا هنوز یک تحقیق همه جانبه در این خصوص صورت نگرفته است. پس مطالعه حاضر با طرح این مساله کوشیده است تا شواهد معماری دوران کوشانی در بالا حصار را با توجه به مطالعات مشاهده‌ای که اطلاعات آن از طریق تحقیقات و کاوش‌های باستانشناسی به دست آمده است را مورد تحلیل و تفسیر قرار دهد. با این حال، برآیند تحقیق نشان می‌دهد که دیوارهای قدیمی به صورت احاطوی در اطراف بالا حصار موجود می‌باشند. چنانچه، در نتیجه حفریات باستانشناسی دیوارهای قدیمی و قطعات سفالی به احتمال زیاد مربوط دوره کوشانی از ساندازه‌های (۰۰۴ زون دوم، دیپوی ۲۱ زون سوم، ۰۰۳ زون چهارم، برج ۱۴ زون اول و دیوار میان برج ۹ و ۸ زون دوم کشف گردیده است و این فرضیه را تقویت می‌نماید که دیوارهای قدیمی در بالا حصار کابل قبل از اعمار برج‌ها و دیوارهای سنگی وجود داشته است.

مقدمه

چنانچه از اسناد و مدارک تاریخی آشکار و هویدا است بالا حصار کابل در طول دروه‌های تاریخی و باستانی جایگاه خاص تاریخی و باستانی داشته و مقرر حکمروایی شاهان مقتدر این سرزمین بوده است؛ به همین دلیل بالا حصار و آثار بجا مانده آن از لحاظ تحقیقات تاریخی و باستانشناسی از اهمیت ویژه برخوردار است. پس جا دارد که ساحة باستانی بالا حصار کابل بخصوص آثار بجا مانده معماری دوره کوشانی بر اساس یافته‌های کاوش‌ها و تحقیقات باستانشناسی مورد تحقیق و بررسی قرار داده شود. چون قبل از این در منابع از موجودیت آثار دوره کوشانی تذکر نرفته و به صورت مشخص در مورد معماری دوره کوشانی کار نشده است. پس این مطالعه در محتوای خود در واقع نتایج و یافته‌های تحقیقات و کاوش‌های صورت گرفته اخیر باستانشناسی دافا، خدمات فرهنگی آغاخان تحت نظارت باستانشناسان انستیتوت باستانشناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان در مورد بالا حصار کابل می‌باشد و مهمتر این که نویسندگان این مقاله در جریان حفریات باستانشناسی بالا حصار عملاً در ساحة حضور داشته‌اند و نتایج مشاهده اشتراکی آنها در خصوص موضوع معماری دوره کوشانی از ارزش و اهمیت خاص برخوردار است. لذا نیاز مبرم دیده می‌شد تا در این مورد تحقیق صورت گیرد و یافته‌های آن با اهل رشته شریک

ساخته شود و این تحقیق می‌تواند دریچه‌ای جدید از دوره کوشانی‌ها در بالاحصار کابل را برای علاقه‌مندان تحقیق در این بخش بگشاید.

هدف تحقیق

هدف این مقاله، مطالعه و بررسی دقیق آثار و شواهد معماری که بیانگر دوره‌های تاریخی قبل از اسلام به ویژه دوره کوشانی‌ها در ساحه باستانی بالاحصار کابل است و به اساس حفاریات و کشفیات باستانشناسی بدست آمده اند، می‌باشد.

روش تحقیق

در طرح و تکمیل مقاله دست داشته از روش میدانی استفاده به عمل آمده است و برای گردآوری اطلاعات از ابزار مشاهده بخصوص مشاهده اشتراکی کار گرفته شده است. در ضمن، به منظور مروری بر پیشینه تاریخی موضوع از گزارشات حفاریات و تحقیقات باستانشناسی، منابع تاریخی و مستندات نیز استفاده به عمل آمده است.

متن مقاله

شهر کابل با داشتن قدامت خود ثابت می‌سازد که قسمت عمده آبادی باستانی میان دو کوه (آسه‌مایی) و شیر دروازه در تپه بلند موقعیت دارد (لحظه، ۱۳۸۷: ص ۸). کابل با این‌که اغلب در ادوار تاریخ پایتخت افغانستان نبوده و بلخ، بگرام، غزنی و قندهار هر کدام در عصر و زمانی مرکزیت سیاسی این سرزمین بودند، اما یکی از شهرهای باستانی کشور محسوب می‌شده است که حصارهای استوار بر روی کوه‌های شیر دروازه و آسه‌مایی و بالاحصاری که در امتداد جناح شرقی دیوارهای احاطوی شهر (دیوار زنبورک شاه) افتاده و بقایای آن موجود است، دلالت بر قدامت و اهمیت سوق الجیشی شهر کابل می‌کند (کهزاد، ۱۳۳۰: صص ۳-۹) و تاریخچه کابل از حوالی قرن ۵ قبل از میلاد آغاز می‌شود و پس از آن در دوره بودایی که آن را دوره کوشانی‌های بزرگ هم خوانده می‌توانیم از شکوه و رونقی خاصی برخوردار بوده است (کهزاد، ۱۳۷۶: ص ۱۹۲). طوری که در منابع چینی کابل به صورت "کائو-فو" یاد شده است (بهزادی، ۱۳۷۱: ص ۱۰۱). مؤرخین مثل استرابون و بطليموس با در نظرداشت نام قدیم اوستایی کابل را بنام‌های اورتسپنا یا اورتسپنه و کابورا یاد کرده‌اند (فیضی، ۱۳۹۰: ص ۳۰). کابل در گستره زمان و طی اعصار و

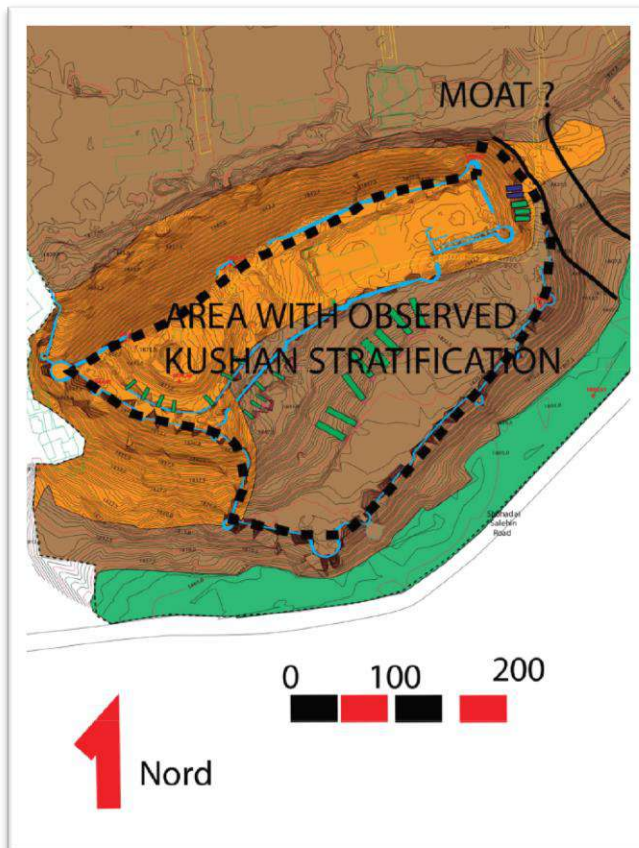
قرون شاهد زنده تاریخ قدیمه خود بوده است که حصار ماریچ آن در فراز کوه شیر دروازه و آسمایی از گذشته درخشان این خطه حکایت می کند (عارض، ۱۳۸۱: ص ۲).
بالاحصار کابل یکی از کهندژهای آریانای قدیم، خراسان قرون وسطی و سرزمین افغانستان امروز می باشد که وقایع و رویدادهای مهم اجتماعی و سیاسی در طول ادوار متمادی تاریخ حادثه ساز این سرزمین به وقوع پیوسته است. کهندژ بالاحصار حتی زمانی که مقر اصلی قدرت نبوده، همیشه اهمیت سیاسی و نظامی خود را حفظ کرده است. این قلعه از دو بخش تشکیل گردیده که قسمت بالاحصار بالایی که در این قلعه زرادخانه و زندان های کابل بوده و بالاحصار پایانی که شامل اصطبل (محل نگهداری حیوانات یا طویله)، سربازخانه و سه کاخ سلطنتی می باشد (کهزاد، ۱۳۳۰: صص ۳-۹).
تحقیقات باستانشناسی در این ساحة باستانی برای اولین بار در سال ۲۰۰۷ میلادی توسط تیم باستانشناسان فرانسه^۳ و تیم محققان بریتانیایی انجام شد: Whadati, 2023.
(4). ساحة بالاحصار کابل یک ظرفیت بسیار عالی برای تحقیقات باستانشناسی را در خود دارا می باشد که به اساس آن محققان می توانند در آنجا تحقیقات نمایند و تاریخ پر بار این سرزمین را آشکار سازند (برون، ۲۰۰۹: صص ۲-۵).

بر اساس تحقیقات و کاوش های باستانشناسی که در بالاحصار کابل در سال های ۲۰۲۲- ۲۰۲۴ توسط تیم باستانشناسی مؤسسه خدمات فرهنگی آغاخان در افغانستان و تحت نظارت هیأت باستانشناسی انستیتوت باستانشناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان صورت گرفته است، با استناد بر کشفیات سفالی و ساختمانی، شواهد و نشانه های از بقایای ابنیه ها احتمالاً دوره کوشانی ها در کهندژ بالاحصار کابل نمایان می گردد؛ طوری که در طول دیوارهای سنگی بالاحصار یک دیوار با خشت های خام به ابعاد ۱۰×۴۰×۴۰ سانتی متر به رنگ های قهوه ای و خاکستری و ملات گل به عرض حدود ۴.۵ متر و تهداب سنگی به روی صخره طبیعی موجود می باشد که نشان دهنده یک دوره اسکان قدیمی تر نسبت به ساختار معماری فعلی بالاحصار می باشد که این شواهد در ترانسه هایی که در طول دیوار فعلی آن کاوش گردیده از دیپوی ۲۱ و ۲۲ که از داخل این

³. DAFA.

تحقیقات کوشانی

دیپوها که به غرض اهداف نظامی ساخته شده اند قسمت‌های از این دیوار را متأسفانه تخریب نموده است. همچنان، در ترانشه ۰۴ دروازه کاشی زون دو، قسمت‌های از امتداد این دیوار در عمق ۲۸۰ سانتی متر آشکار گردیده و به همین شکل در میان برج‌های ۸-۹ دیوار جنوبی قلعه و همچنان در برج ۱۴ زون اول بقایایی این ادوار نیز آشکار گردیده است که ما را واداشت که راجع به این ساختار معماری بر مبنای بازیافته‌ها مشابه از ساحات باستانی دوره کوشانی نظیر (غوندی سبز آباد و مس عینک لوگر) اظهار نظر نماییم که این ساختار معماری احتمالاً مربوط به دوره کوشانی‌ها باشد که در محتوای مقاله به صورت واضح توضیح داده شده است.



(شکل ۱) نقشه عمومی بالاحصار کابل نشان دهنده دیوار احتمالاً مربوط دوره کوشانی، (برگرفته از: گزارش ابتدایی از بالاحصار کابل، ف.مارکویس).

موقعیت جغرافیایی بالاحصار کابل

بالاحصار کابل در یک نقطه مناسب و بلندی کوه شیر دروازه اعمار گردیده است. ارگ یا بالاحصار کابل یکی از بزرگترین و مشهورترین آبدات تاریخی و باستانی شهر کابل به شمار می‌رود که وقایع مهم تاریخی را پشت سر گذرانده است. فعلاً ساختمان‌های کمی از آن باقیمانده که فعالیت‌های ساخت و ساز و ساختمان‌های عصری این ساحة باستانی را تهدید می‌نماید (سرمنتو و رسولی: ۱۳۹۷: ص ۱۵۳).

صخره‌ای که قلعه بالاحصار بر روی آن قرار دارد، حدود ۷۰ متر بالاتر از دشت اطراف و بر شهر مجاور و تالاب کول حشمت خان قرار داشته است. این ساحة باستانی شامل یک دژ بالا به نام بالاحصار بالا و یک محوطه محکم تحتانی گسترده به نام بالاحصار پایین است که مساحتی به وسعت ۴۲ هکتار را پوشش می‌دهد که زمانی محل سکونت بود و علاوه بر خانه‌ها، بسیاری از بناهای تاریخی مانند کاخ‌ها، مساجد، اصطبل‌ها، پادگان‌ها و همچنان باغ‌ها در عوض بالاحصار علیا دژ واقعی اسلحه‌خانه و زندان دولتی کابل بود. ساحة باستانشناسی و منطقه حایل بالاحصار اخیراً به ۱۰ منطقه متمایز تقسیم شده است که توسط کارشناسان "AKCS" و "DAFA" از منطقه ۱ تا منطقه ۱۰ تعیین شده است (Wahdati, 2021: p 4).

۱. **زون اول:** قسمت بالایی و مرکزی ساحة بالاحصار ۲.۵ هکتار؛
۲. **زون دوم:** وسط بالاحصار ۳.۲ هکتار را در بر می‌گیرد، در ضمن کمپ کارمندان نیز در این زون قرار دارد؛
۳. **زون سوم:** نشیبی قسمت بالای بالاحصار ۲.۱ هکتار که بیشترین بخش آن حفریات نشده است؛
۴. **زون چهارم:** ۲.۴ هکتار قسمت از شرقی بالاحصار را شامل می‌شود؛ این بخش دروازه شاه شهید یا دروازه لاهوری نیز یاد می‌شود. در این بخش دو ترانشه یکی توسط تیم دافا و دیگری توسط علی شجاعی باستانشناس و متخصص دوره‌ای اسلامی از کشور ایران به همکاری مؤسسه خدمات فرهنگی آغاخان حفریات نموده است.

۵. **زون پنجم:** ۲۴.۴ هکتار قسمت از همواری سمت شمال بالاحصار که فعلاً از سرک عمومی الی بالاحصار را در بر می‌گیرد.
۶. **زون ششم:** استحکامات دیوارهای تاریخی ۲.۲ هکتار قسمت شرقی دروازه لاهوری را در بر می‌گیرد که فعلاً بیرون از دیوار حفاظتی که در اطراف بالاحصار کشیده شده است، قرار دارد.
۷. **زون هفتم:** این زون ۱۱.۵ هکتار شامل خندق‌های اطراف بالاحصار می‌باشد که قسمت جنوبی، شرقی و یک قسمت از بخش شمالی بالاحصار را در بر می‌گیرد.
۸. **زون هشتم:** این زون ۳.۶ هکتار قبرستان بیرونی سمت جنوب بالاحصار را شامل می‌شود.
۹. **زون نهم:** این زون ۳.۳ هکتار شامل بالا برج و دیوارهای زنبورک شاه می‌باشد.
۱۰. **زون دهم:** این زون ۴.۶ هکتار شامل ساحات تسویه شده قسمت غربی قبرستان را در بر می‌گیرد.^۴
- به صورت کل بالاحصار کابل دارای چهار دروازه (دروازه کاشی، دروازه لاهوری یا شاه شهید، دروازه نگاره‌خانه و دروازه شهر) بوده و دارای ۲۲ برج که مجموعاً ۱۲۲ جریب یا ۲۲ هکتار زمین را احتوا می‌نماید (نقشه بالاحصار: ۲۰۲۲).



(تصویر ۱) نمایی عمومی سمت شرقی قلعه و دیپوهای ۲۱-۲۶ بالاحصار کابل، (عکاس: سرور هدایت).

^۴. برگرفته شده از نقشه عمومی بالاحصار تهیه شده توسط مؤسسه خدمات فرهنگی آغاخان.

حفریات باستانشناسی بالاحصار

آنچه گفته آمدیم، کاوش‌های باستانشناسی محدودی در بخش‌های مختلف بالاحصار توسط دافا قبل از سال ۲۰۱۸ م. انجام شده است (Wahdati, 2021: p 4). بدین ترتیب، حفره امتحانی در قسمت پائینی بالاحصار توسط تیم باستانشناسان افغان-فرانسه صورت گرفت. در نتیجه، اقشار فرهنگی دوره‌های مختلف واضح ساخته شد و از مطالعه پارچه‌های ظروف سفالی بدست آمده، تاریخ گذشته بالاحصار که به قرن دوم ق.م. بر می‌گردد، روشن گردید (سرمنتو و رسولی: ۱۳۹۷: ص ۱۵۳). در سال ۲۰۱۹ میلادی تیم باستانشناسان افغان در قسمت شمالی قلعه حفریات نمودند که در نتیجه حفریات تهداب سنگی که از استقامت شرق به طرف غرب ادامه داشته، کشف گردید. به همین ترتیب، در تابستان ۲۰۲۲ م. همزمان با فعالیت‌های حفاظت و مرمت، "AKCS-A" تیمی از باستانشناسان ایرانی را دعوت کرد تا حفریات باستانشناسی در بالاحصار را از سر بگیرند. تحقیقات باستانشناسی در زون (منطقه) ۱، ۲، ۳ و منطقه ۴ شامل نمونه برداری سطحی و کاوش‌های باستانشناسی متمرکز شده است. همچنان، باستانشناسان در صورت لزوم بر فعالیت‌های مرمت نظارت می‌کردند (Wahdati, 2021: p 4). در بهار سال ۲۰۲۳ نیز در ادامه فعالیت‌های سال قبلی فعالیت‌های باستانشناسی تیم از باستانشناسان "AKCS-A" و "AIA" در زون‌های ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵ به تعداد ۳۷ سانداز (ترانشه) مورد حفریات قرار گرفت که در نتیجه آن آثار دوره کوشانی در سانداز ۶ زون سوم و سانداز ۳ زون چهارم کشف گردید (هدایت، ۲۰۲۳: ص ۳). بدین منوال، در بهار سال ۲۰۲۴ م. حفریات باستانشناسی توسط باستانشناسان وزارت اطلاعات و فرهنگ و مؤسسه خدمات فرهنگی آغاخان در ادامه فعالیت‌های سال قبل در پیش گرفته شد و دامنه حفریات سال جاری نسبتاً محدودتر گردید که تنها در زون دوم بالاحصار جریان دارد. در جریان حفریات امسال نیز آثار دوره کوشانی در سانداز ۰۰۴ عقب دروازه کاشی کشف گردید (نتایج مشاهده اشتراکی نویسندگان مقاله: ۲۰۲۴). طوری که معلوم است حفریات باستانشناسی در بالاحصار ادامه دارد و در این مقاله کوشش نموده‌ام به طوری مشخص ساندازهایی که آثار معماری دوره کوشانی از آن کشف گردیده، به معرفی بگیرم.



(تصویر ۲) موقعیت دیپوی شماره ۲۱ در نشیبی پایین بالاحصار بالا، (برگرفته شده از: گزارش سال ۲۰۲۱، علی اکبر وحدتی).

حفریات سانداژ ۱ زون (منطقه ۳) دیپوی ۲۱

در طول جنگ شوروی و افغانستان در اواخر دهه ۱۹۷۰-۱۹۸۰ میلادی تعدادی تونل‌ها برای فعالیت‌های نظامی در بخش برجسته بالاحصار حفر شده بود که منجر به تخریب شدید ذخایر باستانشناسی تشکیل شده بر روی بستر سنگی گردیده است؛ در حال حاضر نیز ۲۶ تونل در دامنه‌های شمال شرقی، جنوبی و غربی بالاحصار به عنوان مگزین یا دیپو (M22-M21) قابل مشاهده است.

دیپو ۲۱ در قسمت شمال شرقی تپه اصلی بالاحصار و نزدیک راه دسترسی به قلعه بالا قرار دارد. این تونلی است به طول ۱۲.۸۰ متر و عرض ۳.۵ تا ۴ متر و ارتفاع آن بین ۳ تا ۴.۵ متر متغیر است. کف دیپو صخره‌ای است و به سمت بالا شیب دارد و به تدریج از ارتفاع آن کاسته می‌شود. کندن کاری که در این دیپو انجام شده منجر به تخریب بقایایی معماری و بقایایی دوره اشتغال در این ساحه شده است که در دیوار و سقف دیپو به خوبی قابل مشاهده است. حجم پرانه (نهشته) های باستانی^۵ بالای M21 حدود ۲۰ متر تخمین زده می‌شود که بر روی آن، استحکامات سنگی قلعه فوقانی ساخته شده است.

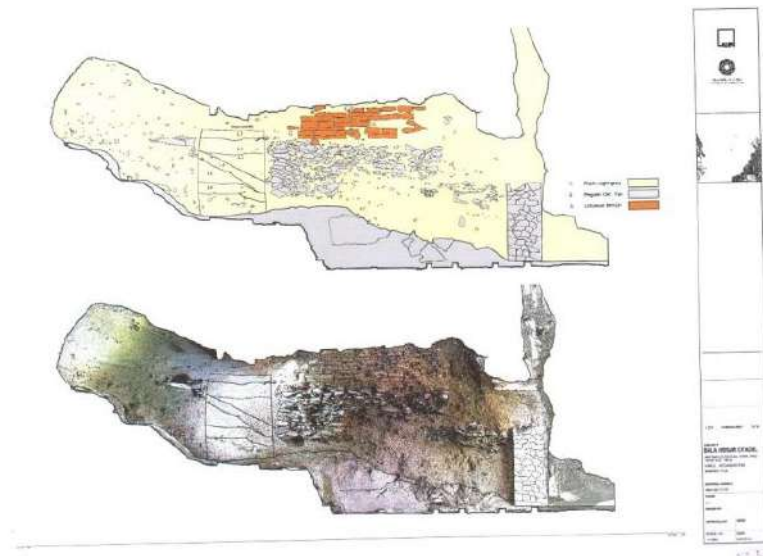
⁵. Archaeological Deposits.

بررسی شواهد معماری دوره کوشانی...

در بخش شمالی و سقف دیپو بقایایی معماری شامل پی سنگی به ارتفاع تقریبی ۱۵۰ سانتی‌متر و عرض ۴.۵ متر بر فراز آن، دیواری از خشت گلی ساخته شده است. خشت‌های گلی به کار رفته در دیوار به ابعاد $۴۰ \times ۴۰ \times ۱۰$ سانتی‌متر و $۴۲ \times ۴۲ \times ۱۲$ سانتی‌متر با یک لایه ملات گل بین ۳ تا ۵ سانتی‌متر محدود شده است. خشت‌ها به رنگ قهوه‌ای روشن و خاکستری متمایل به سبز هستند. خشت‌های گلی مایل به قهوه‌ای در قسمت پایینی که بلافاصله بالای پی سنگی که توسط ملات خاکستری محدود شده است و آجرهای گلی خاکستری متمایل به سبز در بالا به وسیله ملات قهوه‌ای روشن کار شده‌اند. در سقف دیپو، خشت‌های گلی با علامتی به شکل دایره‌ای دیده می‌شود که توسط یک خط به دو بخش تقسیم شده است.



(تصاویر ۳ و ۴) نمایشی عمومی دیوار کوشانی با علائم دایره در سقف دیپوی ۲۱۰ (عکاس: سرور هدایت).



(تصویر ۵) نمایی دیوارهای سنگی و خشت خام توسط لایزر اسکن، دیوار دوره کوشانی در دیپوی ۲۱، (برگرفته: از گزارش علی اکبر وحدتی، سال ۲۰۲۱م).

تصویر دایره‌های تقسیم شده به دو نیمه که بر روی آجرهای گلی دیوار دفاعی داخل MZ21 ثبت شده است. نکته جالب توجه این است که چند قطعه سفال در بین رشته‌های خشت گلی مشاهده شده که ممکن است عمداً برای هموار نمودن مسیر خشت‌های گلی استفاده شده باشند و یا به جای آن در خاک مورد استفاده برای ملات وجود داشته باشند. همچنان، وجود ذرات ریز زغال سنگ و برخی بقایای استخوان حیوانات در ملات نشان می‌دهد که خاک مورد استفاده برای ملات از یک محل مسکونی آورده شده است. تکه‌های سفال جمع‌آوری شده در هنگام تمیز کردن بخش‌های دیپو در اطراف دیوارها و همچنین داخل ملات خشت‌ها، همه مربوط به دوره‌های پیش از اسلام است و احتمالاً متعلق به دوره کوشانی‌های بزرگ (قرن اول تا دوم میلادی) باشد. همچنان یک قطعه سفال خاکستری شبیه به بشقاب ماهی معروف هلنیستی یافت شده که احتمالاً مربوط به دوره کوشانی‌های بزرگ است.



(تصاویر ۶ و ۷) نمای داخلی و بیرونی بشقاب سیاه رنگ ماهی مانند مکشوفه از دیپوی ۲۱ (عکاس: سرور هدایت).

قابل ذکر است که دیوار خشتی، گلی و شالوده سنگی آن مستقیماً بر روی سنگ بستر (بدون هی چگونه لایه زیرین) ساخته شده است، بدیهی است که اولین مرحله معماری محوطه بالاحصار را ارایه می دهد. سنگ و قلوه سنگ مورد استفاده در ساخت تهداب مایل به خاکستری و بسیار شبیه به بستر سنگ زیرین است، بنابراین احتمالاً به صورت محلی از بالاحصار استخراج شده است. در حدود ۲ متری غرب پی سنگی بزرگ، بقایای دیوار سنگی کوچک دیگری (پی) در قسمت شمالی دیپو نمایان شده است. این دیوار دوم (تهداب) حدود ۵۰ سانتی متر ارتفاع دارد و در مقایسه با پی سنگی بزرگ در سطح بالاتری ساخته شده است که احتمالاً متعلق به اتاق‌های داخلی قلعه است. به دلیل فشارهای زیاد ناشی از تجمع زیاد رسوبات باستانشناسی بر روی دیوارها، بیشتر بقایایی معماری از جمله دیوار دفاعی قابل توجه در جهت شیب تپه طبیعی به سمت شرق متمایل شده است.

پس از تمیز کردن بخش‌ها و بررسی دقیق پایه سنگی و سایر بقایایی معماری قابل مشاهده در داخل دیپوی ۲۱ و دیپوهای مجاور، به نظر می‌رسد که شالوده سنگی و دیوار خشتی بالای آن بخشی از استحکامات اولیه بالا را تشکیل می‌دهد. حصار در دوران قبل از اسلام با دیوار دفاعی قابل توجهی بر روی شیب پایینی بستر صخره‌ای ساخته شده است که بالای آن دژ بالایی قرار دارد. به دلیل شیب زیاد ساخت دیوار دفاعی در این بخشی از بالاحصار بدون تراس امکان‌پذیر نبود. شواهدی از تراس‌بندی در پای دیوار دفاعی ثبت شده است، جایی که یک لایه ضخیم از خاک فشرده به ضخامت ۱۰۵ سانتی‌متر که توسط لایه‌ای از سنگ‌های روبل^۶ (ضخامت ۳۵ سانتی‌متر) و یک دیوار حایل سنگی در شرق استحکامات قابل مشاهده است و رو به روی دروازه ورودی دیپو دیوار پخسه‌ای (Glacis Mud of packed-earth) در مقابل تراس^۷ دیوار سنگی برای تقویت ساخته شده است که بخشی از آن در حفاری سال ۲۰۲۱ م. در ورودی M21 کشف شده است.



(تصاویر ۸ و ۹) ادامه دیوار دوره کوشانی در دیپوهای جنوبی دیپوی ۲۱، (عکاس: سرور هدایت).

^۶. Rubble Stones.

^۷. Terrace.

دیوار دفاعی قابل توجه، خشت گلی و شالوده سنگی زیرین که در دیپوی ۲۱ قابل مشاهده است، از سمت شمال به سمت جنوب ادامه داشته از محدوده‌های دیپوها می‌گذرد. این دیوار دفاعی اولیه نه تنها در همه دیپوها در جنوب از جمله: M21، M22، M23، M24، M25 و M26 ثبت شده است، بلکه تا دیوار بخش شمالی M21 نیز ادامه دارد. بقایایی دیوارهای سنگی که قبلاً در سپتامبر ۲۰۱۹ توسط باستانشناسان افغان در قسمت‌های پایینی دامنه‌های شمال شرقی بالاحصار ثبت و تا حدی حفاری شده بود و همچنین دیوار سنگی قابل مشاهده در گودال بزرگ قاچاق‌چیان در نزدیکی ترانسه ۳ (منطقه ۲) احتمالاً متعلق به همان سیستم دفاعی ثبت شده در دیپو باشد.

ترانسه ۰۰۴ زون دوم (دروازه کاشی)

حفریات این سانداز به تاریخ ۲۰۲۳/۰۶/۱۰ توسط دکتر علی شجاعی و حشمت میرزایی آغاز گردید که از طرف شرق با دروازه‌های کاشی از طرف غرب با زمین‌های هموار (محل غربال خاک‌ها)، از طرف شمال با دروازه‌های بین دو برج GT1-UT10 از طرف جنوب با دیوارهای عمومی بالاحصار محدود گردیده است (هدایت، ۲۰۲۳: ص ۱). در جریان حفریات سال قبل آثار دوره اسلامی که شامل دیوارهای خشت پخته، سنگی، گلی و آبروهای دروازه کاشی کشف گردید. در ادامه حفریات سال قبلی امسال (۲۰۲۴) نیز فعالیت‌ها و حفریات باستانشناسی در این محل صورت گرفت؛ این ترانسه به مسؤولیت دکتر بابک رفیعی علوی، حشمت کریمی و سیاف امیری به هدف پیدا کردن مسیر دیوارها و حفاظت و ترمیم دروازه کاشی آغاز گردید و ترانسه مذکور به اندازه ۱۰×۱۰ متر بوده که نقطه فرضی آن ۱۸۳۷.۵۰ می‌باشد.



(تصویر ۱۰) نمای عمومی و جریان حفریات ترانسه ۰۰۴ زون دوم دروازه، کاشی (عکاس: سرور هدایت).

در سمت شمالی ترانشه در عمق ۲۸۰ سانتی‌متری از سطح زمین دیوار عظیم که مواد ساختمانی آن متشکل از خشت‌های خام، سنگ‌های خورد و بزرگ تشکیل گردیده است، کشف شد. استقامت این دیوار از سمت شمال به سمت جنوب ادامه داشته است، برج‌های دیوار دروازه کاشی زمانی در این محل اعمار گردیده که بخش از دیوار قدیمی را تخریب نموده اند. این موضوع بیانگر آن است که قبل از اینکه دیوارهای ساختمانی دوره مغولی در این محل اعمار شود دیوار خشتی احتمالاً مربوط دوره کوشانی در این محل وجود داشته‌اند. طوری که در سانداژ زون سوم دیپوهای ۲۱-۲۶ توضیحات صورت گرفت؛ دیوار دوره کوشانی از سقف دیپوها به دو جهت ادامه داشت، دیواری که از استقامت بالای دیپوی ۲۶ به سمت جنوب امتداد داشته است در سمت شمالی ترانشه ۰۰۴ در لایه ۵ این سانداژ بدست آمده است. ابعاد این دیوار در داخل سانداژ به طول اعظمی آن ۳۳۰ سانتی‌متر، عرض این دیوار به اندازه ۲۸۰ سانتی‌متر می‌باشد. این دیوار از لحاظ ساختار به دو بخش قرار زیر تقسیم گردیده است:

بخش اول: قسمت پایین آن تهداب سنگی متشکل از سنگ‌های کوهی و دریایی به اندازه‌های مختلف شامل این دیوار می‌باشد. طول سنگ‌کاری ۲ متر و ارتفاع آن در بخش شمالی ۷۰ سانتی‌متر و در بخش جنوبی ۸۰ سانتی‌متر می‌باشد. عرض این سنگ‌کاری به صورت درست معلوم نبوده و بخش کمی آن در عفت دیوارهای برج قابل مشاهده می‌باشد.

بخش دوم: قسمت دیوار خشتی که بالای دیوار سنگی قرار داشته است مسیر چیدمان خشت‌ها به صورت منظم بوده که از استقامت شمال به سمت جنوب قرار داشته است. در مسیر خشت کاری شش قطار خشت به رنگ نسبتاً زرد با اندازه‌های ۴۰×۴۰×۱۰ سانتی‌متر کار شده است. طول خشتی بالای تهداب سنگی در قسمت شمالی ۸۳ سانتی‌متر و در سمت جنوبی ۷۰ سانتی‌متر ارتفاع دارد. بخش از دیوار خشت کاری با اعمار دیوارهای دوره اسلامی تخریب شده است، مسیر این دیوار احتمالاً با اعمار برج شمالی دروازه کاشی قطع گردیده اند. اندازه‌های خشت‌های این دیوار با خشت‌های دیپوهای ۲۱-۲۶ یکسان می‌باشد. بناء گفته می‌توانیم که احتمالاً مسیر جنوبی بخش دیوار قدیمی بالاحصار کابل زمانی که دیوارهای برج دروازه کاشی اعمار گردیده، تخریب شده و بخش دیگر آن با اندازه‌های مذکور در عمق ۲۸۰ سانتی‌متر از سطح زمین قرار داشته است و همراه با دیوار

بررسی شواهد معماری دوره کوشانی...

آن ۴۲۰ سانتی متر مورد حفریات قرار گرفته است. قابل ذکر است که حفریات در این محل جریان دارد و ممکن ادامه دیوار قدیمی نیز از این محل کشف شوند.



(تصویر ۱۱) جریان حفریات ترانشه ۴ عقب برج دروازه کاشی، عکاس: سیاف امیر.



(تصویر ۱۲) دیوار سنگ کاری و خشت کاری دوره کوشانی، سانداز ۴، عکاس: سرور هدایت.

سانداژ ۰۰۳ زون چهارم

این سانداژ در سمت شمال شرقی بالاحصار قرار داشته و از طرف شمال با ساختمان امنیت وزارت دفاع، از طرف شرق با نشیبی‌های تپه، از سمت جنوب با همواری تپه و از طرف غرب با سرک بالاحصار محدود گردیده است؛ این سانداژ به تاریخ ۲۰۲۳/۰۴/۰۱ میلادی توسط باستانشناسان خدمات فرهنگی آغاخان و باستانشناسان وزارت اطلاعات و فرهنگ کاوش و حفاری گردید. در نتیجه حفاریات، آثار دوره اسلامی و آثار پیش از اسلام احتمالاً دوره کوشانی کشف گردید.



(تصویر ۱۳) نمایی عمومی سانداژ ۰۰۳ زون چهارم قبل از حفاریات (عکاس: سرور هدایت).

طوری که در لایه سوم فیچر چهارم این سانداژ چاله‌ای به رنگ روشن که پایین دیوار سنگی قرار داشته است و این پدیدار از طرف شرق با پدیدار لایه سوم از طرف غرب با پدیدار دوم محدود گردیده است. در بین خاک‌های این بخش سنگ‌های جفله، پارچه‌های ظروف سفالی، پارچه‌های خشت خام و چونه نیز در ترکیبات آن شامل می‌باشد. نوعیت خاک این پدیدار نسبتاً نرم بوده که نمونه‌های از ذغال با خاک آن یکجا شده اند، طوری که نظر به علائم و نشانه‌های این پدیدار هویداست احتمالاً خاک‌های پر شده می‌باشد. در بخش پایینی این پدیدار (فیچر)، در لایه دوم بقایایی سنگ‌های کوهی، پارچه‌های خشت

بررسی شواهد معماری دوره کوشانی...

پخته، بقایایی خاکستر، استخوان، ریشه نباتات و چونه شامل می‌باشد. در پایین این ترکیبات بقایایی از خشت خام به صورت منظم احتمالاً دیوار کوشانی بوده است و به سمت پایین ادامه داشته است؛ همچنان در اطراف خشت‌های دیوار یک فرورفتگی به عرض ۵۰ سانتی متر و عمق ۴۰ سانتی متر از طرف شمال ترانشه به سمت جنوب سانداز قرار داشته که در میان این فرورفتگی یا سوراخ علایم و نشانه‌های از پارچه‌های خشت خام و پارچه استخوان دیده می‌شود. بر علاوه موارد مذکور، پدیدار یا فیچر دیگر که شامل خشت‌های خام می‌باشد به طول ۲۶۷ سانتی متر و ارتفاع ۱۳۵ سانتی متر که از طرف شرق با پدیدار ۸ در لایه ششم، از طرف غرب با خاک‌های انباشته، از طرف جنوب با محل هموار حفاریات ناشده و از طرف شمال با لایه دوم پدیدار ۱۳ محدود گردیده است و در این بخش خشت‌های خام به رنگ نسبتاً روشن به اندازه ۱۰×۱۹×۴۰ سانتی متر می‌باشد. در بخش از قسمت‌های دیوار خشت‌های خام دیگر نیز به اندازه‌های ۱۰×۳۴×۳۷ می‌باشد. مسیر چیدمان این خشت از سمت شرق به استقامت غرب ادامه دارد و به احتمال زیاد این خشت‌ها دیوار معبد بودایی بوده باشد، این اندازه خشت‌ها نظر به نوعیت ساختمانی احتمالاً مربوط دوره کوشانی‌ها می‌باشد که نمونه‌های دیگر آن را در ساندازهای زون سوم و دوم بالاحصار داریم. اندازه‌های مختلف خشت خام در این سانداز احتمالاً به مرور زمان فرسوده شده و اندازه‌های آن تغییر نموده و یا اینکه دو نوع خشت خام در دوره کوشانی مورد استفاده بوده است.





(تصاویر ۱۴ و ۱۵) نمای از خشت دوره کوشانی در سانداز ۰۰۳ زون چهارم (عکاس: سرور هدایت).

در لایه ششم این سانداز راهرو یک اطاق به عرض ۲۳۶ سانتی متر کشف گردید که مسیر دیوارهای این اطاق از استقامت شمال به جنوب قرار گرفته است؛ عرض این دیوارها به صورت درست معلوم نیست. بخش از دیوار اطاق در سمت غربی با فاصله ۲۳۶ سانتی قرار داشته است. در سمت شرقی، غربی و شمالی این اطاق خشت کاری دیده می‌شود. قسمت داخلی این دیوار خشت‌های مسطح یا هموار به صورت منظم کار شده‌اند. بر علاوه خشت کاری در روی داخلی دیوار علایم پلاستر با رنگ آمیزی خفیف نیز مشاهده می‌شود، ابتدا پلاستر توسط چونه و گچ کاری شده سپس رنگ آمیزی بالای آن صورت گرفته است. این نوع رنگ آمیزی نیز اکثراً در معابد و ساختمان‌های دوران کوشانی مربوط به آیین بودایی قابل مشاهده می‌باشد.



(تصاویر ۱۶ و ۱۷) نمایی عمومی اطاق خشت کاری و پلاستر دوره کوشانی در سانداز ۰۰۳ زون چهارم، (عکاس: سرور هدایت).

به صورت کلی گفته می‌توانیم که در نتیجه حفریات سانداز مذکور علایم از خشت‌های خام با اندازه‌های مختلف، دیوار خشتی خام و پلاستر رنگ آمیزی شده به احتمال زیاد هنر معماری دوره کوشانی را در بالاحصار کابل نشان می‌دهند؛ اما به دلیل کمبود وقت، حفریات

این سانداز به تعویق انداخته شد ولی اگر حفریات در این سانداز انکشاف داده شود به احتمال قوی بقایایی از ستوپه و معبد بودایی از این محل کشف خواهد شد (نتایج مشاهده اشتراکی نویسنده مقاله: ۲۰۲۳).

برج ۱۴ سمت غربی بالاحصار

این برج در قسمت غربی دیوار بالاحصار قرار گرفته است که در پایین این برج، برج‌های دیگر نیز قرار داشته‌اند، برج دیوارهای سمت غربی در ردیف دیوارهای بالای کوه شیر دروازه قرار گرفته است. به بیان دیگر می‌توان گفت که این برج قسمت غربی بالاحصار دیوار سمت شمالی و دیوار غربی بالاحصار را به همدیگر ارتباط داده است. حفریات این برج در سال ۲۰۲۳ م. جهت حفاظت داخلی آن آغاز گردید که به عمق بیشتر از ۴ متر در قسمت داخلی برج، دیواری به عرض ۱.۲۰ متر به طول بیشتر از ۲ متر کشف گردید. این دیوار از استقامت شرق به طرف غرب امتداد داشته و مواد ساختمانی این دیوار گل بسیار سخت احتمالاً خشت و پخسه بوده است؛ موجودیت دیوار در میان برج نشان می‌دهند که قبلاً برج سنگی در این محل وجود داشته و چون سنگ‌های سمت شرقی برج در بالای پخسه قرار گرفته است، بنابراین گفته می‌توانیم که بخش‌های دیگر این دیوار احتمالاً در جریان اعمار برج‌های دوره اسلامی مسیر آن را قطع کرده باشد. چنانچه به طوری قطعی نمی‌توان گفت که دیوار مربوط به کدام دوره بوده ولی احتمالاً یکی از دیوارهای قدیمی بالاحصار کابل می‌باشد که ممکن در دوره پیش از اسلام ساخته شده باشد.



(تصویر ۱۸) نمایی دیوار قدیمی در داخل برج ۱۴ سمت غربی بالاحصار (عکاس: علی اکبر وحدتی).

دیوار قدیمی جنوبی دیوار بالاحصار

در جریان ترمیم و حفاظت از دیوارهای سمت جنوبی بالاحصار در میان برج‌های شماره ۸-۹ در زون دوم بقایایی از دیوار قدیمی هویدا گردید. نظر به اندازه‌های خشت‌های این دیوار احتمالاً بخش از دیوار قدیمی بالاحصار بوده باشد. چنانچه نظر به علایم و نشانه‌های خشت خام در این بخش می‌توان ابراز نظر نمود که مانند سایر بخش‌های دیوار از بالاحصار برج‌ها و دیوارهای سنگی بعداً بالای دیوار قدیمی اعمار گردیده است. خشت‌های خام این دیوار به دو رنگ می‌باشد که یکی آن به رنگ سبز روشن و بخش دیگر آن به رنگ زرد نسبتاً روشن قابل مشاهده می‌باشد.



(تصویر ۱۹) نمایی از خشت‌های دیوار قدیمی در میان برج‌های ۸-۹ زون دوم (عکاس: حفیظ الله حازم).

جدول خشت‌های خام در ساحات باستانی و تاریخی منطقه کاپیسا-کابل-غزنی

شماره	نام ساحه به زبان دری	نام ساحه به زبان انگلیسی	اندازه های خشت (cm)
۱	بگرام I	Bagram I	۱۰×۴۰×۴۰
۲	بگرام I (دیوار شهر)	Bagram I (City Wall)	۱۴-۱۲-۱۰×۴۰×۴۰
۳	بگرام II	Bagram II	۱۰×۴۰×۴۰
۴	بگرام III (خانه)	Bagram III (Hause)	۱۰×۴۰×۴۰
۵	بگرام (قلعه در داخل شهر)	Bagram (Qala in the city area)	۹×۳۸×۳۸
۶	بگرام (قلعه بیرون شهر)	Bagram (fortress outside of the city)	۹×۳۸×۳۸
۷	فندوقستان	Fondukistan	پخسه
۸	گلدره (چپال O)	Guldara Cahpel O	۹.۵×۴۱×۴۱
۹	گلدره (D2)	Guldara (D2)	۱۰، ۹×۴۰×۴۰
۱۰	گلدره (B7)	Guldara (B7)	۱۰×۴۲×۴۲
۱۱	گلدره (20)	Guldara (20)	۱۱×۴۲.۵×۴۲.۵
۱۲	خیرخانه (قدیم)	Khair Khana(Early)	۱۱×۴۰×۴۰
۱۳	خیرخانه (جدید)	Khair Khana (late)	۹×۳۸×۳۸
۱۴	خیرخانه (ساختمان، جنوب E)	Khair Khana (Build. Sout of E)	۱۱×۴۲×۴۲ ۹×۳۸×۳۸
۱۵	قلعه سکا (باسشن I)	Saka fort (Bastion I)	۱۰×۴۰×۴۰
۱۶	قلعه سکا (باسشن C)	Saka fort (Bastion C)	۱۰×۴۰×۴۰
۱۷	قلعه سکا (کورت T)	Saka fort (Court T)	۱۰×۴۰×۴۰
۱۸	شترک (میان D, F)	Shotorak (Between D and F)	۹×۳۸×۳۸- ۱۰×۴۰×۴۰
۱۹	شترک (باسشن D12)	Shotorak (Bastion at D12)	۹×۳۸×۳۸ - ۱۰×۴۰×۴۰
۲۰	شترک (زیارت D9)	Shotorak (Shrine D9)	۹×۳۸×۳۸
۲۱	شترک (دیوار بین D3, D11)	Shotorak (Wall between D3 and D11)	۹×۳۸×۳۸

تحقیقات کوشانی

۹×۴۲×۴۲	Tapa Sardar (Early II-A)	تپه سردار (قدیمی A-II)	۲۲
۹×۴۶×۴۶ - ۹×۴۷×۴۷	Tapa Sardar (Early II-B)	تپه سردار (قدیمی B-II)	۲۳
۹×۱۹×۳۸ - ۹×۴۰×۴۰	Tapa Sardar (Late)	تپه سردار (قلعه A)	۲۴
۱۰×۴۰×۴۰ - ۹×۱۹×۳۸	Tapa Skander (Shrain C)	تپه سکندر (زیارت C)	۲۵
۹×۳۸×۳۸	Tapa Skander (Shrain B)	تپه سکندر (زیارت B)	۲۶
۹×۱۹×۳۸ - ۹×۳۸×۳۸	Tapa Skander (Building N)	تپه سکندر (ساختمان N)	۲۷
۹×۱۹×۳۸ - ۹×۳۸×۳۸	Tapa Skander (Shrain S)	تپه سکندر (زیارت S)	۲۸
۱۲، ۱۰×۴۶×۴۶ - ۱۵×۵۰×۵۰ ۹×۱۹×۳۸ - ۹×۳۸×۳۸ - ۱۰×۴۰×۴۰	Tapa Skander (Fortification)	تپه سکندر (استحکامات)	۲۹
۹×۳۸×۳۸ - ۱۰×۴۶×۴۶	Tapa Skander (Vaulted corridor)	تپه سکندر	۳۰
۹×۱۹×۳۸ - ۹×۳۸×۳۸	Tapa Skander (Building F)	تپه سکندر (ساختمان F)	۳۱
۹×۱۹×۳۸ - ۹×۳۸×۳۸	Tapa Skander (Building H)	تپه سکندر (ساختمان H)	۳۲
۱۵×۵۰×۵۰	Tapa Maranjan (Qala)	تپه مرانجان (قلعه)	۳۳
۹×۳۸×۳۸ - ۱۰×۴۰×۴۰	Tapa Maranjan (Bastion)	تپه مرانجان (باشن)	۳۴

(Kuwayama, 1991: P 20).

نتیجه گیری

بالاحصار کابل در یک نقطه مناسب و بلندی کوه شیر دروازه اعمار گردیده است. بالاحصار کابل یکی از کهندژهای سرزمین ما بوده است که وقایع و رویدادهای مهم اجتماعی و سیاسی کشور را در طول تاریخ بارتاب می‌دهد. کهندژ بالاحصار حتی زمانی که مقر اصلی قدرت نبوده، همیشه اهمیت سیاسی و نظامی خود را حفظ کرده است. بر اثر تحقیقات و کاوش‌های باستانشناسی در بالاحصار کابل در جریان سال ۲۰۰۷ میلادی توسط تیم باستانشناسان فرانسه و محققان بریتانیایی و همچنان تحقیقات باستانشناسی تیم باستانشناسی مؤسسه خدمات فرهنگی آغاخان در افغانستان تحت نظارت هیأت باستانشناسی انستیتوت باستانشناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان در جریان

سال‌های ۲۰۲۲-۲۰۱۴، آثار با ارزش تاریخی از این ساحة باستانی به دست آمده است. البته با استناد بر بازیافته‌های سفالی و ساختمانی، شواهد و نشانه‌های از بقایای ابنیه‌های نمایان گردیده که احتمالاً دوره کوشانی‌ها در کهندژ بالاحصار کابل را به نمایش می‌گذارد. یعنی شواهد آثار دوره کوشانی در زون‌های اول، دوم، سوم و چهارم بالاحصار کابل به اساس حفريات باستانشناسی بدست آمده است. به عنوان آخرین مورد قابل یادمانی است که حفريات باستانشناسی در بالاحصار کابل جریان دارد و به احتمال قوی تداوم آن منجر به کشف آثار و شواهد بیشتر دوره کوشانی‌ها خواهد شد.

مآخذ

۱. امین، نسرین. افغانستان از کوشانی‌های خورد تا اوایل فتوحات اسلام. کابل: اکادمی علوم افغانستان، ۱۳۹۳.
۲. بورن، وود. بالاحصار کابل. مترجم: غلام جیلانی عارض. ناشر: خدمات فرهنگی آغاخان. کابل. ۲۰۰۹.
۳. بهزادی، رقیه. کوشان‌ها. مطالعات آسیایی مرکزی و قفقاز: دور اول، شماره ۳، ۱۳۷۱.
۴. خدمات فرهنگی آغاخان. نقشاً بالاحصار. کابل: آرشیف بالاحصار. ۲۰۲۲.
۵. لحظه، فایقه. بررسی مختصر از مسکوکات دوره کوشانی و کوشانو-ساسانی. کابل، ناشر: اکادمی علوم افغانستان، ۱۳۸۷.
۶. عارض، غلام جیلانی. شهر کابل طی قرون. پشاور: اداره کتابخانه‌های سیار اریک، ۱۳۸۱.
۷. فیضی، کتاب خان. خصوصیات معماری ساختمانهای بودایی شرق افغانستان و مقایسه آن با معابد بودایی کابل. کابل: ناشر: اکادمی علوم افغانستان، ۱۳۹۰.
۸. کهزاد، احمد علی. بالاحصار کابل و پیش آمدهای تاریخی. جلد دوم. کابل: انجمن تاریخی افغانستان، ۱۳۴۰.
۹. کهزاد، احمد علی. بالاحصار کابل و پیش آمدهای تاریخی. جلد اول کابل: انجمن تاریخی افغانستان، ۱۳۳۹.

۱۰. کهزاد، احمدعلی. افغانستان در پرتو تاریخ. کابل: انجمن تاریخی افغانستان، ۱۳۷۶.

۱۱. سرمینتو بندیزو، جولیو و رسولی، محمد نادر. باستانشناسی ماقبل التاریخ افغانستان الی اوایل دوره اسلامی. کابل: انتشارات دافا. ۱۳۹۶.

۱۲. هدایت، سرور. گزارش بالاحصار در پرتو کاوش های باستانشناسی. کابل: آرشیف ریاست باستانشناسی. ۲۰۲۳.

مشاهدات اشتراکی نویسنده گان (تحقیقات میدانی)

۱۳. اشتراک همراه با جولیو سرمینتو بندیزو در حفریات زون چهارم بالاحصار کابل، ۲۰۲۳.

۱۴. اشتراک در حفریات زون اول و دوم بالاحصار همراه با دکتر بابک رفعی و علوی، ۲۰۲۳.

۱۵. اشتراک در حفریات زون دوم دروازه کاشی بالاحصار همراه با دکتر علی شجاعی، ۲۰۲۳.

۱۶. اشتراک در حفریات زون سوم بالاحصار همراه با دکتر علی اکبر وحدتی، ۲۰۲۳.

۱۷. اشتراک در حفریات ترانسه ۰۰۴ زون دوم همراه با دکتر بابک رفعی علوی، سیاف امیری و حشمت کریمی، ۲۰۲۴.

مآخذ خارجی

18. Kuwayama, Shoshin. (1991). the Horizon of Bagram III and Beyond A Chronological Interpretation of Evidence for Monuments in the Kapisi-Kabul-Ghazni Region. Published: Istituto Italiano per I Africa e I Oriente (IsIAO). Vol 41, No. ¼.

19. Wahdati. Ali Akbar. (2021). Bala Hissar Archaeological reports, Published by: Agha Khan Foundation, Kabul.

سلطان مسعود مرادی *

بررسی فعالیت‌های صنعتی دوره کوشانی در ساحه

باستانی مس عینک

Review of Industrial Activities in the Mes-Aynak Archaeological site

By: Sultan Masoud Muradi

Abstract

Mes-Aynak Archaeological site is one of the most important sites that during the different period's people Came to this area and started the establishment of an industrial city. At the first century AD the followers of two religions (Buddhists and Zoroastrian) especially Kushanian have been lived here and made the memorial artifacts. There are many national and international researchers

* آمر دیپارتمنت ترمیم آثار در انستیتوت باستانشناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان.

worked on Mes-Aynak archaeological site, mostly they focus on Buddhist religion in this ancient city. According to moveable and immovable artifacts we can say that over than religious activities there are many other activities in this city, such as industrial activities that can answer the scientific questions of history and archaeology. As, Kushans had worked on copper mine and had used their abilities to extraction of copper mine and other arts like: stone, Ceramic, clay and wooden object. So, this study focused on the Industrial Activities in the mentioned site.

خلاصه

ساحه باستانی مس عینک با داشتن بزرگترین ذخیره گاه مس از دیر زمانی بدینسو باعث گردیده تا مردمان زیادی دارای کیش و آیین‌های مختلف در این نقطه مسکن گزین شده و از مزایای آن مستفید گردند. چنانچه در این محل در سده‌های آغازین میلادی باورمندان آیین‌های بودایی و زردشتی به ویژه کوشانی‌ها زیست نموده و آثار متعددی از خود به یادگار گذاشته اند. تحقیقاتی را که دانشمندان داخلی و خارجی در رابطه به ساحه باستانی مس عینک انجام داده‌اند بیشتر روی آثار و شواهد آیین بودایی متمرکز می‌باشد؛ چون آثار متعدد مکشوفه در این ساحه نشان‌دهنده موجودیت باورمندان این آیین در مس عینک می‌باشد. اما با توجه بیشتر و تحقیقات موشگافانه می‌توان دریافت که برعلاوه جنبه مذهبی، در این ساحه فعالیت‌های مهمی صورت نیز گرفته که می‌تواند گره‌های زیادی را در بخش علم تاریخ و باستانشناسی بگشاید؛ از جمله معدن مس که در صنعت از آن استفاده گردیده و کوشانی‌ها برعلاوه ساخت شهرک از صنایع فلزی، سفالی، سنگی، گلی و چوبی نیز استفاده اعظمی نموده اند.

مقدمه

کشور باستانی ما در تمدن جهانی نقش به سزایی داشته که موجودیت هزاران ساحه باستانی در سراسر این سرزمین گواه این مدعا است. چنانچه مبرهن است تمدن‌های بزرگ در نقاط مختلف جهان ایجاد و با رشد هنر، صنعت و مراودات تجارتي در سراسر جهان پخش و نشر گردیده و افغانستان نیز جزء تمدن جهانی بوده و با داشتن منابع

بررسی فعالیت‌های صنعتی دوره...

سرشار طبیعی و موقعیت خاص جغرافیایی به عنوان مرکز اتصال تمدن‌ها به خصوص از طریق راه تاریخی ابریشم عمل کرده است. سرزمین کوشانی‌ها با داشتن منابع غنی، ارتباطات تجارتی و فرهنگی با سایر ملل از یکسو، با سعی و تلاش خویش توانسته اند تا به طور خلاقانه و با استفاده از منابع و امکانات دست داشته بر علاوه ساخت شهرک‌ها، در بخش‌های صنایع فلزی، سفالی، سنگی، گلی و چوبی رشد چشمگیری نموده و میراث با ارزشی از خود به یادگار گذارند. چنانچه یکی از منابع غنی معدن بزرگ مس عینک ولایت لوگر می‌باشد که با داشتن بزرگترین ذخیره‌گاه مس باعث گردیده تا مردم دور هم جمع شده و از این نعمت استفاده بهینه نمایند. در این مقاله به بیان آثار منقول و غیر منقول متعلق به فعالیت‌های صنعتی مکشوفهٔ ساحات باستانی مس عینک پرداخته شده است و یافته‌های آن می‌تواند در خصوص شناخت جایگاه تاریخی و باستانی ساحهٔ باستانی مس عینک لوگر بسیار ممد واقع شود.

مبرمیت موضوع

تا اکنون در رابطه به فعالیت‌های صنعتی به خصوص صنایع استخراجی مس عینک مستقیماً تحقیق صورت نگرفته است؛ لهذا، نیاز دیده می‌شد تا به منظور معرفی و شناخت آثار مکشوفهٔ منقول و غیر منقول مرتبط به فعالیت‌های صنعتی در ساحهٔ مذکور و غنای منابع با ارزش در مورد ابعاد مختلف آثار و کشفیات این ساحه مقاله به رشتهٔ تحریر در آورده شود.

سوالات تحقیق

- ۱- معدن عینک به عنوان یکی از معادن غنی چگونه مورد توجه مردم قرار گرفت؟
- ۲- مردم آن زمان چگونه توانستند از این معدن استفاده نمایند؟
- ۳- برای استخراج معدن از کدام ابزار استفاده شده است؟
- ۴- آیا اسناد و شواهدی وجود دارند که دلالت بر صنعتی بودن این ساحه نمایند؟

هدف تحقیق

هدف از نوشتن این مقاله، شناخت دقیق و معرفی ساحهٔ باستانی مس عینک لوگر به عنوان یک شهر صنعتی در تاریخ قدیم افغانستان از جمله دورهٔ کوشانی‌ها می‌باشد.

تاریخچه فعالیت‌های صنعتی

ساحه باستانی مس عینک در ۳۸ کیلومتری جنوب ولایت کابل و ۱۸ کیلومتری شرق شاهراه کابل-لوگر، در ولسوالی محمدآغه ولایت لوگر، با ارتفاع ۲۴۰۰-۲۶۰۰ متر از سطح بحر موقعیت دارد (۷: ص ۹). طول مجموعی کوه مرکزی عینک حدود ۱۲۰۰ متر بوده و بلندی آن از سطح زمین حدود ۲۰۰ متر، عرض آن ۵۰۰-۶۰۰ متر می‌باشد (۶: ص ۳). اولین سروی این ساحه باستانی در سال ۱۹۶۳ میلادی توسط باستانشناسان افغان-فرانسه انجام شد و در دهه ۷۰ قرن بیستم کار سروی جیولوژی از طرف متخصصین افغان-شوروی صورت گرفت که در این جریان نیز در اثر تصادف، بعضی ساختمان‌ها نیز در کوه عینک کشف گردیدند (۲: ص ۴). در اثر چندین دهه جنگ‌های داخلی فعالیت‌های باستانشناسی در این ساحه متوقف بوده و با بوجود آمدن فضای جدید سیاسی-اجتماعی در سال ۲۰۰۴ میلادی بار دیگر در این ساحات توسط باستانشناسان افغان سروی صورت گرفت. با عقد قرارداد میان دولت افغانستان و کمپنی "MCC MJAM" چینیایی تصمیم بر این شد تا ابتدا آثار باستانی از این ناحیه نجات داده شود و متعاقباً کار استخراج معدن مس آغاز گردد. از سال ۲۰۰۹ الی ۲۰۲۰ انستیتوت باستانشناسی افغانستان به همکاری نهادهای کمک‌کننده مصروف سروی و کاوش در این ساحه باستانی بودند که در نتیجه سروی‌های انجام شده به مساحت ۵ کیلومتر مربع ساحات باستانی تثبیت گردید. کار کاوش و اسنادسازی این ساحه باستانی در مطابقت به معیارهای پذیرفته شده بین المللی طی ۱۱ دور پیشبرده شد؛ که در نتیجه کاوش‌های انجام شده، آثار متعدد منقول و غیرمنقول کشف گردیده اند.

موجودیت بزرگترین معدن مس در این محل باعث گردیده تا مردمان زیادی در اینجا آمده و با شناخت و کشف این معدن دست به استخراج مواد معدنی زده و فعالیت‌های فوق‌العاده صنعتی را با امکانات دست‌داشته عصر خویش انجام داده‌اند؛ پس کشف و شناسایی ساحه متذکره تشنه‌گان علم و محققین را کمک می‌کند تا ابعاد مختلف تاریخ این سرزمین را به طور دقیق و موشگافانه دانسته و گذشته پربار تمدنی کشور را به نسل‌های آینده برسانند؛ چنانچه یکی از سیاحین امریکایی بنام هوفمن که خود از نزدیک

این ساحة باستانی را مشاهده نموده چنین ابراز نظر می‌کند: «تمدن شهر عینک چنان شهکار بزرگیست که آثار تاریخی مچوپوچو پیش آن رنگ می‌بازد» (۹: ص ۲).

روی هم‌رفته، در نتیجه کاوش‌های مسلکی از شهر باستانی مس عینک آثار زیادی منقول و غیر منقول کشف گردیده اند که برعلاوه باورهای دینی، فعالیت‌های صنعتی مردمان این شهر را نیز منعکس می‌سازد.

روشن است که تا کشف مس، برونز و آهن همه اسباب کاری و اسلحه بشر از سنگ، چوب و استخوان حیوانات ساخته می‌شدند. در تمدن امروزه زمین اولین استخراج، کارکرد و ذوب معدن مس را مردم کشاورز و مال‌دار شرق نزدیک در هزاره ۸-۷ ق.م آغاز کردند. به سبب افزایش اهالی و کمبود زمین و آب برای آنها تدریجاً به جانب شرق ابتدا به بین‌النهرین و ایران و در آخر هزاره هفت الی آغاز هزاره شش ق.م به آسیای مرکزی و جنوبی نیز پهن شدند. تا اکنون دو یادگاری ابتدایی که توسط مردمان آن زمان بنیاد گردیده عبارت از جایتون در آسیای میانه و میرگار در شمال‌غرب هندوستان کشف و تحقیق شده اند (۳: ۱۳۹۷، مصاحبه). در هند قدیم نیز صنعت فلزکاری از اهمیت خاصی برخوردار بود و اکثر تجاران هندی از راه افغانستان امروزی با سایر ملل به داد و ستد و معاملات تجارتمی‌پرداختند (۴: ص ۹۸). به گمان غالب گفته می‌توانیم که مردم افغانستان نیز با اقتباس از ملل همجوار دست به فعالیت‌های صنعتی زده و از داشته‌های طبیعی سرزمین خویش استفاده کرده‌اند.

مس عبارت از فلز سرخ رنگ بوده که بعد از نقره بهترین هادی برق می‌باشد (۱: ص ۱۰۶۴)؛ مس اولین فلزی است که توسط بشر تصادفاً حین ساختن آتشدان‌های سنگی کشف گردیده است؛ زمانی که انسان‌ها روی سنگ‌های دیگدان آتش افروختند بعضی پاره‌های سنگ‌های معدنی ذوب گردیده و فلز مس از آن خارج گردید. آثار باستانی مربوط به عصر مس و یا عصر "کلکولیتیک" نشان می‌دهد که افغانستان یکی از اولین سرزمین‌های بوده که در آن ذوب و تولید مس شروع شده است (۸: ص ۸). کهن‌ترین اصول به دست آوردن مس و بعداً فلز دیگر شستن ریگ معدن دار ساحل رودهای کوهی و دامنه کوه‌های دارای معدن بود. در ابتدا تنها ریگ و سنگ‌های مس‌دار را جمع می‌کردند بعداً با رشد تجربه فلزات دیگری که چون مس کارکرد و ذوب شان آسان بود؛

مانند طلا، نقره، سرب و قلعی را نیز استخراج کردند. این دست‌آورد امکان داد که با آمیختن فیصدی معین قلعی هنگام گداختن مس، فلز جدیدی "برونز" را به وجود آورند. برونز نسبت به مس سخت و وزین بوده و در آب و هوای مختلف مقاومت بیشتر دارد.

کوه عینک که در ولایت لوگر افغانستان احراز موقعیت نموده نیز ذخیره‌گاه بزرگ مس و سایر منرال‌ها می‌باشد. اسناد به دست آمده شهادت می‌دهند که هدف کلی ایجاد این شهرک فعالیت‌های معدنی می‌باشد. آقای خیرمحمد خیرزاده که خود طی چندین سال در فعالیت‌های باستانشناسی مس عینک سهیم بوده، نام ولایت لوگر را با کوه عینک مرتبط دانسته می‌افزاید: لوگر همانا "لوی‌غر" که در زبان پشتو "لوی" به معنی بزرگ و "غر" هم به معنی کوه می‌باشد و هدف آن کوه بزرگ یا کوه با شکوه عینک است (۴: ص ۱۱۴). شواهدی که نشان‌دهنده فعالیت‌های صنعتی مردمان قدیم در این شهرک صنعتی است در اتاق‌ها، نقطه‌های کارکرد و ذوب معدن، ظرف‌های سفالی و سایر بازیافت‌ها تجلی یافته که در اثر کاوش‌ها و فعالیت‌های پیگیر باستانشناسی افغانستان از ساحات مذکور کشف گردیده اند. دانشمند و محقق جمهوری تاجکستان دکتور عثمان ایشان‌زاده که از تجارب خوبی در بخش کشف ساحات باستانی- صنعتی برخوردار بوده و در سال‌های دهه هفتاد قرن بیستم ساحه باستانی سرزم را کاوش نموده؛ حدود ۶ سال در مس عینک مصروف فعالیت‌های تحقیقاتی و اکتشافی بوده یادآور شد که: «یادگاری سرزم در هزاره ۵-۲ ق.م مرکز بزرگ کشاورزی و کارکرد معدن‌ها بود. هنگامی که در مس عینک تحقیقات را آغاز کردم، همه آن آثاری فراوان و گوناگون سنگی کارکرد معدن کاران سرزم را در این یادگاری دیدم. حتی برخی از اسباب سنگی عینک از آثار هزارساله پنج سرزم هم کهن‌تر به نظر می‌رسند» (۳: ۱۳۹۷).

در هزاره ۴-۳ ق.م تجارت بین تمدن‌های شرق میانه و بین‌النهرین از راه‌های خشکه و بحری صورت می‌گرفت. تاجران در ردیف اموال گوناگون مانند فلزات مس و برونز، قلعی، طلا و نقره، سنگ‌های لعل، لاجورد و غیره را به بخش غربی قاره آسیا از طریق راه تاریخی ابریشم انتقال می‌دادند؛ که در دوره کوشانی‌ها به خصوص کوشانی‌های بزرگ رونق به سزایی داشته و بدون شک سهم افغانستان در آن معاملات بزرگ بوده و انکار ناپذیر می‌باشد. این دلایل شهادت می‌دهند که استخراج و کارکرد معدن عینک در دوره‌های

بررسی فعالیت‌های صنعتی دوره...

قدیم آغاز یافته و توسط مردمان و سلاله‌های مختلف چون کوشانی‌ها و یفتلی‌ها ادامه یافته است؛ اکنون می‌پردازیم به چند مثالی از آثار مس عینک که در آنها صنعت به وضاحت قابل ملاحظه می‌باشد.

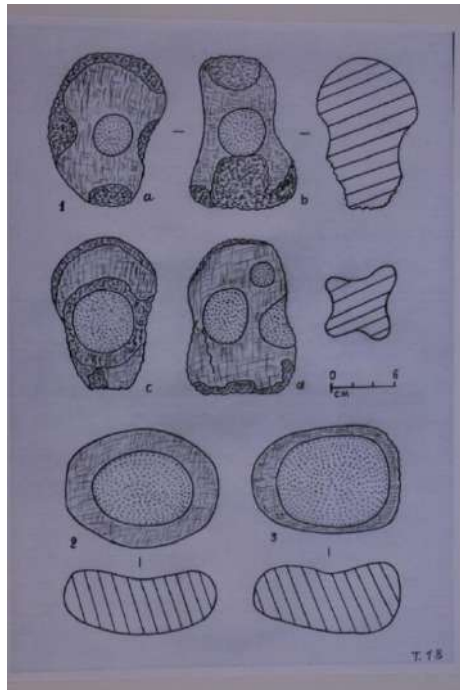
آثار سنگی: از ابتدای کشف فلز مس تا گذشتن به عصر آهن به خاطر کندن، شکستن و کارکرد معدن اسبابی از سنگ‌های سخت و مقاوم مورد استفاده قرار می‌گرفت. تعداد زیادی آثار مکشوفهٔ ساحات باستانی مس عینک را اسباب سنگی تشکیل می‌دهند و دلیل وافر بودن وسایل سنگی هم صنعتی بودن این شهر و کار روی معادن را نشان می‌دهد که شامل انواع مختلف چکش سنگ‌ها به منظور میده کردن مواد به خصوص مواد معدنی، زیرسنگ (اوغور سنگ) های مختلف‌النوع، سنگ‌های بزرگی که روی آنها مواد را می‌کردند، دستاس‌های مختلف‌النوع و افسان یا (بلوسنگ) می‌گردد. برعلاوهٔ بازیافت‌های منقول فوق‌الذکر در روی صخره‌های کوه عینک حفره‌های با قطر ۲۰ سانتی‌متر و عمق ۱۰-۱۵ سانتی‌متر به مشاهده می‌رسند که به گمان اغلب در این مکان‌ها مواد معدنی را می‌ده کرده و برای ذوب آماده می‌کردند.



(تصویر ۲) نمای چکش سنگ‌های معدن کوبی، (عکاسی: عثمان ایشان زاده، ۱۳۹۶).



(تصویر ۲) نمای چکش سنگ‌های معدن کوبی، (رسامی: عثمان ایشان زاده، ۱۳۹۶).



(شکل ۱) رسامی چکش سنگ‌های معدن کوبی، (رسامی: عثمان ایشان زاده، ۱۳۹۶).

بررسی فعالیت‌های صنعتی دوره...

آثار فلزی: قلم سنگ شکن که از آهن سخت یا فولاد به شکل نوک تیز از زمانه‌های دور تا امروز ساخته شده و در جامعه افغانی توسط کسبه کاران به منظور شکستن سنگ مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ از این ابزار در گذشته نیز به منظور جدا کردن صخره‌ها از جدار کوه استفاده صورت گرفته است؛ در جریان کاوش محوطه ۰۵۰ ساحات باستانی مس عینک لوگر که البته در این نقطه چاه‌های معدن و نقاط کارکرد فلزات به فراوانی کشف گردیده؛ یک عدد قلم سنگ شکن نیز بدست آمده است؛ نظر به این بازیافت گفته می‌توانیم که اکثر مواد معدنی با استفاده از چنین ابزار کندنکاری گردیده باشد.

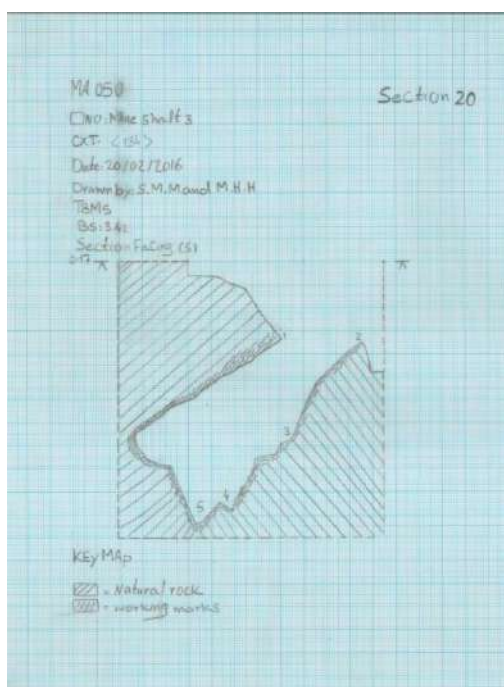


(تصویر ۳) قلم سنگ شکن فلزی، (عکاسی: سلطان مسعود مرادی، ۱۳۹۵).

چاه‌های استخراج: در بخش‌های شمالی، جنوبی و مرکزی کوه عینک؛ حفره‌های عمیق، نیمه عمیق و سطحی کشف گردیده اند؛ این حفره‌ها به اندازه ۵۰ سانتی‌متر الی ۷۰ متر با استفاده از وسایل دست‌داشته مانند اسباب سنگی و فلزی (قلم سنگ‌شکن) کنده شده و مردمان در دوره‌های مختلف به ویژه دوره کوشانی‌ها توانسته مواد معدنی را به دست بیاورند و در امور روزمره خویش مورد استفاده قرار دهند، آثار و علائم کندنکاری به وضوح در جدار صخره‌ها به مشاهده می‌رسند.



(تصاویر ۴ و ۵) نمای چاه‌های استخراج معدن، (عکاسی: سلطان مسعود مرادی، ۱۳۹۶).



(شکل ۲) رسامی برش چاه استخراج معدن، (رسامی: سلطان مسعود مرادی، ۱۳۹۵).

بررسی فعالیت‌های صنعتی دوره...

کوره‌های ذوب فلزات: در نتیجه تحقیقات باستانشناسی که در ساحات باستانی مس عینک صورت گرفته تا حالا دو نوع کوره‌های ذوب کشف گردیده اند. اولی کوره‌های یک بار مصرف بودند که از گل و سنگ‌ریزه‌ها به شکل تنوره‌های امروزی ساخته می‌شدند؛ بلندی آنها ۸۰-۱۰۲ سانتی‌متر و قطر شان ۵۰-۱۰۰ سانتی‌متر بوده و ضخامت دیوار آنها ۵-۸ سانتی‌متر می‌باشد. در بخش پایانی آنها سوراخ‌های مخصوصی برای انتقال هوا موجود اند. برای استوار ایستادن آن کوره‌ها زمین را به عمق ۲۰-۳۰ سانتی‌متر حفر نموده کوره‌ای ساخته شده را در آن مکان می‌گذاشتند. پس از انجام ذوب آن، کوره‌ها را شکسته فلز مذاب حاصل شده را می‌گرفتند که مثال خوب آن را در بخش‌های جنوبی کوه عینک به ویژه نقاط ۰۰۵، ۱۰۰ و ۱۰۱ ملاحظه کرده می‌توانیم. دوم کوره‌هایی که ساختمان آنها را از سنگ و گل به شکل بزرگتر ساخته و به گونه دوامدار استفاده می‌نمودند. البته روند ذوب فلزات با استفاده از ذغال و چوب صورت می‌گرفت.



(تصویر ۶) نمای از بقایای کوره ذوب فلزات، (عکاسی: سلطان مسعود مرادی، ۱۳۹۸).



(تصویر ۷) مدل سه بُعدی کوره ذوب فلزات، (تهیه: حسین علی حیدری، ۱۳۹۸).



(تصاویر ۸-۹) نمای لوله هوادهی کوره ذوب، (عکاسی: سلطان مسعود مرادی، ۱۴۰۱).

بررسی فعالیت‌های صنعتی دوره...

زباله فلزات: در شهر باستانی مس عینک انبارهای بزرگی از زباله‌های سیاه و قهوه‌ای رنگ که در اثر پروسه ذوب تولید شده‌اند، کشف گردیده است؛ همچنان از این زباله‌ها در ساختمان منازل مسکونی نیز استفاده شده است؛ که از یک جانب کارکرد مس را قبل از ساخت شهر نشان داده و از جانب دیگر اهمیت کوه عینک را نشان می‌دهد که با وجود نزدیکی کوه عینک از سنگ‌های آن در ساختمان‌ها به آسانی استفاده نمی‌کردند؛ چون این سنگ‌ها دارای مواد معدنی بوده؛ ابتدا سنگ‌های معدنی را ذوب نموده بعد از استحصال مواد معدنی، از زباله آن به حیث مواد ساختمانی استفاده گردیده است.



(تصاویر ۱۰-۱۱) نمای از بقایای زباله فلزات، (عکاسی: سلطان مسعود مرادی، ۱۳۹۶).

ظروف سفالی (کوتالی): تعداد زیادی از ظروف قدح مانند سفالی که از گل پخته و ضخیم به منظور ریختن و انتقال فلز مذاب ساخته شده و در جریان کاوش ساحات باستانی مس عینک به فراوانی کشف گردیده‌اند؛ اثر متذکره در عصر حاضر توسط زرگران به منظور انتقال فلز مذاب از کوره ذوب الی قالب مورد استفاده قرار گرفته و بنام "کوتالی" یاد می‌گردد.



(تصویر ۱۲) نمای کوتالی، (عکاسی: سلطان مسعود مرادی، ۱۳۹۸).

نتیجه‌گیری

ساحات باستانی مس عینک لوگر از میراث‌های بسی مهم فرهنگی کشور بوده که در نتیجه تحقیقات و تفحصات یک دهه گذشته آثار متعددی منقول و غیر منقول از این ساحات به دست آمده است. در نتیجه تحقیق آثار مکشوفه این ساحه معین گردید که هدف اصلی تأسیس این شهر همانا استفاده از مواد معدنی "کوه با شکوه مس‌دار" بوده که در اعصار مختلف مورد استفاده قرار گرفته است؛ مردمان این سرزمین در دوره‌های مختلف

به ویژه دوره کوشانی‌ها از هنر والایی برخوردار بوده و توانسته‌اند از معادن غنی این ناحیه استفاده بهینه نموده و از این طریق امرار حیات نمایند.

نظر به شواهد فراوانی که کشف گردیده دلالت بر موجودیت و زیست باهمی و مسالمت‌آمیز باورمندان آیین‌های بودایی و زردشتی در این شهر می‌کند که این مردمان اکثراً صنعت‌کار بوده و با کندن چاه‌های عمیق، نیمه عمیق و سطحی در نقاط مختلف کوه عینک مواد معدنی را به دست آورده و بیشتر توسط ابزار سنگی مواد را می‌ده کرده، در کوره با استفاده از ذغال ذوب می‌نمودند و سامان و وسایل مورد ضرورت خویش را می‌ساختند.

فراوانی اسباب و ابزار سنگی از قبیل انواع چکش سنگ، اغور، دستاس، سنگ‌های هموار، حفره‌های روی صخره‌ها، چاه‌های عمیق، نیمه عمیق و سطحی استخراج معدن، انبارهای زباله فلزات، کوره‌های ذوب فلزات، لوله‌های هوادهی و کوتالی؛ برعلاوه این که دال بر صنعت‌کار بودن مردمان این ناحیه می‌باشد؛ این فرضیه را نیز به واقعیت نزدیک می‌سازد که فلزات به دست آمده به خصوص مس از این ناحیه به سایر نقاط صادر می‌شده است. گواه دیگر بر این مدعا آثار مکشوفه این ساحه در مقایسه با یادگاری سرزم باستان کشور تاجکستان می‌باشد که آثار ناحیه متذکره توسط دانشمندان شوروی سابق به وجه احسن مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته است.

پیشنهادها و راه‌کارها

از آن جایی که میراث‌های فرهنگی به خصوص ساحات باستانی نشان‌دهنده فرهنگ و تمدن گذشته هر سرزمین به شمار می‌رود، حفظ و نگهداری آنها نیز وظیفه دولت و ملت است؛ پس به منظور شناسایی دقیق و حفاظت آثار ساحات باستانی مس عینک مراتب ذیل پیشنهاد می‌گردد:

الف) زمینه پژوهش و حفاظت دقیق و معیاری آثار منقول و غیر منقول مکشوفه ساحات باستانی مس عینک لوگر مساعد گردد.

ب) مواد عضوی مکشوفه ساحات باستانی مس عینک به منظور تحقیقات موشگافانه با در نظر داشت اصول قانونی به خارج از کشور فرستاده شوند تا بتوانیم تاریخ دقیق ساحات متذکره را دریابیم.

ج) از جانب مسؤولین امور، زمینه سیاحت به شاگردان مکاتب و محصلین پوهنتون‌ها مساعد گردد تا از داشته‌ها و گذشته پربار سرزمین خویش آگاه شوند.

مآخذ

۱. انصاف پور، غلام رضا. فرهنگ کامل فارسی. تهران: نشر زوار، ۱۳۹۷ ه.ش.
۲. انگل، نیکولاس. حفريات جديد در مس عينک. کابل: انتشارات دافا، ۲۰۱۱.
۳. ایشان زاده، عثمان. عضو اکادمی علوم تاجکستان و کارمند پروژه باستانشناسی مس عينک لوگر، مصاحبه. ۱۳۹۷.۰۳.۱۲.
۴. پوپل، عبدالباقي. تاريخ تمدن‌های شرق قديم. کابل: نشر جهان دانش، ۱۳۸۸.
۵. خيرزاده، خيرمحمد. «تحقیقات اخير باستانشناسی در مس عينک»، مجموعه مقالات Keeping History Alive، کابل: انتشارات یونسکو، ۲۰۱۵.
۶. داودی، دولت خواجه. شهر باستانی مس عينک. دوشنبه: نشر Rgraph، ۲۰۱۷.
۷. فيضی، کتاب خان. مس عينک لوگر در پرتو کاوشهای باستانشناسی. کابل: انتشارات اکادمی علوم افغانستان، ۱۳۹۰ ه.ش.
۸. محمدشایف، رحمت‌شاه. «معلومات مختصر راجع به موقعیت جغرافیایی مطالعات جيولوجی و آثار باستانی مس عينک ولایت لوگر»، مجموعه مقالات آثار باستانی مس عينک: (نتایج مقدماتی کاوشهای باستانشناسان تاجیک و افغان)، کابل: انتشارات وزارت وزارت معادن و پترولیم، ۱۳۹۲ ه.ش.
۹. هوفمن، برنت. کشف آثار جديد در حوزه مس عينک و خطر نابودی آنها. مترجم: عبدالحنان روستائی، ۲۰۱۲ میلادی.

عبدالرحمن نوری *

کاوش‌ها و فعالیت‌های حفاظتی اخیر در زون دهم و چهاردهم
ساحه باستانی تپه نارنج

**Recent Excavations and Conservation Activities in
the 10th and 14th Zones of Tap-e-Narenj Ancient site**

By: Abdul Rahman Noori

Abstract

Kabul, which is now the administrative and political center of Afghanistan; is the ninety fourth large city of the world, As a result of the research, the monuments of Buddhist remains, temples and stupas have been found on the mountains and hills of Kabul in various places such as: Chakari, kamari, Shakhe barantai, Shiwaki, Shohadaye Salehin, Khwaja Safa,

* باستانشناس مسلکی انستیتوت باستانشناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان.

Maranjan Tapa, Tape Khazana, Tape Salam, Aliabad Pass, and etc. Archaeological excavations of the last few decades in Kabul, including in the historical area of Tape Narenj that have led to the discovery of hundreds of movable and immovable ancient artifacts related to Buddhism, reflect the beliefs, art, history and civilization of this region. This article covers untouched topics such as history, excavations, drawings and analysis to clarify the history of this ancient area and introduce it to the people of Afghanistan.

خلاصه

کابل که امروزه مرکز اداری و سیاسی افغانستان می‌باشد؛ از جمله نود و چهارمین شهر بزرگ جهان به شمار می‌رود، کابل تاریخ طولانی داشته و در اثر تحقیقاتی که صورت گرفته آثار خرابه‌ها، معابد و ستوپه‌های بودایی روی کوه‌ها و تپه‌های کابل در نقاط مختلف مانند: چکری، کمری، شیوکی، دامنه‌های کوه شاخ برنتی، تپه نارنج شهدای صالحین، خواجه صفا، تپه مرنجان، تپه خزان، تپه سلام، گردنه علی‌آباد و غیره جاها پیدا شده است. کاوش‌های باستانشناسی چند دهه اخیر در کابل منجمله در ساحه تاریخی تپه نارنج که منجر به کشف صدها قلم اثر منقول و غیرمنقول مربوط به آیین بودایی شده است، بیانگر باورها، هنر، تاریخ و تمدن این منطقه می‌باشد. این مقاله در برگزیده موضوعات بکر همچون تاریخچه، نتایج کاوش‌ها، آثار رسامی و تحلیل و بررسی ساحه فوق الذکر بوده که به منظور روشن شدن تاریخ این خطه باستانی و معرفی آن به مردم افغانستان حایز اهمیت خاص می‌باشد.

مقدمه

ساحه باستانی تپه نارنج یکی از ساحات باستانی مهم مربوط آیین بودایی در افغانستان بوده که در کنار زیارت پنجه شاه در جنوب بالاحصار کابل بین دو کوه معروف به شیردروازه و زنبورک و در دامنه شرقی کوه موقعیت دارد؛ ساحه متذکره در ده دوره مورد کاوش‌های علمی و مسلکی قرار گرفته است و در نتیجه آثار زیاد منقول و غیر منقول از این ساحه کشف و بدست آمده است؛ که تعدادی از آثار منقول آن به موزیم ملی انتقال گردیده و متباقی آثار منقول و غیرمنقول در ساحه حفظ گردیده

کاوش‌ها و فعالیت‌های حفاظتی اخیر در زون... است. با این هم، عدم موجودیت بودجه کافی در رابطه به حفظ و نگهداری آثار باستانی، میراث معنوی ساحه مذکور را معروض به خطر ساخته است.

مبرمیت موضوع

با توجه به کاوش‌های اخیر که در ساحه تپه نارنج مخصوصاً زون چهاردهم تپه متذکره که در زمان محدود صورت گرفت و دست‌آوردهای چشمگیری که شامل آثار منقول و غیر منقول می‌شود، به دنبال داشت؛ به منظور روشنی و نشر داشته‌های در خاک نهفته این محوطه باستانی ضرورت به نگارش این مقاله محسوس گردید.

هدف تحقیق

هدف نگارش این مقاله تحقیق، مشخص نمودن دوره‌های تاریخی، تمدنی، هنری و نیز معرفی ساحه باستانی تپه نارنج با راه‌اندازی کاوش‌های میدانی یا فعالیت‌ها و تحقیقات ساحوی در این ساحه می‌باشد.

روش تحقیق

بخش عمده محتوای مقاله دست داشته را نتایج و یافته‌های تحقیقات میدانی تشکیل می‌دهد که نویسنده خود در کاوش‌های ساحه مذکور سهیم بوده و به منظور مستند سازی آن از روش کتابخانه‌ای نیز استفاده گردیده است.

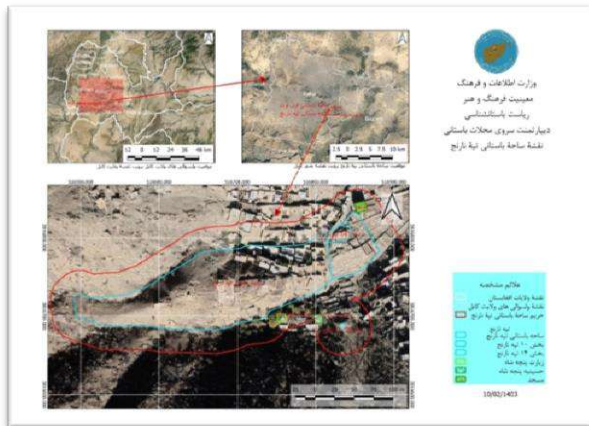
تاریخچه و موقعیت تپه نارنج

تپه نارنج ریشه هندی داشته، احتمالاً از کلمه نرنجن مشتق از ناراین باشد و به مرد قدسی و روحانی آیین بودایی اطلاق می‌شد و نیز ناراین به بعضی ارباب‌الانواع هندی محسوب می‌گردد که امکان دارد به زبان عوام کابل بودایی ناراین به نارنج تبدیل شده باشد. ساحه متذکره نخستین بار توسط چارلس مسن انگلیسی بین سال‌های ۱۸۳۳ الی ۱۸۴۲ میلادی مورد کاوش‌های غیر قانونی قرار گرفته و آثار آن را تاراج و به خارج از کشور انتقال داده اند (۵: ص ۲). روایت‌های هم وجود دارد که تپه نارنج نسبت نارنجی بودن رنگ خاک آن در بین مردم محل بنام تپه نارنج مشهور شده است. این ساحه بین خطوط جغرافیایی ۳۴ درجه ۴۹ دقیقه و ۲۷ ثانیه طول البلد

تحقیقات کوشانی

شرقی و ۶۹ درجه ۱۸ دقیقه و ۳۴ ثانیه عرض البلد شمالی واقع بوده و ۲۰۰ متر از سطح بحر ارتفاع دارد (۶: ص ۲). تپه نارنج شرقاً و غرباً موقعیت داشته، طول آن حدود ۲۵۰ متر و عرض آن در بعضی نقاط به ۳۰ الی ۵۰ متر می‌رسد. جناح غربی آن به کوه زنبورک و جناح شرقی تپه به زیارت پنجه شاه وصل گردیده که به یقین این معبد در ابتدا ساختمانش با آب ایستاده‌ای که امروز به نام "کول حشمت خان" معروف می‌باشد ارتباط داشته و موجودیت چشمه آب در قسمت پایانی جناح جنوبی ساحه، دلیل بر آبادانی همچون معبد در این حوزه شده می‌تواند؛ باید علاوه نمود که دو جناح شمالی و جنوبی تپه نارنج توسط دو (سیل بُر) محدود گردیده است. بقایای دیوار محوطه ساختمان معبد در جناح شمالی که در جریان اعمار ساختمان خانه‌های شخصی نمایان گردیده است، نمایانگر عظمت و وسعت این ساحه باستانی در منطقه بوده می‌تواند (۱: ص ۱۱۰).

ساحه باستانی تپه نارنج در ۱۱ میزان سال ۱۳۸۳ هجری شمسی مطابق دوم اکتوبر سال ۲۰۰۴ میلادی توسط محترم ظفر پیمان و نماینده‌های انستیتوت باستانشناسی مورد کاوش قرار گرفته و بدین ترتیب کاوش وقفه‌ای الی سال ۱۳۹۱ هجری شمسی یعنی در مجموع ده دور کاوش انجام پذیرفته که کاوشهای متذکره بخش‌های دهم و چهاردهم را نیز در بر گرفته است. یافته‌ها و نتایج ده دور کاوش‌های علمی و مسلکی در این ساحه کشف معابد، ستوپه‌ها، ساختمانها، مجسمه‌های گلی با قامت‌های بلند رنگ آمیزی شده، سکه‌های نقره‌ای و برنزی شاهان هندوشاهی، ظروف سفالی و غیره می‌باشند (۳: ص ۳۶۵).



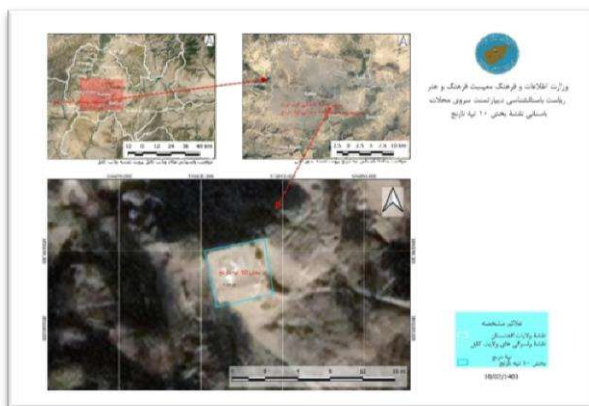
(شکل ۱) موقعیت تپه نارنج شامل زون دهم و چهاردهم روی نقشه عمومی (ترتیب کننده: حسین علی حیدری، ۱۴۰۳).

کاوش‌ها و فعالیت‌های حفاظتی اخیر در زون...

بدین منوال، در سال ۱۴۰۱ شرکت ساختمانی هافو (HAFO) پروژه‌ای را تحت نام "مرمت و حفاظت اساسی از آثار بدست آمده منقول و غیرمنقول ساحه باستانی تپه نارنج" به کمک مالی مؤسسه (ALIPH) روی دست گرفته و فعالیت خویش را در دو مرحله آغاز نمود؛ مرحله اول زون دهم (اتاق شماره ۸) به منظور حفاظت اساسی به شکل گنبد مرمت کاری شده و اطراف ساحه جالی سیمی "فنس" نصب گردید. مرحله دوم فعالیت‌های حفاظتی در زون چهاردهم می‌باشد، قسمی که در بالا تذکر به عمل آمده است هدف اصلی حفاظت اساسی آثار مکشوفه تپه نارنج بوده که موجودیت نماینده مسلکی ریاست باستانشناسی در ساحه مذکور جهت نظارت، کاوش و پاک‌کاری بخش‌های از ساحه باستانی تپه نارنج لازمی بوده است.

زون دهم تپه نارنج

زون دهم (اتاق ۸) در سمت جنوب شرقی تپه نارنج موقعیت دارد، کاوش آن در سال ۱۳۹۱ صورت گرفته و در نتیجه یک اتاق به اندازه ۴.۲۰×۴.۷۰ متر از زیر خاک بیرون گردیده که دیوار جناح شمالی آن قبلاً تخریب و از بین رفته است، همچنان در داخل اتاق بقایای ۵ سکو و ۳ پای مجسمه نیز کشف گردیده که فعلاً در ساحه حفظ می‌باشند (۴): ص ۱). کار مرمت و حفاظت اساسی این اتاق در اوایل سال ۱۴۰۱ توسط شرکت ساختمانی هافو روی دست گرفته شد و سرانجام در مدت ۵ ماه اتاق مذکور به شکل گنبد با استفاده از مواد ساختمانی: سنگ، خشت‌های مروجه و سنتی و مصالح مرمت کاری گردید.



(شکل ۲) زون دهم تپه نارنج، ترتیب کننده: حسین علی حیدری، سال ۱۴۰۳.



(تصاویر ۱ و ۲) جریان کار ترمیماتی زون دهم، عکاس: محمد ادريس ولی زاده، سال ۱۴۰۱.

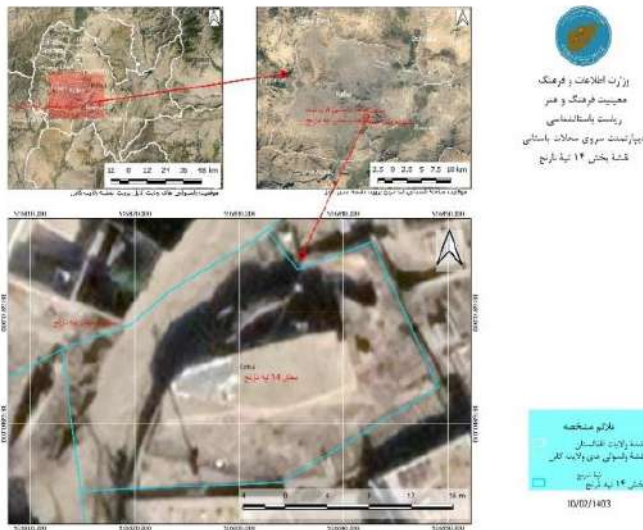


(تصویر ۳) زون دهم (اتاق ۸) بعد از ترمیم، عکاس: عبدالرحمن نوری، سال ۱۴۰۱.

زون چهاردهم

محوطه‌ای که زون ۱۴ نامیده می‌شود و اولین دور کاوش آن در سال ۱۳۸۸ خورشیدی روی دست گرفته شده است؛ این ساحه در جوار جنوب غربی مسجد جامع محمد امین غازی در ۱۰۰ متری شرق تپه نارنج و در کنار راه عمومی که زیارت پنجه شاه را با بیرون از محل و صل می‌نماید قرار دارد. بررسی عمومی اطراف ساحه چنین نشان می‌دهد که راه عمومی یاد شده قسمت زیادی از ساحه را تخریب نموده است. این معبد الی کنار سیل‌بر پای زیارت پنجه شاه، ادامه داشته که متأسفانه ساختمان‌های آن در اثر چپاولگری‌ها بین قرن ۱۸ الی ۲۱ منهدم گردیده و آنچه که احتمالاً سالم باقیمانده باشد در زیر قبرستان دوره اسلامی مدفون گردیده است (۳: صص ۳۶۶-۳۶۷).

قسمی که در بالا تذکر یافت، زون ۱۴ وسیع بوده و بخش محدود از سمت شمالی آن که دارای طول ۲۸ متر و عرض ۲۰ متر می‌باشد با استفاده از فنس احاطه گردیده است؛ کاوش دور اول و دوم که مدت زمان کمی را در بر گرفته، در داخل ساحه احاطه شده بالای محوطه ۲۰۴۵ متر شرقاً و غرباً و ۷ متر شمالاً و جنوباً صورت گرفته است. هیأت کاوش در ابتدای پروسه کاوش بنابر موجودیت قبرستان دوران اسلامی با واکنش صاحبان قبرستان مواجه شده که بعد از اخذ موافقه صاحبان قبرستان بخش‌های باقیمانده آن در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ برای مدت چند ماه محدود مورد کاوش‌های علمی و مسلکی قرار گرفته است و در نتیجه بخش شمالی معبد را که در آن به تعداد ۷ ستوپه به فاصله‌های معین شرقاً و غرباً اعمار شده و در امتداد یگانه دیوار مکشوفه جناح شمالی معبد که مورد پاک‌کاری قرار گرفته، به تعداد هفده سکو که بالای هر سکو بقایای مجسمه‌های گلی بود، بودیستوا و تحفه دهنده‌گان قرار دارد، کشف و به دست آمده است (۲: ص ۶).



(شکل ۳) موقعیت زون ۱۴ بر روی نقشه عمومی، تهیه کننده: حسین علی حیدری، سال ۱۴۰۳.

ستوپه‌های مکشوفه قبلی

ستوپه‌های مکشوفه در ساحه باستانی تپه نارنج مخصوصاً در زون چهاردهم که در سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۹۱ در جریان کاوش‌های دور اول و دوم کشف و نمایان گردیده است، معمولاً از مواد ساختمانی سنگ‌های نسبتاً کوچک پرچالی، جغل و مصالح گِل به اندازه‌های معین، اشکال مشابه و به فاصله‌های نسبتاً معین ساخته شده است، در ارتباط به این ستوپه‌ها سوالات وجود دارد ولی چون ما در مرحله ابتدایی کاوش‌های ساحه متذکره قرار داریم و هنوز بخش اندکی معبد مذکور از اثر کاوش‌های باستانشناسی کشف و نمایان شده است، با توجه به وسیع بودن معبد که بخش‌های زیادی آن هنوز در زیر قبرستان‌های دوره اسلامی مدفون است، به منظور تحقیقات بیشتر در مورد ستوپه‌های مکشوفه لازم است؛ دامنه کاوش‌ها در سایر بخش‌های معبد متذکره گسترش داده شود. در اینجا فعلاً از آنها به عنوان ستوپه‌های نذری تذکر به عمل آمده است. ستوپه‌های مکشوفه معمولاً به شکل مدور و در قسمت‌های تحناتی دارای سکوی چهارضلعی مربع شکل بوده و بعضی از ستوپه‌ها مانند ستوپه‌های شماره ۳، ۴، ۵ و ۶ که نسبتاً سالم به نظر می‌رسند بخش‌های فوقانی شان نیز به شکل مربع ساخته شده است، چنین به نظر می‌رسد که قسمت‌های فوقانی ستوپه‌هایی که به شکل چهارضلعی تغییرات وارد شده، اما سبک

کاشی‌ها و فعالیت‌های حفاظتی اخیر در زون...

معماری قسمت‌های فوقانی با قسمت‌های تحتانی آن مشابهت ندارد، احتمالاً تغییرات قسمت‌های فوقانی به دوره دوم ساختمانی تعلق داشته باشد. جزئیات ستوپه‌ها طور جداگانه مختصراً در زیر شرح می‌گردد:

ستوپه شماره ۱: ستوپه مذکور از مواد ساختمانی سنگ‌های کوچک و مصالح گل اعمار شده که دارای سکوی چهارضلعی مربع شکل و قسمت فوقانی آن از سکو به بالا مدور می‌باشد. بخش غربی ستوپه به منظور تهیه قبر و دفن میت توسط اهالی منطقه مورد کندنکاری قرار گرفته و تخریب گردیده که بقایای استخوان میت در بخش تخریب شده قابل مشاهده می‌باشد. اثر مذکور دارای ارتفاع ۱.۴۸ متر، قطر ۳.۸۰ متر و طول هر ضلع سکوی آن ۱.۳۰ متر و فاصله میان ستوپه شماره ۱ و شماره ۲ (۱.۱۵ متر) می‌باشد.



(تصویر ۴) ستوپه شماره ۱، عکاس: عبدالرحمن نوری، سال ۱۴۰۲.

ستوپه شماره ۲: ستوپه متذکره با استفاده مواد ساختمانی از قبیل سنگ‌های پرچالی نسبتاً کوچک، جغل و مصالح گل به شکل مدور اعمار و در قسمت تحتانی سکوی چهارضلعی مربع شکل دارد؛ ارتفاع آن ۱.۷۰ متر، قطر آن ۳.۸۲ متر، طول هر ضلع سکو ۱.۳۰ متر و فاصله بین ستوپه شماره ۲ و شماره ۳، ۱.۱۵ متر می‌باشد.



(تصویر ۵) ستوپه شماره ۲، عکاس: عبدالرحمن نوری، سال ۱۴۰۲.

ستوپه شماره ۳: از مواد ساختمانی سنگ‌های پرچالی خورد، جغل و مصالح (خاک زرد گل) به شکل مدور ساخته شده که قسمت فوقانی آن شکل مربع را دارا بوده و نیز در قسمت پایینی سکوی چهار ضلعی مربع شکل داشته که ارتفاع آن ۱.۷۰ متر، قطر آن ۳.۸۲ متر، طول هر ضلع سکو ۱.۳۰ و فاصله بین ستوپه شماره ۳ و ستوپه شماره ۴ (۱.۲۰ متر) می‌باشد.



(تصویر ۶) ستوپه شماره ۳، عکاس: عبدالرحمن نوری، سال ۱۴۰۲.

کاشی‌ها و فعالیت‌های حفاظتی اخیر در زون...

ستوپه شماره ۴: از مواد ساختمانی سنگ‌های نسبتاً کوچک پرچالی، جغل و مصالح (زرد گل) به شکل مدور ساخته شده قسمت فوقانی آن مربع شکل و نیز در قسمت تحتانی دارای سکوی چهارضلعی مربع شکل می‌باشد، ارتفاع آن ۱.۷۵ متر، قطر آن ۳.۸۲ متر، طول هر ضلع سکو ۱.۳۰ متر و فاصله میان ستوپه شماره ۴ و شماره ۵، ۱.۱۵ متر می‌باشد.



(تصویر ۷) ستوپه شماره ۴، عکاس: عبدالرحمن نوری، سال ۱۴۰۲.

ستوپه شماره ۵: از مواد ساختمانی سنگ‌های نسبتاً کوچک پرچالی، جغل و مصالح (زرد گل) به شکل مدور ساخته شده و قسمت فوقانی آن مربع شکل بوده و در قسمت تحتانی نیز دارای سکوی چهارضلعی مربع شکل می‌باشد، ارتفاع آن ۱.۹۳ متر، قطر آن ۳.۹۰ متر، طول هر ضلع سکو ۱.۳۰ متر و فاصله میان ستوپه شماره ۵ و شماره ۶، ۱.۱۵ متر می‌باشد.



(تصویر ۸) ستوپه شماره ۵، عکاس: عبدالرحمن نوری، سال ۱۴۰۲.

ستوپه شماره ۶: از مواد ساختمانی سنگ‌های نسبتاً کوچک پرچالی، جغل و مصالح (زرد گل) به شکل مدور ساخته شده، قسمت فوقانی آن مربع شکل و در قسمت تحتانی دارای سکوی چهارضلعی مربع شکل نیز می‌باشد، ارتفاع آن ۱.۸۰ متر، قطر آن ۳.۷۳ متر، طول هر ضلع سکوی ۱.۳۰ متر و فاصله میان ستوپه شماره ۶ و شماره ۷، ۱.۲۰ متر می‌باشد. کاوشها در بخش‌های دیگر ساحه نسبت موجودیت قبرهای دوران اسلامی ادامه داده نشده است.



(تصویر ۹) ستوپه شماره ۶، عکاس: عبدالرحمن نوری، سال ۱۴۰۲.

طوریکه در فوق تذکر یافته است در مقابل ۶ ستوپه به تعداد ۱۷ سکوی و بر بالای هر سکوی بقایای از مجسمه‌های گلی بودا، بودیستوا، راهبین و تحفه دهنده‌گان قرار دارند کشف گردیده است، آثار متذکره هرچند در ختم مرحله دوم کاوش (سال ۱۳۹۱ ه. ش.) مورد وقایه قرار گرفته اما طی مدت سپری شده و در اثر ریزش برف و باران موسمی و تخریب سقف اتاق، همچنان از اثر رطوبت داخل اتاق آثار در وضعیت نامناسبی قرار گرفته و قسمت‌های از آنها نیز تخریب و از بین رفته است، ضرورت مبرم دانسته می‌شود که آثار متذکره هرچه عاجل دوباره مورد وقایه قرار داده شوند تا از تخریبات بیشتری آنها جلوگیری به عمل آید.

کاوش‌های دور سوم زون چهاردهم

در سال ۱۴۰۱ جهت حفاظت زون ۱۴ ضرورت بود یک سلسله خاک‌برداری و پاک‌کاری در جناح شرقی ساحه متذکره انجام شود، روی هم‌رفته به تعداد ۳ مربع ۴×۴ متر در جناح شرقی ساحه مذکور از جانب شمال به سمت جنوب تحت کاوش قرار گرفت

کاوش‌ها و فعالیت‌های حفاظتی اخیر در زون...

که سرانجام ادامه کاوش‌ها به قبرهای دوران اسلامی انجامید و باعث توقف کاوش نیز گردید. در نتیجه کاوش چند هفته انجام شده تعدادی از آثار منقول و غیر منقول شامل: ستوپه‌های نذری، دیوارهای سنگ کاری، سکو، پای مجسمه گلی...، کشف و به دست آمد که آثار متذکره در ساحه حفظ می‌باشند.

مربع ۲۰۰-۴۰۰: مربع مذکور به اندازه ۴×۴ متر در قسمت شرقی زون ۱۴ به ادامه کاوش قبلی و در امتداد ستوپه‌های مکشوفه قبلی خط اندازی، پاک‌کاری، نام گذاری و مورد کاوش و خاک‌برداری قرار گرفت، در نخست بخش‌های سکوی ستوپه شماره ۷ که قسمت فوقانی آن قبلاً کشف و نمایان شده بود؛ حین کاوش از زیر خاک بیرون و مورد پاک کاری قرار گرفت، ضمناً به کاوش و خاک‌برداری خویش در بخش جنوبی مربع مذکور ادامه داده و در نتیجه ستوپه دیگری شبه سایر ستوپه‌های مکشوفه از زیر توده‌های خاک کشف و بیرون شد که قسمت فوقانی آن دایروی و سکوی آن مربع شکل بوده و به نام ستوپه شماره ۸ ثبت گردید. کاوش‌ها در مربع مذکور باعث شد که ادامه و تغییر مسیر ستوپه‌ها را مشخص و معلوم نمودیم و از سویی هم معلوم گردید که ادامه معبد به سمت شرق ختم شده است، چون در سمت شرق ساحه تخریبات بیشتر بوده به همین علت آثار و علائم دیوار شرقی معبد در این مربع باقی نمانده و این که مسیر ستوپه‌ها به سمت جنوب ادامه دارد چنین به نظر می‌رسد که ادامه معبد به سمت شرق ختم گردیده است؛ حقیقت زمانی آشکار شد که حین کاوش و خاک‌برداری در مربع ۱۹۲-۴۰۰ بخشی دیوار شرقی معبد کشف و نمایان گردید. با توجه به تخریباتی که در این بخشی از ساحه وارد شده است معمولاً قسمت‌های فوقانی ستوپه‌های مکشوفه بیشتر تخریب و از بین رفته است که قسمت اندکی آنها همراه با سکوی مربع شکل باقیمانده است.



(تصویر ۱۰) آغاز کاوش در مربع ۲۰۰-۴۰۰، عکاس: عبدالرحمن نوری، سال ۱۴۰۱.



(تصویر ۱۱) جریان کاوش در مربع ۲۰۰-۴۰۰، عکاس: ادریس ولی زاده، سال ۱۴۰۱.

مربع ۱۹۶-۴۰۰: مربع مذکور به اندازه 4×4 متر در جناح جنوبی مربع ۲۰۰-۴۰۰ خط اندازی، پاک کاری و خاک برداری گردید که خوشبختانه در ادامه کاوش ها در مربع مذکور در آغاز قسمت های شمالی آن مورد خاک برداری قرار گرفت، در نتیجه بخش باقیمانده ستوپه شماره ۸ کاملاً از زیر خاک بیرون و مورد پاک کاری قرار گرفت، سپس کاوش در جناح جنوبی مربع ادامه یافت؛ هنگام خاک برداری به ستوپه دیگری شبیه

کاوش‌ها و فعالیت‌های حفاظتی اخیر در زون...

ستوپه‌های مکشوفهٔ قبلی که بیشترین قسمت فوقانی‌اش نیز تخریب و از بین رفته و اندکی از بخشی فوقانی آن که دارای سکوی مربع شکل می‌باشد، کشف و نمایان شد. اثر متذکره به نام ستوپه شماره ۹ ثبت و راجستر گردید.



(تصاویر ۱۲ و ۱۳) جریان کاوش در مربع ۴۰۰-۱۹۶، عکاس: ادريس ولی زاده، سال ۱۴۰۱.

مربع ۴۰۰-۱۹۲: به ادامه کاوش‌های قبلی، مربع سومی تحت نام ۴۰۰-۱۹۲ به اندازه ۴×۴ متر در جناح جنوبی مربع ۴۰۰-۱۹۶ خط اندازی، عکاسی، پاک‌کاری و مورد خاک‌برداری قرار گرفت که در نتیجه کاوش در قسمت مرکزی مربع مذکور ستوپه دیگری شبیه سایر ستوپه‌های مکشوفه از زیر توده‌های خاک کشف و نمایان شد که به کانتکست (۱۵+) و ستوپه شماره ۱۰ ثبت و راجستر گردید؛ کاوش‌هایی که در مربع ۴۰۰-۱۹۲ انجام پذیرفت، لایه‌های متفاوت خاکی برداشته شد؛ به طور مثال: در بخش غربی مربع که بیشتر خاک‌های سوخته با ترکیب خاکستر، پاره‌های خشت خام به شکل غیر منظم و افتیده، چوب‌های نیمه سوخته، سنگ‌های پراکنده، پاره‌های ستوکی، پاره‌های سفال و غیره می‌باشد، کشف و به دست آمد. برعکس از بخش مرکزی و شرقی مربع مذکور خاک زرد گل، رسوبات سیلاب شبیه ریگ دریایی بیرون گردیده و برداشته شد. همچنان در جریان کاوش در بخش جنوبی مربع مذکور قسمتی از ستوپه کشف شد که از نگاه ساخت، تزیینات و سایر خصوصیات متفاوت تر از سایر ستوپه‌های مکشوفه می‌باشد که بیشترین بخش آن هنوز در زیر دیوار، مرده‌های دفن شده دوران اسلامی قرار داشته و باعث شد که ما نتوانیم ستوپه متذکره را به شکل کامل از زیر خاک بیرون نماییم؛ به علت مدفون بودن بخش‌های زیاد ستوپه در زیر خاک فعلاً معلومات بیشتر در مورد آن ارایه نگردید، همچنان موجودیت قبور سبب توقف کاوش نیز شد. در سمت شرق ستوپه مذکور به فاصله ۸۰ سانتی‌متری قسمتی از سکوی اعمار شده توسط سنگ و دارای پلستر منظم چسپیده در دیوار شرقی معبد که رُخ آن به سوی ستوپه می‌باشد؛ نیز کشف و نمایان گردید، در بالای سکو قسمتی از پای راست مجسمه گلی بودا در برگیرنده انگشتان است در روی سکو نصب و دورادور انگشتان مزین با گل لوتوس می‌باشد، متأسفانه به علت رطوبت زیاد و روییدن ریشه نباتات بخش‌های از پشت پای مجسمه شاریده و از بین رفته است. چون ادامه سکو در زیر قبرهای دوران اسلامی بوده و به احتمال زیاد ادامه سکو در برگیرنده پای چپ مجسمه نیز بوده باشد که در زیر دیوار احاطوی قبرستان مدفون می‌باشد. قابل ذکر است که در جریان کاوش از بخش جنوبی مربع مذکور دو عدد میخ فلزی که پوشیده با اکساید می‌باشد و نیز تعدادی از پاره‌های ظروف سفالی کشف و هر کدام در فورم‌های مخصوص ثبت و راجستر گردید.



(تصویر ۱۴) قسمت شمالی مربع ۴۰۰-۱۹۲ قبل از کاوش، عکاس: عبدالرحمن نوری، سال ۱۴۰۱.



(تصویر ۱۵) مربع ۴۰۰-۱۹۲ بعد از کاوش، عکاس: عبدالرحمن نوری، سال ۱۴۰۱.



(تصویر ۱۶) بخش نمایان شده ستوپه مربع ۴۰۰-۱۹۲، عکاس: عبدالرحمن نوری، سال ۱۴۰۱.



(تصویر ۱۷) میخ فلزی مکشوفه مربع ۴۰۰-۱۹۲، عکاس: عبدالرحمن نوری، سال ۱۴۰۱.

ستوپه‌های مکشوفه

کاوش چند هفته‌ای که در سه مربع ۴×۴ متر واقع ساحه باستانی زون چهاردهم تپه نارنج صورت گرفت؛ منجر به کشف و دستیابی آثار منقول و غیر منقول گردید که بیشترین آنها را ستوپه‌های نذری تشکیل می‌دهد.



(تصویر ۱۸) نمای عمومی مربعات تحت کاوش جناح شرقی زون ۱۴ تپه نارنج، عکاس: عبدالرحمن نوری، سال ۱۴۰۱.

قسمی که در فوق تذکر به عمل آمد ستوپه‌های مکشوفه تقریباً یکسان یعنی شبیه هم بوده که دارای اندازه‌های نسبتاً مساوی، به فاصله‌های نسبتاً معین معمولاً ۱.۳۲ متر و تنها فاصله میان ستوپه شماره ۱۰ و شماره ۱۱ با تفاوت بیشتر یعنی ۲ متر اعمار شده است. از جمله یازده ستوپه ۷ عدد آن مکشوفه قبلی سال‌های (۱۳۹۰-۱۳۹۱) شرقاً و غرباً و ۴ ستوپه مکشوفه فعلی (سال ۱۴۰۱) که از شماره ۷ الی ۱۱ شمالاً و جنوباً قرار دارند، می‌باشند. ستوپه‌ها معمولاً در اثر حوادث گوناگون صدمات و تخریبات زیادی را متقبل شده که تعداد آنها نسبتاً سالم و تعدادی هم بیشتر تخریب و بقایای اندکی از قسمت‌های تحتانی آنها باقیمانده است. در اینجا جزئیات هر کدام ذیلاً به طور فشرده شرح می‌گردد:

تحقیقات کوشانی

ستوپه شماره ۷: از مواد ساختمانی سنگ‌های کوچک، و مصالح (زرد گِل) به شکل مدور بر روی سکوی چهارضلعی مربع ساخته شده است، هرچند بخش‌های فوقانی آن قبلاً در جریان کاوش‌های دور اول و دوم (۱۳۹۰-۱۳۹۱) کشف و نمایان گردیده که نیمی از قسمت شمالی آن در برگزیده سکو تخریب بوده که به شکل مؤقت و یا این که تخریبات بیشتر نشود بدون در نظر گرفتن شیوه آبداتی ترمیم شده است. اثر مذکور دارای ارتفاع ۱.۲۰ متر، قطر دورانی ۳.۹۵ متر و طول هر ضلع سکوی آن ۱.۳۵ متر می‌باشد.



(تصویر ۱۹) ستوپه شماره ۷، عکاس: عبدالرحمن نوری، سال ۱۴۰۲.

ستوپه شماره ۸: این ستوپه نیز از مواد ساختمانی سنگ‌های کوچک و مصالح (زرد گِل) شبیه ستوپه فوق اعمار شده اما بیشتر قسمت‌های فوقانی آن تخریب و از بین رفته است. ارتفاع باقیمانده آن ۶۱ سانتی متر، قطر دورانی آن ۳.۹۵ متر و طول هر ضلع سکوی آن ۱.۴۰ متر می‌باشد.



(تصویر ۲۰) ستوپه شماره ۸، عکاس: عبدالرحمن نوری، سال ۱۴۰۲.

کاوش‌ها و فعالیت‌های حفاظتی اخیر در زون...

ستوپه شماره ۹: ستوپه مذکور از مواد ساختمانی سنگ‌های کوچک و مصالح (زرد گل) شبیه ستوپه فوق اعمار شده که بیشتر قسمت‌های فوقانی آن تخریب و از بین رفته است. ارتفاع باقیمانده آن ۵۴ سانتی متر، قطر دورانی آن ۳.۹۰ متر، طول هر ضلع سکوی آن ۱.۳۵ متر و فاصله میان ستوپه شماره ۹ و شماره ۱۰ متفاوت یعنی ۲ متر می‌باشد.



(تصویر ۲۱) ستوپه شماره ۹، عکاس: عبدالرحمن نوری، سال ۱۴۰۲.

ستوپه شماره ۱۰: ستوپه متذکره از مواد ساختمانی سنگ‌های کوچک و مصالح (زرد گل) شبیه ستوپه‌های فوق اعمار شده که بیشتر قسمت‌های فوقانی آن تخریب و از بین رفته است. ارتفاع باقیمانده آن ۸۲ سانتی متر، قطر دورانی ۳.۸۲ متر و طول هر ضلع سکوی آن ۱.۳۰ متر می‌باشد.



(تصویر ۲۲) ستوپه شماره ۱۰، عکاس: عبدالرحمن نوری سال ۱۴۰۲.

تحقیقات کوشانی

ستوپه شماره ۱۱: در قسمت تحتانی دیواری که جدیداً از طرف مالک قبرستان به منظور احاطه اطراف مقبره‌های فامیل خویش اعمار نموده است، کشف و نمایان گردید که به دلیل موجودیت قبرهای دوره اسلامی در روی ساحه ناگزیر کاوش خویش را در این نقطه متوقف نموده و ستوپه مذکور در زیر خاک باقی ماند، تنها بخش اندکی از جناح شمالی آن از زیر خاک بیرون گردید که دارای تزیینات ستوکی بوده و سبک معماری و تزیینات آن متفاوت از سایر ستوپه‌های مکشوفه در ساحه مذکور بوده که احتمالاً ستوپه می‌باشد.



(تصویر ۲۳) نمای بخش کوچک شمال شرقی ستوپه شماره ۱۱، عکاس: عبدالرحمن نوری، سال ۱۴۰۲.



(تصویر ۲۴) نمای عمومی سمت شرقی زون چهاردهم که در سال ۱۴۰۱ مورد کاوش قرار گرفت، عکاس: عبدالرحمن نوری، سال ۱۴۰۲.

کاوش‌ها و فعالیت‌های حفاظتی اخیر در زون...

حفاظت اطراف زون چهاردهم متفاوت‌تر از زون دهم صورت گرفت، چون زون ۱۴ عبارت از معبد بزرگی است که تنها بخش کوچک آن (تقریباً در حدود ۲۰) فیصد مورد کاوش‌های علمی و مسلکی قرار گرفته است، از همین رو ایجاب می‌نمود این معبد مورد حفاظت مؤقت به شکل هنگر (قیچی پوش) با استفاده از آهن گادر و آهن چادر صورت گیرد که خوشبختانه این کار صورت گرفت و به پایه اکمال رسید. اطراف ساحه به منظور مصئون بودن آثار مکشوفه، روی ساحه دیوار سنگ کاری و خشت کاری صورت گرفت.





(تصاویر ۲۵-۳۰) زون چهاردهم جریان کار و فعالیتهای حفاظتی، عکاس: عبدالرحمن نوری، سال ۱۴۰۱.



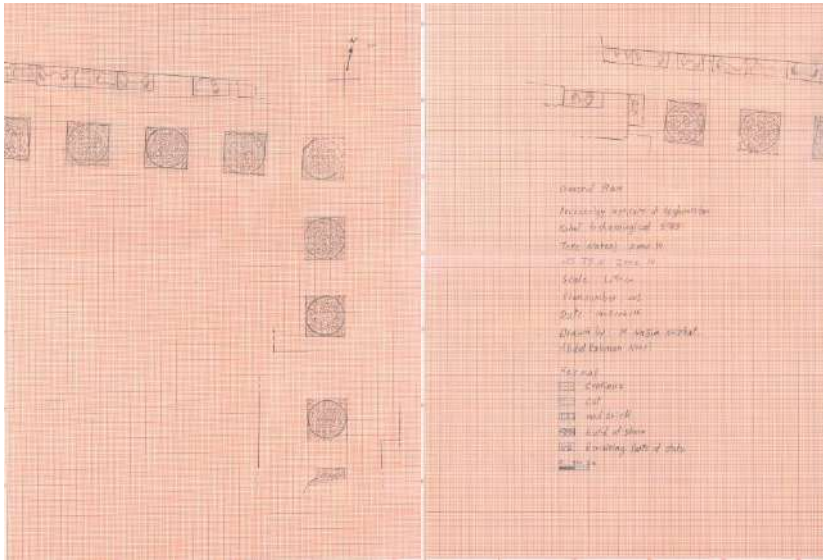
(تصویر ۳۱) نمای عمومی قسمت فوقانی (زون ۱۴)، عکاس: عبدالرحمن نوری، سال ۱۴۰۲.



(تصویر ۳۲) نمای عمومی سمت شرقی (زون ۱۴)، عکاس: عبدالرحمن نوری، سال ۱۴۰۲.



(تصویر ۳۳) نمای عمومی داخل زون ۱۴، عکاس: عبدالرحمن نوری، سال ۱۴۰۲.



(رسم ۱) نقشه عمومی (پلان افتاده) زون ۱۴ تپه نارنج، ترسیم: محمد نسیم نزهت و نوری، سال ۱۴۰۲.

نتیجه گیری

ساحه باستانی تپه نارنج نظر به موقعیت خاصی که دارد گنجینه آثار وافر منقول و غیرمنقول که فعلاً در روی ساحه قرار دارد، می باشد. به عنوان می توان از کاوش ها در زون چهاردهم یاد کرد که در مرحله ابتدایی قرار داشته و هنوز قسمت محدودی از سمت شمالی معبد از زیر خاک بیرون شده است، آثاری که شبیه ستوپه کشف و نمایان گردیده است هرچند احتمال بیشتر می رود که ستوپه باشد با آنهم جهت وضاحت و تحقیقات بیشتر آنها نیاز به کاوش های بیشتر می باشد.

کاوش ها و تحقیقات انجام شده در زون چهاردهم نشان دهنده آنست که معبد مذکور وسیع بوده و بخش اندکی آن از زیر خاک بیرون شده است و ستوپه های نذری مکشوفه که در مسیر منظم شبیه هم اعماره شده سوالاتی را نیز به دنبال داشته است، مانند این که آیا ستوپه هستند و یا ستون پایه؟ اما با توجه به بزرگی معبد و بقایای مجسمه های گلی مکشوفه که بر بالای سکوها قرار دارند اگر به ارتفاع مجسمه ها توجه شود روی همرفته به ارتفاع ستوپه های مکشوفه که ۱.۹۳ الی ۲ متر می باشد؛ به این نتیجه می رسیم که ستون پایه نه، بلکه ستوپه می باشند. هرچند این نوع ستوپه ها شاید کمتر کشف شده باشد، اما

کاوش‌ها و فعالیت‌های حفاظتی اخیر در زون...

در دوره اول کاوش‌های باستانشناسی در قسمت‌های فوقانی تپه نرنج شبیه این ستوپه‌ها نیز کشف گردیده و از آنها به عنوان ستوپه نذری تذکر به عمل آمده است. طبق کاوش‌ها و بررسی‌های صورت گرفته در بخش شرقی زون چهاردهم احتمالاً ستوپه مرکزی نیز در این معبد وجود دارد که هنوز به کاوش بیشتر ضرورت است.

در جریان کاوش محدود اخیر که در ۳ مربع ۴×۴ متر در سمت شرقی معبد مذکور راه اندازی گردید، ضمن این که جناح شرقی معبد کشف گردید، دست‌آوردهای دیگری نیز شامل ستوپه‌های مدور نذری، بقایای مجسمه گلی در بالای سکو و دیوارهای سنگی می‌شود. همچنان در جریان کاوش لایه ضخیم از چوب‌های نیمه سوخته و خشت خام به شکل غیر منظم و افتیده برداشته شد که احتمال بر این است که در معبد مذکور آتش سوزی صورت گرفته باشد، نظر به این که شواهد سوختگی در این بخشی از ساحه نمایان گردیده است حدس زده می‌توانیم که معبد مذکور در دوره‌های بعدی توسط راهبین با استفاده از چوب مجدداً اعمار گردیده باشد؛ و دوباره توسط مبلغین و دعوت‌گران دین مبین اسلام و یا عوامل دیگر به آتش کشیده شده است؛ چنانچه محترم ظفر پیمان در گزارش‌های کاوش‌های دور دوم و سوم تپه نرنج از کشف لایه‌های خاکستری همراه با ذغال‌های نیمه سوخته در اطراف ستوپه‌ها نیز یاد آوری نموده است.

پیشنهادها

به منظور حراست، حفاظت و مصئون نگهداشتن ساحه باستانی تپه نرنج موارد ذیل احتراماً پیشنهاد می‌گردد:

۱. آثار مکشوفه روی ساحه وقایه، ترمیم، مرمت و تحت حفاظت اساسی قرار گیرد.
۲. معضله قبرستان‌های روی ساحه باستانی تپه نرنج در تفاهم با وزارت محترم حج و اوقاف و طبق احکام شریعت اسلامی حل و فصل گردد.
۳. حریم ساحه مذکور تعیین و حد اقل از ساخت و ساز جدید جلوگیری به عمل آید.
۴. پروژه کاوش و تحقیقات باستانشناسی در ساحه مذکور در نظر گرفته شود.
۵. بعد از تکمیل کاوش‌ها و اسنادسازی، ساحه منحیث موزیم غیر منقول به روی گردشگران داخلی و خارجی باز نگهداشته شود تا از این طریق بتوانیم داشته‌های

تاریخی و فرهنگی خود را که همانا هویت ملی ماست به جهانیان معرفی نماییم و از سویی هم در اقتصاد کشور نقش مهمی داشته باشیم.

مآخذ

۱. پیمان، ظفر. "گزارش دوره اول حفريات تپه نارج"، مجله باستانشناسی افغانستان، دور سوم، شماره اول، کابل: جوزای ۱۳۸۴ ه.ش.
۲. پیمان، ظفر. معابد بودایی تپه نارج در نخستین حملات لشکر اسلام به شهر کابل. پاریس: سال ۲۰۱۳ میلادی.
۳. پیمان، ظفر. امپراتوری یفتلی‌ها در افغانستان. جلد دوم، پاریس: سال ۱۳۹۰.
۴. رحیمی، عبدالوحدید. گزارش هیأت اعزامی ریاست باستانشناسی دور دهم حفريات تپه نارج، آرشیف انستیتوت باستانشناسی، سال ۱۳۹۱ ه.ش.
۵. لحظه فیضی، فایقه. تاریخچه تحقیقات باستانشناسی در کابل، ژورنال میراث‌های فرهنگی افغانستان، کابل: ۱۳۹۷ ه.ش.
۶. نوری، عبدالرحمن. گزارش سالانه کارکردها و فعالیت‌های حفاظتی در تپه نارج، آرشیف انستیتوت باستانشناسی، کابل: ۱۴۰۱ ه.ش.

Published: Afghanistan Science Academy

Editor in Chief: Researcher Storai Shams Mayar

Co-Editor of Kushan Magazine: Mohammad Hamid Aman

Editor Board

Senior Research Fellow Ketab Khan Faizi

Senior Research Fellow Abdul Shukoor Qauymi

Associate Professor Mujtaba Arify

Research Fellow Ali Ahmad Jafari

Researcher Storai Shams Mayar

Composed & Designed By:

Researcher Storai Shams Mayar

Annual Subscription:

Kabul: 320 Af

Province: 480 Af

Foreign Countries: 20 \$

Price of each issue in Kabul:

- For Professors, Teachers and Members of Afghanistan Science Academy: 70 Af
- For the disciples and students of schools: 40 Af
- For other Departments and Offices: 80 Af